

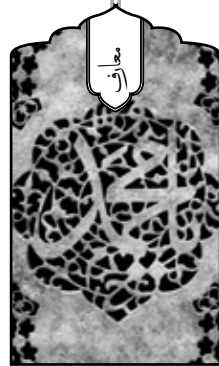


۱۲

وقایع ماه صفر



- ۳۰ پیامبر^(ص) و رستگاری بشر
- ۳۵ نقش امام حسن^(ع) در عصر علوی
- ۴۴ چرا زیارت امام هشتم^(ع) افضل زیارات است؟
- ۵۱ نگارش قرآن در عصر پیامبر^(ص)
- ۵۶ زیارت در اسلام
- نگاهی به تاریخچه زیارت
بارگاه ائمه اطهار^(ع) با پای پیاده
- ۶۸ تاریخچه زیارت اربعین
و روایات معصومین^(ع) درباره آن
- ۷۴



۴۱

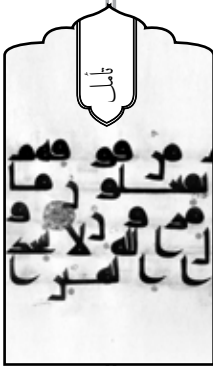
زاد

کتاب ماه
شهریور ماه هزار و سیصد و نود و نه

صفر ۱۴۴۲ هجری قمری



- ۹۰ چهار حقی که باید رعایت شود
۹۳ دنیا، بازار دوستان خداست
۹۶ حقّ النَّاس و رشوه



- ۱۰۶ پرسش و پاسخ

خواننده محترم؛ لطفاً به محض دریافت کتاب ماه زاد
نام و نام خانوادگی، شهرستان و استان محل حضور خود و نام واحدی از هلال احمر را که در آن اقامه نماز می‌نمایید
به شماره ۰۲۱۸۵۶۳۲۴۰۰ ارسال فرمایید.

لطفاً برای بیان نقطه نظرات خود درباره زاد یا شماره ۰۲۱۸۵۶۳۲۴۰۰ تماس بگیرید.
زاد از مطالب تبلیغی در حوزه دین و فرهنگ استقبال می‌کند.

نمایه مطالب منتشر شده در ماه صفر (۳ شماره)

مطالب زیر در شماره‌های ماه‌های صفر در سه سال گذشته در ماهنامه (کتاب زاد) به نشر رسیده است.
 سروان گرامی برای استفاده می‌توانند به شماره‌های ۶، ۱۸ و ۳۰ کتاب ماه (زاد) مراجعه نمایند:

شماره ۶ کتاب ماه زاد؛ صفر ۱۴۳۹، آبان ۱۳۹۶

- اجداد پیامبر
- پیامدهای شهادت پیامبر اکرم (ص) از دیدگاه حضرت زهرا (س)
- وصیت رسول خدا به علی (ع)
- صبر در سیره امام مجتبی (ع)
- مکتب و مصلحت
- اربعین حسینی و اسرای کربلا
- هفت مناظره معروف امام رضا (ع) با علمای ادیان

شماره ۱۸ کتاب ماه زاد؛ صفر ۱۴۴۰، مهر ۱۳۹۷

- وقایع بعد از شهادت پیامبر(ص)
- آموزه‌هایی از واپسین روزهای حیات پیامبر(ص)
- تحریف سیره و سنت پیامبر(ص) توسط معاویه
- جایگاه زیارت نبی اعظم(ص) در منابع و مذاهب اسلامی
- فتوح در اسلام؛ فتح تغلبی، فتح قلوب
- صلح عزت آفرین از زبان امام حسن مجتبی(ع)
- مفاد صلح نامه امام حسن(ع)
- نگاهی به مسئله دانش اندوزی و پرسش‌گری در قرآن و سیره امام رضا(ع)
- در محضر پیامبر اکرم(ص)
- سیره تبلیغی پیامبر اعظم(ص)
- بررسی ابعاد مختلف شخصیت امام رضا(ع)
- نگرانی امام رضا(ع) از انحراف در افکار شیعه

شماره ۳۰ کتاب ماه زاد؛ صفر ۱۴۴۱، مهر ۱۳۹۸

- اهمیت مدارا در اسلام
- پیامبر مدارا و قاطعیت
- رفق و مدارا در رفتار امامان(ع)
- مدارا در سیره پیامبر رحمت و مهربانی
- سیره نبی مکرم اسلام(ص)
- اوصاف اولیای الهی در کلام رسول اکرم(ص)
- موت و حیات
- درباره اربعین و چهل
- زیارت اربعین

مراقبات

اوصاف ماه صفر در بیان آیت الحق مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

نحوست این ماه

معروف است که ماه صفر بخصوص چهارشنبه آخر آن نحس می باشد که در این مورد روایتی نداریم. شاید این نحوست بخاطر رحلت پیامبر اکرم (ص) در این ماه و نیز این سخن پیامبر (ص) باشد که فرموده اند: «کسی که مرا به تمام شدن ماه صفر مژده بدهد، او را به بهشت بشارت می دهم» که باین ترتیب می توان این مطلب را ثابت کرد. و هنگامی که نحوست این ماه ثابت گردید باید به انجام اعمال مناسب در آن پرداخته، آن را از مراسم بزرگ مصیبت دانسته و با خدای بزرگ در مورد نبودن آن حضرت (ص) و از دست دادن سعادت های زمان حضور او و گمراهی مردم بعد از وفاتش مناجات نموده و از سرکشی منافقین و ستم ستمکاران و پلیدی دشمنان برای او بگوئید.

اربعین امام حسین (ع) و زیارت اربعین

اربعین امام حسین (ع) در این ماه و دفن سر شریف آن حضرت نیز احتمالا در همین روز است.

سید در کتاب اقبال می گوید: «قرآن بزرگ گواهی به برگرداندن سر مقدس مولای ما حسین - که درود خدا بر او باد - به جسد او می دهد آن چاکه می فرماید: و گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند، بلکه آن ها در پیشگاه پروردگار خود زنده بوده و از (جانب خدا) روزی می خورند.

و این آیه گواهی می‌دهد که او از همان زمانی که شهید شد در کنار پروردگار روزی می‌خورده است. (و از این مطلب استفاده می‌شود که پیکر او بدون سر نبوده است) که باین ترتیب تردیدی باقی نمی‌ماند که سر آن حضرت از زمان شهادت به بدن او متصل شده است. و این بی ادبی است که از خداوند سؤال کنیم که آن حضرت (ع) بعد از شهادت چگونه زنده شد و چگونه بعد از جدا شدن سر شریف، دوباره سر به جسد ملحق شد. زیرا لازم نیست خداوند بنده را از چگونگی کارهای خود آگاه نماید. و این پرسش نادانی بنده را می‌رساند. زیرا از چیزی می‌پرسد که بنده مکلف به آگاهی از آن نشده است. و انسان فقط وظیفه دارد سخنان قرآن را در مورد او تصدیق کند نه بیشتر.»

ظاهر گفتار آقا و سرمشق ما (قدس سره) این است که گویا از ظاهر آیه کریمه این را فهمیده، که زندگی کشته شدگان در راه خدا، که در این آیه به آن اشاره شده است، با کامل بودن این بدن ملازمه دارد و به همین جهت چنین سخنانی فرموده است در حالی که این سخنان همانگونه که می‌بینی نادرست است و شاید این ملازمه بین زندگی و تمام بودن این بدن را از غیر آیه شریفه و از دلایلی که بدست ما نرسیده، فهمیده است. یا شاید ما منظور او را نفهمیده‌ایم. و نیز مقصود او از این سخن که سؤال بنده از خداوند در مورد چگونگی کارهایش بی ادبی است، معلوم نیست. زیرا اینگونه سؤال در میان دانشمندان معمولی بوده و خیلی به آن تمایل دارند و با این پرسشها دانش خود را افزایش می‌دهند. و شاید منظور او چیزی غیر از ظاهر کلامش باشد که ما نمی‌دانیم.

بهر صورت بر مرد مراقبت واجب است روز اربعین را روز اندوه خود دانسته و تلاش نماید حتی برای یک بار در عمر کنار مزارش او را زیارت نماید. زیرا روایت شده است: «شيعه يا مؤمن پنج علامت دارد: پنجاه و یک (رکعت) نماز (در شبانه روز)، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست نمودن، پیشانی را در سجده بر خاک گذاشتن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم.» و اگر آمدن به کنار قبر شریف امکان نداشت از هر مکانی که باشد می‌تواند او را زیارت نماید.

بعد از دیدن این روایت باید خود را مقید به عمل به آن نموده و عمل به آن را برای خود چیزی بیش از مستحب بدانند بگونه ای که تا جایی که لازم نیست هیچگاه انگشتر به دست چپ نکنند.

و به حرف کسانی که می‌گویند: اگر در دست راست انگشتر داشتی می‌توانی در دست چپ نیز انگشتر داشته باشی، نباید اعتنا کند گرچه از علما باشد. زیرا روایاتی داریم - بخصوص روایاتی که در مستدرک الوسائل فاضل نوری (قدس سره) آمده - که از آن‌ها بر می‌آید، روایاتی که انگشتر نمودن در دست چپ را جایز می‌داند، در مقام تقیه بوده است، گرچه این روایات از اشخاص معتبر به دست ما رسیده باشد.

در پایان روزاربعین نیز مانند سایر روزهای مهم از خداوند بخواهد حال و عمل او را اصلاح نموده و به حامی آن روز که از معصومین (علیهم السلام) می‌باشد توسل جوید.

رحلت پیامبر اکرم (ص)

باید در روز رحلت رسول اکرم (ص) بگونه ای اندوهگین بوده و عزاداری نماید که شایسته اتفاق بزرگ این روز و ناگواریهایی که بعد از رحلت پیامبر (ص) رخ داده است، باشد - زیرا حوادث تلخ بعد از رحلت پیامبر (ص) ناشی از رحلت او بوده است. و او را با زیارت‌هایی که وارد شده یا با زیارتی که خود با یاری خداوند می‌سازد، او را زیارت نماید. بهتر است در زیارتنامه‌ای که خود می‌سازد این سخن آن حضرت را نیز بیاورد که: «زندگی و مرگ او هر دو برای پیروان او نیکوست». و خجالت خود را از خبرهای بدی که از گناهان او به آن حضرت (ص) می‌رسد، اظهار نماید. سپس به مهمترین مصیبت‌هایی که بر دختر عزیز و پاره جگر و بر خود او، جانشین، خانواده، فرزندان و دودمانش وارد آمده، اشاره نماید و بگوید: ای رسول خدا چه حالی به تو دست می‌داد اگر می‌دیدید سرور تمام زنان جهان را که گریه کرده، تو را خوانده، «وا ابتاه» می‌گفت و یاری می‌خواست و برای اسلام و برای خود که به عزای پسرش نشسته حیران و سرگردان بود، یاری می‌طلبید. چه حالی پیدا می‌کردی اگر او را بین درو دیوار می‌دیدید.

چه حالی پیدا می‌کردی اگر در حالی که پهلویش سیاه و دنده اش شکسته بود او را می‌دید. چه حالی پیدا می‌کردی اگر می‌شنیدی که می‌گفت: «جان من در زندان آه اندوه‌بار من است. کاش با آه‌ها جانم بیرون می‌آمد! بعد از تو خیری در زندگی نیست و گریه ام فقط از ترس این است که زندگی ام طولانی شود!» وای از داغ تو، پدرم! وای از مرگ پسر محبوب تو، ابی‌الحسن مورد اعتماد و پدر نوه‌هایت حسن و حسین. ای بهترین مردمان! اکنون او را در اسارت می‌کشند؛ همانگونه که شتر را می‌کشند. و چه حالی پیدا می‌کردی، اگر می‌شنیدی که ناله می‌کرد، از اندوه و مصیبت‌های خود شکایت می‌نمود، تو را صدا می‌زد و یاری می‌طلبید. و معتقدم که شکایت دخترت را می‌شنیدی و می‌دید که چه رفتاری با نزدیکان و دودمان تو می‌شود و می‌توانم تصور کنم چه حالی از دیدن و شنیدن آن به تو دست می‌داد. خداوند بخاطر این مصیبت‌های بزرگ و وقایع دردناک، بهترین پاداشی را که خداوند به پیامبری بخاطر امتش می‌دهد به تو عنایت فرماید. و چگونه خداوند چنین پاداشی به تو ندهد که اگر صبر تو در راه خدا و به کمک او نبود و امتت را بخاطر این ظلمتها نفرین می‌نمودی، تمام جهانیان از این جرائم نابود می‌شدند. آنگاه امام ابی‌محمد حسن مجتبی (ع) را زیارت نماید که شهادت او نیز در همین روز است. و مظلومیت او که دل را پاره پاره می‌کند و اندوه‌ها را بر می‌انگیزاند، بیاد آورد. بر او درود فرستاده و کشنده او معاویه پسر ابی‌سفیان - لعنت خدا بر او - را لعنت نماید.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وقایع ماه صفر

روز اول صفر

۱. وارد کردن سر مطهر امام حسین (ع) به شام

بنی امیه این روز را به خاطر ورود سر مطهر امام حسین (ع) به شام عید قرار دادند.^(۱)

۲. ورود اهل بیت (علیهم السلام) به شام^(۲)

با رسیدن خبر نزدیک شدن اسرای اهل بیت (علیهم السلام) به دمشق، یزید دستوراتی صادر کرد:

- تاجی جواهر نشان و تختی مرصع به سنگ‌های قیمتی آماده کنند.
- بزرگان هر صنف با کمک یکدیگر شهر را در کمال زیبایی زینت نمایند.
- تمام اهل شهر لباس‌های زینتی بپوشند و خود را بیارایند.
- همگی در معابر رفت و آمد نموده، به یکدیگر تبریک بگویند.
- پس از آمادگی کامل با طبل و شیپور به استقبال اسرا بروند.
- جارچیان در شهر جار بزنند؛ سرهای بریده و زنان و اطفال کسانی بر شهر وارد می‌شوند که به قصد براندازی حکومت عازم عراق بوده‌اند، ولی

عامل خلیفه یعنی ابن زیاد آن‌ها را کشته است. هرکس خلیفه را دوست دارد امروز شادی نماید. شامیان پست نیز کوتاهی نکرده بر فراز بام‌ها بیرق‌های رنگارنگ برافراشتند و در هرگذری بساط شراب پهن کردند. نغمه آوازه خوانان بلند بود، و مردم دسته دسته به سوی دروازه کوفه در دمشق می‌رفتند و عده‌ای از شهر خارج شده بودند. این در حالی بود که اهل بیت مصیبت زده و داغدار پیامبر(صلی الله علیه و آله) را -که جبرئیل امین پاسبان حریم محترمشان بود- همراه با نیزه داران تازیانه به دست و بی رحم وارد دروازه ساعات کردند. آن نابخردان پست همین‌که جمع نورانی اسرار را دیدند زبان به جسارت گشودند. در آن شهر چه گذشت و با آن بزرگواران چه کردند قلم را یاری نوشتنش نیست.^(۳)

۳. شروع جنگ صفین^(۴)

پس از بی نتیجه ماندن نامه‌ها و موعظه‌های امیرالمؤمنین(ع) به معاویه در ماه محرم، در روز چهارشنبه اول صفر سال ۳۸ هـ لشکر امیرالمؤمنین(ع) در مقابل لشکر شام صف کشیدند. لشکر حضرت ۹۰ هزار نفر و لشکر معاویه ۸۵ هزار نفر بودند.^(۵)

لشکر کفر، آب را بر لشکر امیرالمؤمنین(ع) بستند، ولی پس از گرفتن و باز نمودن آب توسط امام حسین(ع) لشکر حضرت مانع از رسیدن آب به لشکر معاویه نشدند. حضرت پس از شهادت تعدادی از اصحابشان یکباره با ده هزار نفر از طائفه ربیعیه به لشکر معاویه حمله کردند و صفوف آنان را بر هم ریختند و تا قبه معاویه رسیدند و فرمودند: ای معاویه، برای چه مردم را به کشتن می‌دهی؟ بیا با من مبارزه کن تا هر کدام از ما کشته شود خلافت از دیگری باشد! عمرو عاص به معاویه گفت: علی با تو به انصاف سخن گفت. معاویه گفت: اما تو در این مشورت انصاف ندادی، چه اینکه هر کس به مصاف او بیرون رود به سلامت بازنگردد! از اینجا بود که معاویه عمرو عاص را به اجبار به جنگ حضرت فرستاد حضرت همین‌که او را شناخت شمشیر را بلند کرد تا او را به درک بفرستد، ولی عمرو عاص حیلۀ کرد و عورت خود را مکشوف ساخت. آن حضرت رو از آن بی حیا برگردانید و

آن خبیث فرار کرد. سرانجام با حيله چند برگ از قرآن بر سر نيزه کردند، و ماجرای حکمین پيش آمد.

روز دوم صفر

۱. مجلس يزید

در این روز بنا بر نقلی اسرای آل رسول را وارد مجلس يزید کردند^(۷). جا دارد فکر کنیم چه کسانی را با چه حالتی وارد بر چگونه مجلسی کردند؟

۲. شهادت زيد بن علی بن الحسين^(۸)

در سال ۱۲۱ هـ زيد بن علی بن الحسين (ع) در کوفه^(۷) به شهادت رسید. خروج او در اول محرم بوده است^(۸). پس از دفن، در این روز یا ۱۹ ربیع الاول قبر او را شکافتند و بدن آن بزرگوار را از قبر خارج نمودند و به زمین کشیده به دار زدند.^(۹)

روز پنجم صفر

۱. شهادت حضرت رقيه^{(۱۰)(ع)}

در روز پنجم ماه صفر سال ۶۱ هـ حضرت رقيه مظلومانه به شهادت رسید. نام شریفش «رقيه»، «فاطمه» و «زينب» است. پدرشان مولانا الشهيد اباعبدالله الحسين (ع) و مادرشان ام اسحاق است. ولادت آن حضرت در مدینه بود و در سن سه سالگی یا بیشتر در محرم ۶۱ هجری با پدر بزرگوارش به کربلا آمد. قبل و بعد از روز عاشورا بارها مورد تفقد و دلجویی اباعبدالله (ع) قرار گرفت تا آنجاکه به خواهرش حضرت زينب (ع) در مورد او سفارش فرمود. بعد از شهادت امام حسين (ع) و اهل بیت و اصحاب، همراه با اسرا به کوفه و شام برده شد و در مسیر چهل منزل راه شام رنج‌های فراوانی دید.

در شام بعد از دیدن سرنورانی پدر با پیشانی شکسته در خرابه، آنقدر ناله زد و گریست تا به ملکوت اعلا پیوست، و بدن شریف آن حضرت را شبانه دفن کردند.^(۱۱)

شواهد و مدارک درباره وجود شریف آن حضرت، و بودن قبر آن حضرت در مکان فعلی حرم مطهر، همراه با معجزات و کراماتی از آن مخدیره مظلومه بسیار است.^(۱۳)

روز هفتم صفر

۱. شهادت امام مجتبی^(ع)

بنابر نقلی در این روز در سال ۴۹ هـ امام مجتبی^(ع) در سن ۴۷ سالگی در مدینه به شهادت رسید.^(۱۳) ولی اشهر بین علمای امامیه شهادت حضرت در آرمه صفر است.^(۱۴)

۲. ولادت امام موسی بن جعفر^(ع)

بنابر مشهور در این روز (یکشنبه) به سال ۱۲۸ هـ در «ابواء» بین مکه و مدینه حضرت موسی بن جعفر^(ع) به دنیا آمدند.^(۱۵) پدر والا مقام آن حضرت امام صادق^(ع) و مادر ایشان حمیده المصفاة^(ع) می باشند.^(۱۶) مشهورترین لقب‌های آن حضرت صالح، صابر، امین و کاظم، و مشهورترین کنیه آن حضرت ابوالحسن است. اگر چه امیرالمؤمنین^(ع) و امام زین العابدین^(ع) هم مکنی به این کنیه اند، ولی در کتب اخبار از امام کاظم^(ع) به ابوالحسن اول، و از امام رضا^(ع) به ابوالحسن ثانی و از حضرت هادی^(ع) به ابوالحسن ثالث تعبیر می‌کنند. البته گاهی به خاطر تقیه، از آن حضرت به عنوان عبد صالح، فقیه و عالم نیز تعبیر کرده اند.^(۱۷)

روز هشتم صفر

۱. وفات حضرت سلمان (رحمه الله)

حضرت سلمان (رحمه الله) در سال ۳۶ هـ در سن ۲۵۰ سالگی - و بنابر نقلی ۳۵۰ سالگی^(۱۸) - در مدائن از دنیا رفت.^(۱۹) او را سلمان بن الاسلام و سلمان پاک و سلمان محمدی لقب داده اند^(۲۰)، و در خطاب به او گفته اند: «السلام علیک یا من خلط ایمانه بأهل البیت الطاهیرین.»^(۲۱) امیرالمؤمنین^(ع) فرمودند: «سلمان از کسانی بود که بر حضرت زهرا^(ع)

نماز خواند.»^(۲۲)

همچنین امام صادق (ع) فرمودند: «سلمان علم اول و آخر را درک کرد، و او دریایی است که هرکسی را بهره ای از آن نیست، و او از مال اهل بیت است.»^(۲۳) شرح حال آن بزرگوار در کتاب‌های مختلف بیان شده، و در بزرگی مقام و قدر او همین اندازه بس که مولانا امیرالمؤمنین (ع) وسایل غسل و کفن او را آوردند و او را غسل داده کفن نمودند و بر او نماز خوانده دفن نمودند.^(۲۴)

جبرئیل به پیامبر (ص) عرضه داشت: «اشتیاق بهشت به سلمان بیشتر از اشتیاق او به بهشت است.»^(۲۵)

روز نهم صفر

۱. شهادت عمار و خزیمه

در این روز در سال ۳۷ هـ عمار یاسر به سن ۹۳ سالگی و خزیمه بن ثابت در جنگ صفین به شهادت رسیدند.^(۲۶)

پدر عمار جناب یاسر بن عامر است، و او اول مردی در اسلام بود که در مکه به دست مشرکین به شهادت رسید. مادر عمار جناب سمیه بود که بر اذیت کفار مکه صبر فراوان کرد، و اولین زن شهیده در اسلام بود که به دست ابوجهل به شهادت رسید.

اما عمار را ابوالعادیه و ابوحواء سکسکی شهید کردند. زمانی که خبر به امیرالمؤمنین (ع) رسید بسیار محزون شد و بر بالین عمار آمد و سر او را برزانو نهاد و با حزن و اندوه فراوان اشعاری در بی وفایی دنیا و دوری از دوستان قرائت فرمود. سپس فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون. هرکس بر قتل عمار غمگین نباشد او را از مسلمانی بهره ای نیست. بهشت نه یک بار بلکه بارها بر عمار واجب شده است.»^(۲۷)

۲. جنگ نهروان

در نهم صفر سال ۳۹ هـ فتح نهروان واقع شد و ذوالثدیه رئیس خوارج به درک واصل شد.^(۲۸)

روز یازدهم صفر

۱. لیله الهیر در جنگ صفین

خاتمه جنگ صفین نبرد «لیله الهیر» در شب جمعه یازدهم ماه صفر سال ۳۸ هـ بود. در آن شب سپاه معاویه از شدت سرما مانند سگ صدا می‌کردند، چون «هریر» به صدای سگ می‌گویند.

امیرالمؤمنین (ع) ذوالفقار به دست و سوار بر اسب پیامبر (ص) شمشیر می‌زد و به هر شمشیری که می‌زد تکبیر می‌گفت و شجاعی را به خاک می‌افکند. مقتولین به دست آن حضرت در آن شب بیش از ۵۰۰ نفر نقل شده است و تا صبح مشغول جنگ بودند به گونه‌ای که ذوالفقار چند مرتبه خمیده شد و آن بزرگوار با زانوی مبارک آن را راست نمودند.

در این جنگ جمعی از لشکر امیرالمؤمنین (ع) به شهادت رسیدند، که از جمله آن‌ها عمار یاسر، اویس قرنی، هاشم مرقال، پسر هاشم خزیمه بن ثابت، صفوان بن حذیفه و عبدالله بن بدیل با برادرش عبدالرحمن بن بدیل، عبدالله بن حارث برادر مالک اشتر، که از خواص امیرالمؤمنین (ع) بودند. از لشکر معاویه جمع کثیری به درک واصل شدند، و این جنگ ۱۴ ماه به طول انجامید.^(۳۹) سرانجام با حيله عمرو عاص و نفاق عده‌ای مثل اشعث بن قیس کندی کار به حکمیت کشید.^(۴۰)

روز دوازدهم صفر

۱. حکمین در صفین

صبح دوازدهم یا سیزدهم^(۴۱) ماه صفر سال ۳۸ هـ لشکر امیرالمؤمنین (ع) مهبیای جنگ شدند، اما عمرو عاص حيله نمود و دستور داد تا قرآن‌ها را بر سر نیزه کنند. صفوف جلو لشکر کفر و ورق‌هایی از قرآن و در دیگر صفوف هر کس هر چه داشت بر سر نیزه کرد و فریاد می‌زدند: لا حکم الا لله! منافقین مانند اشعث بن قیس، با تضعیف روحیه لشکر حضرت آنان را به اختیار حکمین ترغیب کردند. هر چه امیرالمؤمنین (ع) فرمودند که این نیرنگ است و من کلام الله ناطق هستم نتیجه نداد. سرانجام قرار بر این شد که هر لشکر حکمی از جانب خود معین کند تا حکم ایشان را هر دو طرف بپذیرند.

معاویه عمرو عاص را معرفی کرد و امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «اگر ناچار هستیم، عبدالله بن عباس و الامالک اشتر نخعی حکم باشد»
 اشعث و جماعت قراء و حافظین که بعداً جزء خوارج شدند راضی به هیچکدام از این دو نشدند و گفتند: «فقط عبدالله بن قیس یعنی ابوموسی اشعری» نفاق منافقین نتیجه داد و ابوموسی و عمرو عاص در «دومه الجندل» - که قلعه ای است بین مدینه و شام - جمع شدند و با توجه به عداوتی که هر دو نسبت به بنی هاشم خصوصاً حضرت امیرالمؤمنین (ع) داشتند و با مکر و حيله عمرو عاص حضرت را به ظاهر عزل نمودند. ابوموس از جمله منافقینی بود که در شب عقبه (بعد از غدیر) قصد قتل پیامبر (ص) را داشت.^(۳۲)

بدین ترتیب فردای آن روز در بین جمعیت ابوموسی به عمرو گفت: «تو بایست و معاویه را از امارت خلع کن، تا من علی بن ابی طالب (ع) را خلع نمایم. عمرو عاص گفت: «من هرگز بر تو که عامل ابوبکر و عمر بوده ای و در ایمان و هجرت بر من تقدم داشته ای، سبقت نمی گیرم! ابن عباس گفت: ابوموسی! پسر نابغه تو را فریب ندهد، ولی او به گفته ابن عباس گوش نداد و ایستاد و انگشتر از دست بیرون کرد و گفت: «من علی و معاویه را از خلافت عزل نمودم و ساکت شد.»

عمرو عاص ملعون ایستاد و گفت: «مردم شنیدید که ابوموسی، علی را از خلافت عزل کرد. من هم او را از خلافت عزل نموده، و آن را برای معاویه بن ابی سفیان ثابت می نمایم که او سزاوارتر است، و من بعنوان منصوب کردن معاویه انگشتر به دست می کنم!»

حکمین برای عوام فریبی فحش و دشنام بسیاری به یکدیگر دادند و دست به گریبان یکدیگر شدند و شریح قاضی تازیانه ای بر سر عمرو عاص زد. ابوموسی از ترس اصحاب حضرت امیرالمؤمنین (ع) به مکه پناهنده شد. همه این مطالب در حالی بود که پیامبر (ص) در غزوه دومه الجندل ابوموسی را از این کار خبر دادند و فرمودند: «حکمین در دومه الجندل گمراهند و گمراه می کنند کسانی را که از آن ها تبعیت کنند.»^(۳۳)
 امیرالمؤمنین (ع) پس از این واقعه در قنوت نوافل، ابوموسی و سه نفر

دیگر را این گونه لعن می فرمود: «الله العن معاویه و عمرا و ابوالاعور السلمی و اباموسی الاشعری.»^(۳۴)

روز چهاردهم صفر

۱. شهادت محمد بن ابی بکر

در این روز در سال ۳۸ هـ محمد بن ابی بکر در سن ۲۸ سالگی به دستور معاویه و عمرو عاص، به وسیله زهر به شهادت رسید و به قولی دیگر در نیمه جمادی الثانی بوده است.^(۳۵)

بعد از شهادت، او را در شکم حمار مرده ای گذاشتند و سوزاندند.^(۳۶) قبر منصوب به او از مابقی بدن سوخته آن بزرگوار است. دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) هنگامی که کنار قبر آن بزرگوار می روند پشت به قبر می کنند و برای ابوبکر فاتحه می خوانند!؟

روز پانزدهم صفر

ابتدای بیماری پیامبر (ص)

بیماری پیامبر (ص) که منجر به رحلت آن حضرت شد از نیمه ماه صفر آغاز شد.^(۳۷)

روز بیستم صفر

۱. اربعین سید الشهداء^(ع)

در چنین روزی چهل روز از فاجعه شهادت امام حسین (ع) و اهل بیت و اصحاب باوفایش می گذرد. بر دوستان و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) لازم است که با پوشیدن لباس مشکی، تعطیل کار و برپایی مجلس عزاء و شرکت در مجالس سینه زنی و ذکر مصیبت این روز را تعظیم نمایند.

۲. زیارت جابر از کربلا

در این روز در سال ۶۱ هـ جناب جابر بن عبد الله انصاری و همراهانش قریب به چهل روز بعد از شهادت امام حسین (ع) از مدینه به کربلا وارد

شدند. (۳۸) او به همراه عطیه قبر حبیبش سید الشهداء (ع) را زیارت کرد.

۳. بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا

بنابر مشهور در چنین روزی اهل بیت (علیهم السلام) از شام به کربلا بازگشتند. (۳۹)

۴. ملحق شدن رأس مطهر امام حسین (ع) به بدن مطهر

در این روز - بنا بر قول سید مرتضی - رأس شریف امام حسین (ع) توسط امام زین العابدین (ع) از شام به کربلا آورده شد و به بدن مطهر آن حضرت ملحق گردید. (۴۰)

روز بیست و پنجم صفر

۱. طلب کتف توسط پیامبر (ص)

در این روز پیامبر (ص) دوات و کتف طلبیدند تا بنویسند که خلافت بلافصل برای امیرالمؤمنین (ع) است، ولی عمر مانع از این کار شد و به ساحت اقدس نبوی (ص) جسارت کرد و گفت: «ان الرجل لیهجر: این مرد هذیان می گوید.»

همچنین پیامبر (ص) در این روز بر منبر رفتند و خطبه خواندند و مردم را موعظه نمودند و به پیروی از قرآن و عترت فراخواندند. (۴۱)

روز بیست و ششم صفر

۱. تجهیز لشکر اسامه

در این روز در سال ۱۱ هـ پیامبر (ص) به عده ای خاص از صحابه و به خصوص ابوبکر و عمر و عثمان امر فرمودند برای سفر به روم و جنگ با رومیان به امیری اسامه بن زید آماده شوند. آنان از این امر کراهت داشتند و نسبت به فرماندهی اسامه بر سپاه اسلام به خاتم الانبیاء (ص) اعتراض کردند. حضرت فرمودند: خدا لعن کند کسی را که از لشکر اسامه تخلف کند، ولی با این همه ابوبکر و عمر و عثمان تخلف کردند و بازگشتند! (۴۲)

روز بیست و هشتم صفر

۱. شهادت رسول خدا (ص)

شهادت جانگداز و مظلومانه اشرف مخلوقات خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله (ص) در سال ۱۱ هدر سن ۶۳ سالگی به وسیله سم^(۴۳) بوده است و طبق روایاتی عایشه و حفصه آن حضرت را مسموم کرده اند!^(۴۴)

در ۲۴ صفر بیماری پیامبر (ص) شدت یافت.^(۴۵) پیامبر (ص) هنگام بیماری فرمودند: حبیبم را نزد من حاضر کنید. عایشه و حفصه پدران خود را نزد آن حضرت حاضر نمودند. پیامبر (ص) روی مبارک خویش را از آنان برگردانید و فرمود: «حبیبم را نزد من حاضر کنید.» سپس دنبال علی بن ابی طالب (ع) فرستادند. چون نظر مبارک به آن حضرت افتاد او را نزد خود خواند و کلماتی به حضرت فرمود. هنگامی که علی بن ابی طالب (ع) از نزد آن حضرت خارج شد، عمر و ابوبکر به او گفتند: «خلیلت به تو چه گفت؟» فرمود: «هزار باب علم به من حدیث کرد که از هر باب هزار باب دیگر باز می شود.»^(۴۶)

وصایای پیامبر (ص)

پیامبر (ص) در لحظات آخر عمر خود وصیت هایی به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند و جبرئیل و میکائیل و ملائکه مقربین را بر آن وصیت شاهد گرفتند. از جمله آن کلمات که جبرئیل به پیامبر (ص) می فرمود و امیرالمؤمنین (ع) می شنید این بود: «خمست را غصب می کنند و پرده احترام (حرمت) را می درند و محاسنت به خون سرت رنگین می شود.»

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «هنگامی که آن کلام را فهمیدم، فریاد زدم و بر روی زمین افتادم. بعد فرمایشاتی به حضرت زهرا (س) و حسنین (علیهما السلام) فرمودند. سپس آن وصیت با چند مهر از طلا که آتش به آن نرسیده بود (و ساخته دست بشر نبود) مهر شد و به امیرالمؤمنین (ع) تحویل داده شد.^(۴۷)

غسل و نماز بر بدن پیامبر (ص)

امیرالمؤمنین (ع) پس از غسل دادن آن حضرت به تنهایی برایشان نماز خواندند.^(۴۸) مردم به جز اصحاب سقیفه در مسجد جمع شده بودند و در فکر نماز بر پیامبر (ص) و دفن حضرت بودند. امیرالمؤمنین (ع)

آمدند و فرمودند: رسول خدا(ص) امام ما است در زمان حیات و پس از وفاتش، کنایه از اینکه برای نماز بر بدن آن بزرگوار نماز به صورت جماعت نمی خوانیم. در این هنگام مردم دسته دسته داخل می شدند و بدون امام آیه «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما»^(۴۹) را سه بار می گفتند و بیرون می آمدند.

دفن بدن مبارک پیامبر(ص)

بعد حضرت مولی الموحدین(ع) فرمودند: «خداوند در هر مکانی که روح پیامبرش را قبض می کند راضی است که در همان مکان دفن شود و من آن حضرت را در حجره ای که از دنیا رفته دفن می کنم.»
امیرالمؤمنین(ع) با کمک دیگران قبری حفر کردند و بدن حضرت را داخل قبر قرار دادند. سپس آن حضرت داخل قبر رفت و صورت پیامبر(ص) را باز کرد و گونه راست را بر زمین گذاشته در لحد را بستند و خاک روی آن ریختند.^(۵۰)

خلاصه ای از زندگی پیامبر(ص)

آن حضرت دو ماهه - و بنا بر نقلی در حمل بودند- که پدر بزرگوارشان جناب عبدالله بن عبدالمطلب(ع) از دنیا رحلت فرمود. ۴ یا ۷ و یا ۸ ساله بودند که مادرشان آمنه بنت وهب در ابواء رحلت فرمود. ۸ سال و دو ماه و ده روز از سن شریفش گذشته بود که جد بزرگوارش جناب عبدالمطلب(ع) از دنیا رحلت فرمود. ۲۵ ساله بودند که با جناب خدیجه کبری(علیها السلام) ازدواج کردند و حضرت خدیجه(س) ۴۰ ساله بودند.

۳۰ سال از سن مبارک آن حضرت گذشته بود که حضرت امیرالمؤمنین(ع) متولد شدند. در ۴۰ سالگی خداوند آن حضرت را به نبوت مبعوث فرمود. در ۴۵ سالگی به معراج تشریف بردند و در سال پنجم از بعثت، حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) متولد شدند. ۵۰ سال از عمر مبارکشان گذشته بود که جناب ابوطالب و خدیجه کبری(علیهما السلام) از دنیا رحلت نمودند.

۵۲ سال و یازده ماه و سیزده روز از سن مبارکشان گذشته بود که به مدینه منوره هجرت فرمودند. بعد از هجرت تقریباً ده سال در مدینه شرف حضور داشتند، تا آنکه در ۲۸ صفر سال ۱۱ هـ مسموماً از دنیا رحلت فرمودند.^(۵۱)
هنگام رحلت پیامبر(ص)، حضرت زهرا(س) بسیار می گریست. حضرت

او را نزد خود فراخواند و مطلبی فرمود که حزن و اندوه فاطمه(س) فرونشست. وقتی علت را سؤال کردند آن حضرت فرمود: «پدرم به من خبر داد که اولین نفر از اهل بیتش که به او ملحق می شود منم و مدت این فراق طولانی نیست.»^(۵۲)

۲. آغاز امامت امیرالمؤمنین(ع)

اولین روز امامت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) است، و زیارت آن حضرت در این روز مستحب است.^(۵۳)

۳. آغاز غصب خلافت

اولین روز غصب ظالمانه خلافت و خانه نشین کردند امیرالمؤمنین(ع) و شکستن بیعت روز غدیر توسط اهل سقیفه بنی ساعده است.^(۵۴)

۴. شهادت امام حسن مجتبی(ع)

در این روز در سال ۵۰ هـ امام حسن مجتبی(ع) به شهادت رسید.^(۵۵) بنا بر قولی شهادت آن حضرت در ۷ صفر و بنا بر قولی در ۵ ربیع الاول واقع شده است.^(۵۶) جعده دختر اشعث بن قیس با زهری که معاویه برای او فرستاده بود آن حضرت را مسموم کرد. معاویه همراه با زهر صد هزار درهم فرستاد و وعده کرد که او را به عقد یزید در آورد؛ ولی به وعده خود وفا نکرد.^(۵۷)

مسمومیت حضرت

مسمومیت امام حسن(ع) چهل روز طول کشید.^(۵۸) پس از ظهور اثرات سم بر بدن مبارک و فرا رسیدن وقت شهادت به سید الشهدا(ع) فرمودند: «مرا مسموم کرده اند و پاره های جگرم داخل طشت است. من از شما جدا می شوم و به خداوند ملحق می گردم و می دانم چه کسی مرا مسموم کرده است؛ ولی به حقی که بر شما دارم در این باره حرفی ننزید. وقتی من از دنیا رفتم چشمانم را ببند و غسلم بده و کفنم نما و مرا کنار قبر جدم پیامبر(ص) ببرتا با او تجدید عهد کنم. سپس مرا در بقیع کنار جده ام فاطمه بنت اسد(ص) دفن کنید. می دانم مخالفین و معاندین گمان می کنند شما

می خواهید مرا کنار پیامبر(ص) دفن کنید و مانع شما می شوند. شما را به خدا قسم می دهم که میباید به خاطر من حتی به اندازه خون حجامت ریخته شود.» سپس آن حضرت مثل آنچه امیرالمؤمنین(ع) وصیت فرموده بود به اولاد و اهل خود وصیت نمود و از دنیا رفت.

تشییع جنازه حضرت

امام حسین(ع) بعد از غسل و کفن و نماز، آن حضرت را به طرف مرقد شریف پیامبر(ص) حمل کردند. با دیدن این منظره برای مروان و بقیه بنی امیه که با سلاح و به همراهی عایشه آمده بودند شکی باقی نماند که می خواهند آن حضرت را در کنار پیامبر(ص) دفن نمایند.

لذا آمدند و مانع شدند، و عایشه در حالی که سوار درازگوشی بود گفت: «مرا با شما چه کار است که می خواهید کسی را که من او را دوست ندارم در خانه من دفن کنید.» مروان ملعون هم نظیر این مطالب را گفت و ابن عباس به او و عایشه جواب داد. فرزندان عثمان هم مانع شدند و گفتند: «هرگز نمی شود که عثمان در بدترین مکان ها دفن شود و حسن با رسول خدا به خاک سپرده شود.» امام حسین(ع) فرمود: «به خداوندی که مکه و حرم را محترم گردانیده، حسن(ع) فرزند علی و فاطمه(علیهما السلام) سزاوارتر است بر پیامبر(ص) از کسانی که بدون اجازه داخل خانه او شده اند. بخدا قسم او سزاوارتر است از حمال خطاها عثمان، که ابوذر را از مدینه بیرون کرد و... عایشه جلو قبر پیامبر(ص) رفت و گفت: «تایک مو در سر من هست نخواهم گذاشت او را در این جا دفن کنید» در اینجا بنی مروان جنازه آن حضرت را تیر باران کردند. بنی هاشم دست به شمشیر بردند. ولی امام حسین(ع) مانع شده فرمودند: «وصیت برادر من نباید ضایع شود» و سپس ۷ تیر از جنازه آن حضرت بیرون کشیدند!^(۹۱) و این در حالی بود که امام مجتبی(ع) به امام حسین(ع) خبر داده بودن که عایشه بعد از شهادت ایشان چه جنایتی را مرتکب می شود.^(۹۰)

پس از آن حضرت سید الشهداء(ع) کلماتی فرمودند که اگر وصیت برادر من نبود می دانستید که شمشیرهای الهی در کجا و چگونه بر شما فرود می آمد. سپس بدن مطهر آن حضرت را به بقیع آوردند و در کنار جده اش

فاطمه بنت اسد(علیها السلام) دفن نمودند.^(۶۱)
آقا حضرت مجتبی(ع) دارای ۱۵ فرزند دختر و پسر بودند، ولی از جعهده
هیچ فرزندی نداشتند.^(۶۲)

روز آخر صفر

۱. شهادت امام رضا(ع)

حضرت ثامن الحجج مولانا علی بن موسی الرضا(ع) در سال ۲۰۳ هجری برابر
اصح^(۶۳) دو سال پس از وفات حضرت معصومه(علیها السلام) به شهادت
رسیدند. سن مبارک حضرت ۴۹ یا ۵۵ سال بوده است.^(۶۴) بنابر نقلی در
۲۷ صفر حضرت امام رضا(ع) به شهادت رسیده اند.^(۶۵) ولی مشهور آخر ماه
صفر است. در ۲۸ صفر مأمون انگور مسموم یا آب انار زهر آلود را به اجبار به
حضرت امام رضا(ع) خورانید.^(۶۶)

آزارهای مأمون نسبت به حضرت

مأمون از آزار و جسارت نسبت به حضرت کوتاهی نکرد، و حتی حضرت
را سه ماه در سرخس مقیداً زندانی کرد.^(۶۷) پس از ولایتعهدی، ابتدای
گرفتاری آن حضرت به خاطر معاشرت با مأمون منافق و ملعون بود. او به
حسب ظاهر در تعظیم و احترام حضرت می‌کوشید، اما در باطن با آزار و
اذیت حجت خدا را به مرگ خویش راضی نموده بود.

مسمومیت حضرت

یاسر خادم می‌گوید: «هر جمعه که آن حضرت از مسجد جامع مراجعت
می‌کرد، با بدنی عرق دار و غبار آلود دست‌ها را به درگاه الهی بر می‌داشت
و می‌فرمود: «بارالها اگر فرج و گشایش کار من در مرگ من است، مرگ مرا
برسان.» آن حضرت پیوسته در غم و حزن بود تا در غربت رحلت فرمود.^(۶۸)
مأمون پس از آنکه یک شبانه روز امر شهادت آن حضرت را کتمان کرد
سراغ محمد پسر امام صادق(ع) و جماعتی از آل ابوطالب فرستاد تا سلامت
بدن امام را ببینند، و پس از آن شروع به گریه و زاری نمود!^(۶۹)

دفن بدن مبارک حضرت

پس از غسل و کفن و نماز بر بدن شریف حضرت که توسط امام جواد(ع)

انجام شد آن حضرت را جلوی قبرهارون در خانه حمید بن قحطبه، مکان فعلی دفن کردند.^(۷۰) بنا بر بعضی روایات مأمون از ترس فتنه مردم دستور به دفن شبانه حضرت داد.^(۷۱)

مدت امامت آن حضرت ۲۰ سال بود^(۷۲) سن شریف امام جواد(ع) هنگام شهادت امام رضا(ع) ۷ سال و چند ماه بود.^(۷۳)

اقوال شهادت آن حضرت عبارتند از: ۲۳ ماه رمضان^(۷۴)، ۱۷ صفر^(۷۵)، ۲۷ صفر^(۷۶)، ۱۴ صفر^(۷۷)، ۲۱ ماه رمضان^(۷۸)، و ۲۳ ذی القعدة^(۷۹)، بزرگان شیعه در کتب مختلف ماه شهادت را صفر و روز آن را اکثراً آخر صفر ذکر کرده اند، ولی ۲۹ یا ۳۰ روز بودن ماه صفر در سال شهادت را ذکر ننموده اند.

پی نوشت‌ها

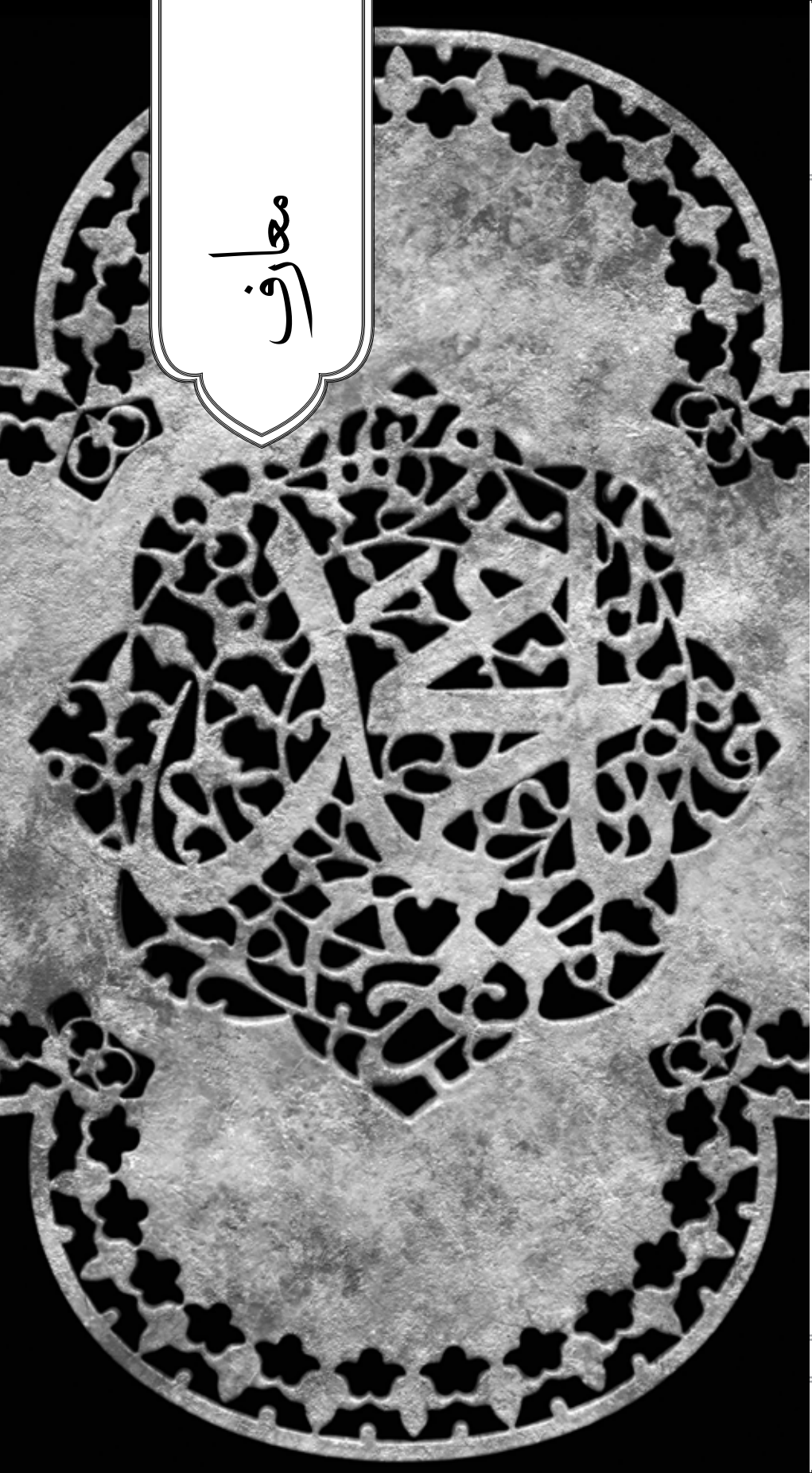
- ۱- قلائد النجور: ج محرم و صفر، ص ۳۴۱، الوقایع و الحوادث: ج صفر ص ۵، مصباح کفعمی: ج ۲ ص ۵۹۶، تقویم المحسنین: ص ۱۵.
- ۲- معالی السبطین: ج ۲ ص ۱۴۰، مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۲۹۴.
- ۳- الوقایع و الحوادث: ج ۵ ص ۶- ۳۰، از مدینه تا مدینه: ص ۸۹۶- ۸۹۹، همچنین اقتباس از ناسخ التواریخ عوالم العلوم، مهیج الاحزان، ریاض المصائب، لهوف، امالی صدوق، الدمعه الساکیه.
- ۴- قلائد النجور: ج محرم و صفر، ص ۳۳۹، توضیح المقاصد: ص ۵، تنمه المنتهی: ص ۲۴- ۲۹ فیض العلام: ص ۱۷۶.
- ۵- تنمه المنتهی: ص ۲۳.
- ۶- قلائد النجور: ج محرم و صفر، ص ۳۵۳.
- ۷- ارشاد: ج ۲ ص ۱۷۴، مصباح کفعمی: ج ۲ ص ۵۹۶.
- ۸- قلائد النجور: ج محرم و صفر، ص ۱۵.
- ۹- مستدرک سفینه البحار: ج ۴ ص ۶۷.
- ۱۰- الوقایع و الحوادث: ج ۵ ص ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۸۱، از مدینه تا مدینه: ص ۹۶۳- ۹۶۵.
- ۱۱- دائره المعارف تشیع: ج ۸ ص ۳۱۳- ۳۱۴، کامل بهائی: ج ۲ ص ۱۷۹، منتخب التواریخ: ص ۳۸۸، دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه: ج ۱ جزء ۲ ص ۲۵، کتاب المنن(عبد الوهاب بن احمد شافعی مصری شعرانی) متوفی ۹۷۳ ق.
- ۱۲- ابصار العین فی انصار الحسین(ع): ص ۳۶۸، کشف الغمه: ج ۲ ص ۲۱۶. عوالم: جلد امام حسین(ع): ص ۳۳۱، زندگانی چهارده معصوم(علیهم السلام)(عمادزاده): ج ۱ ص ۶۳۳. نفس المہوم: ص ۴۱۴، کتاب

تاریخ

- المنن (عبد الوهاب بن احمد شافعی مصری شعرانی) متوفی ۹۷۳ ق . معالی السبطين: ج ۲ ص ۱۷، لهوف سيد ابن طاووس . احقاق الحق: ج ۱۱ ص ۶۳۳، مبكى العيون . ستاره درخشان شام: ص ۱۶، سرگذشت جانسوز حضرت رقيه (ع): ص ۲۷، الوقایع و الحوادث: ج ۳ ص ۱۹۲، حضرت رقيه (ع) چاووش كربلا . سوگنامه آل محمد (عليهم السلام): ص ۳۴۱، ثمرات الحيات: ج ۲ ص ۳۸، مختصر تاريخ دمشق: ج ۹ ص ۱۷۴، بحر الغرائب: ج ۲، رياض القدس: ج ۲ ص ۲۳۷، زينب (ع) (فروغ تابان كوثر): ص ۳۷، رقيه (ع): ص ۲۶، انوار الشهاده: ص ۲۴۲، تحقيق درباره اولين اربعين حضرت سيد الشهداء (ع): ص ۶۸۵ .
- ۱۳- توضیح المقاصد: ص ۶، مصباح کفعمی: ج ۲ ص ۵۹۸ .
- ۱۴- جلاء العيون: ج ۲۷، فيض العلم: ص ۱۸۴، بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۱۳۴ .
- ۱۵- اعلام الوری: ج ۲ ص ۶، توضیح المقاصد: ص ۶، مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۳۴۹ . مصباح کفعمی: ج ۲ ص ۵۹۶، بحار الانوار: ج ۴۸ ص ۹، جلاء العيون: ص ۵۲۴ . کافی: ج ۳ ص ۵۰۷ .
- ۱۶- رياض الشريعه: ج ۳ ص ۱۸، بحار الانوار: ج ۴۸ ص ۱ - ۶ .
- ۱۷- جلاء العيون: ص ۵۲۴، منتخب التواريخ: ص ۵۱۶، منتهی الآمال: ج ۲ ص ۱۸۱ .
- ۱۸- مرآة المعارف: ج ۱ ص ۳۵۵ .
- ۱۹- الوقایع و الحوادث: ج صفر ص ۲۷، مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۲۹۴ .
- ۲۰- سلمان بن الاسلام: ص ۱ .
- ۲۱- قسمتی از زیارت حضرت سلمان (ره) . بحار الانوار: ج ۹۹ ص ۲۸۹، نفس الرحمن فی فضائل سلمان: ص ۶۴۰ .
- ۲۲- اختصاص: ص ۴ .
- ۲۳- اختصاص: ص ۸ .
- ۲۴- اوقایع و الحوادث: ج ۵ ص ۳۲۵ .
- ۲۵- بحار الانوار: ج ۱۸ ص ۱۳۵ .
- ۲۶- توضیح المقاصد: ص ۱۶، فيض العلم: ص ۱۸۹، مرآة المعارف: ج ۲ ص ۱۰۰ .
- ۲۷- تتمه المنتهی: ص ۲۶، ۲۷ .
- ۲۸- بحار الانوار: ج ۵۶ ص ۱۳۸، مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۲۲۰ .
- ۲۹- منتخب التواريخ: ص ۱۶۳ - ۱۶۴ .
- ۳۰- قلاند النحور: ج محرم و صفر، ص ۳۸۵ .
- ۳۱- مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۲۹۴ .
- ۳۲- شرح ابن ابی الحديد: ج ۱۳ ص ۳۱۴، ۳۱۵ .
- ۳۳- منتخب التواريخ: ص ۱۶۷، تتمه المنتهی: ص ۳۰-۳۱، شرح ابن ابی الحديد: ج ۱۳ ص ۳۱۵ .
- ۳۴- شرح ابن ابی الحديد: ج ۱۳ ص ۳۱۵ .
- ۳۵- فيض العلم: ص ۲۴۹، مصباح المتهدج: ص ۷۳۳ .
- ۳۶- قلاد النحور: ج محرم و صفر، ص ۳۹۵، مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۲۹۴ .
- ۳۷- بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۶۲۳، ج ۳۷ ص ۱۱۶ .
- ۳۸- توضیح المقاصد: ص ۶ - ۷ .
- ۳۹- مسار الشيعه: ص ۲۶، العدد القويه: ص ۲۱۹، وسائل الشيعه: ج ۱۴ ص ۴۷۸، مصباح المتهدج: ص ۷۳۰ . زاد المعاد: ص ۳۲۸، معالی السبطين: ج ۲ ص ۱۹۱، فيض العلم: ص ۱۹۵، بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۳۲۹ . مصباح کفعمی: ج ۲ ص ۵۹۶ .
- ۴۰- بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۱۹۹ .
- ۴۱- مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۵، (۲) بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۴۷۳ .
- ۴۲- بحار الانوار: ج ۳۰ ص ۴۲۸، ج ۲۱ ص ۴۱۰، طبقات ابن سعد: ج ۲ ص ۱۳۶، مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۲۹۵ .
- ۴۳- اعلام الوری: ج ۱ ص ۸۰، بحار الانوار: ج ۱۷ ص ۴۰۶، اثبات الهداه: ج ۱ ص ۶۰۴، الخرائج و الجرائح: ج ۱

- ص ٢٧، بصادر الدرجات: ص ٥٠٣، محاسن برقي: ج ٢ ص ٢٦٢، جامع الأصول: ج ١١ ص ٣٨، مستدرک سفینه البحار: ج ٦ ص ٢٩٥، الطبقات الكبرى: ج ٢ ص ١٥٤، سنن أبي داود: ج ٤ ص ١٧٤.
- ٤٤- تفسير صافي: ج ١ ص ٣٨٩.
- ٤٥- مستدرک سفینه البحار: ج ٦ ص ٢٩٥.
- ٤٦- کافی: ج ٢ ص ٦١، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٤٧٣.
- ٤٧- کافی: ج ٢ ص ٣٢ - ٣٣.
- ٤٨- ارشاد: ج ١ ص ١٨٨ - ١٨٩.
- ٤٩- سورة احزاب: آیه ٥٦.
- ٥٠- ارشاد: ج ١ ص ١٨٨ - ١٨٩.
- ٥١- منتخب التواريخ: ص ٣٦ تا ٤٦.
- ٥٢- ارشاد: ج ١ ص ١٨٧.
- ٥٣- بحار الأنوار: ج ٩٧ ص ٣٨٤.
- ٥٤- تتمه المنتهى: ص ٩.
- ٥٥- اعلام الوری: ج ١ ص ٤٠٣، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٢٠٠، مسار الشيعه: ص ٢٧، فيض العلام: ص ١٩٩.
- کافی: ج ١ ص ٤٦١، منتهی الآمال: ج ١ ص ٢٣١، مستدرک سفینه البحار: ج ٦ ص ٢٩٥، العدد القويه: ص ٣٥٠.
- ٥٦- بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٦١.
- ٥٧- ارشاد: ج ٢ ص ١٦، کافی: ج ٢ ص ٤٨١، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٤٩، تاريخ الخلفاء نص ١٩٢.
- ٥٨- تتمه المنتهى: ص ٤١.
- ٥٩- منتهی الآمال: ج ١ ص ٢٣٥.
- ٦٠- مجمع البحرين: ج ١ ص ٤٥٤.
- ٦١- ارشاد: ج ٢ ص ١٧ - ١٩، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٥٦.
- ٦٢- ارشاد: ج ٢ ص ٢٠.
- ٦٣- کافی: ج ٢ ص ٥٢٨، فيض العلام: ص ٢٠٠، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٢٩٢، مستدرک سفینه البحار: ج ٦ ص ٢٩٥، منتخب التواريخ: ص ٥٧٨.
- ٦٤- كشف الغمه: ج ٢ ص ٢٦٧، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٢٩٢.
- ٦٥- تاج المواليد: ص ٥٠.
- ٦٦- ارشاد: ج ٢ ص ٢٧٠، مستدرک سفینه البحار: ج ٦ ص ٢٩٥، جلاء العيون: ص ٥٥١، مروج الذهب: ج ٤ ص ٢٨٠، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٢٩٨.
- ٦٧- منتخب التواريخ: ص ٥٨٠.
- ٦٨- فيض العلام: ص ٩٩، تتمه المنتهى: ص ٢٨٠، وسائل الشيعه: ج ٢ ص ٦٥٩.
- ٦٩- ارشاد: ج ٢ ص ٢٧١.
- ٧٠- ارشاد: ج ٢ ص ٢٧١، فيض العلام: ص ٩٩.
- ٧١- ارشاد: ج ٢ ص ٢٧١، فيض العلام: ص ٩٩.
- ٧٢- ارشاد: ج ٢ ص ٢٤٧.
- ٧٣- ارشاد: ج ٢ ص ٢٧١، فيض العلام: ص ٩٩.
- ٧٤- كشف الغمه: ج ٢ ص ٢٩٧، العدد القويه: ص ٢٧٧.
- ٧٥- مصباح كفعمي: ج ٢ ص ٥٩٦.
- ٧٦- تاج المواليد: ص ٥٠.
- ٧٧- منتهی الآمال: ج ٢ ص ٣١٢.
- ٧٨- منتخب التواريخ: ص ٥٧٧.
- ٧٩- منتخ التواريخ: ص ٥٧٧، العدد القويه: ص ٢٧٥.

معارف



پیامبر (ص) و رستگاری بشر

رستگاری، در لغت به معنای خلاص، نجات و رهایی است و در اصطلاح مسلمانان، بر «فلاح و آخرت نیکو و رهایی از عذاب الهی و رسیدن به نجات ابدی» اطلاق می‌شود. در میان ملاحان خلیج فارس، معمول بود که به هنگام خطر، مشعلی یا چراغی می‌افروختند برای درخواست کمک که به آن «نور رستگاری» می‌گفتند.

ما انسان‌ها مسافران کشتی ابدیت هستیم و چراغی می‌خواهیم که در دریای مَوَاج زندگی، راهنمای رسیدنمان به ساحل امن و آرامش باشد و ما را از خطرات راه سخت و طولانی‌ای که در پیش داریم نجات دهد. انسان می‌خواهد از همه خودخواهی‌ها، جهالت‌ها و موانع کمال، رهایی یابد تا به مقام قرب الهی و حقیقت «بندگی خدا» نایل شود و در دنیا و آخرت، سعادت‌مند زندگی کند. این، معنای رستگاری بشر است. او برای این رها شدن، برنامه می‌خواهد. رهبر و راهنمایی امین و صادق می‌خواهد. کسی که از جنس او باشد، ولی کاستی‌ها و نقص‌های او را نداشته باشد. الگوی کاملی که در این راه پرپیچ و خم، دستش را بگیرد و تا رسیدن به مقصد، یار و یاورش باشد.

تأسی به پیامبر (ص)، راه رستگاری

در طول تاریخ بشر، کمتر انسانی وجود دارد که مانند پیامبر اسلام، تمام خصوصیات زندگی اش به طور واضح و روشن، بیان و ثبت شده باشد. مطالعه در زندگی و سیره پیامبر اعظم (ص) این اطمینان را به ما می‌دهد که او همان چراغی است که نورش موجب رستگاری است و پیروی از دستورها و سیره اش موجب رضایت خداوند است. خداوند متعال، او را برگزید، پسندید و انتخاب کرد و سپس کلیدهای دانش و سرچشمه‌های حکمت را به او داد. او را مبعوث نمود تا رحمت بر بندگان باشد و آن‌ها را از گم راهی و جهل و ظلم و زشتی به درآورد و از پیامدها و عواقب اینها نجات بخشید. آری! پیامبر نمونه‌ای از یک انسان کامل است که خداوند، او را به بشر، هدیه کرد تا با تأسی به او، به سعادت و رستگاری برسد.

علاقه پیامبر (ص) به رستگاری بشر

خداوند کتابی را بر پیامبر (ص) نازل کرد، که بیان و توضیح هر چیزی در آن است، به این امید که مردم پرهیزکار شوند و این پیامبر (ص) بود که آن را برای مردم بیان کرد و معارف آن را روشن ساخت و واجباتی را لازم شمرد و حدودی را برای مردم وضع نمود. رسول خدا (ص) رسالتش را تبلیغ کرد، مأموریتش را به اتمام رساند، بارهای سنگین نبوت را که به عهده گرفته بود، به منزل رسانید و به خاطر پروردگارش صبر کرد و در راهش جهاد نمود. سپس با برنامه‌ها و انگیزه‌هایی که برای مردم پی ریزی نمود، برای امتش خیرخواهی کرد، و آن‌ها را به سوی نجات (از تباهی اعمال و خشم خداوند و دوزخ جاودان) فرا خواند و به رعایت فرمان‌های خدا تشویق و به راه هدایت، دلالتشان کرد تا پس از او نیز گمراه نشوند. بر همین اساس است که دست پروردگان پیامبر و جامعه‌ای که او ساخته است، با دست پروردگان دیگر رهبران و جامعه‌ای که به وسیله رهبران و مصلحان و روشن فکران بشری ساخته و پرداخته می‌شود، از زمین تا آسمان فرق می‌کند. اساسی‌ترین تفاوت آن‌ها در این است که پیامبر

می‌خواهد نیروهای فطری بشر را بیدار کند و شعور مرموز و عشق پنهان وجود انسان‌ها را مشتعل نماید و انسان‌ها را به حقیقتِ اعمالشان آگاه سازد و چشم آن‌ها را بر بهشتی یا دوزخی بودن یکایک نیت‌ها، خواسته‌ها، گفته‌ها و کرده‌هایشان بگشاید و جایگاه آن‌ها را در نزد خداوند، چه در دنیا و چه در آخرت، نشان‌شان دهد و این رسالت، البته جز از عهده پیامبران -که خداوند، ابزار و لوازم و مقدمات این نوع رهبری را در وجودشان نهاده است- برنخواهد آمد.

پیامبر، خود را مدگر (یادآور بیدارکننده) می‌خواند، حساسیتی در برابر کل هستی در انسان می‌آفریند و خودآگاهی خود را نسبت به کل هستی، به مردم خود منتقل می‌سازد؛ اما روشن فکر یا هر رهبری دیگری، حد اکثر، شعور اجتماعی افراد را بیدار و آن‌ها را به مصالح ملی یا طبقاتی شان آگاه می‌سازد و از پشت پرده این جهان مادی و مناسبات و قوانین و روابط آن، بی‌خبر است.

جامعیت و اعتدال، خلاصه تعالیم پیامبر (ص)

پیامبر (ص) به مسلمانان آموخت که راه رستگاری آخرت، از دنیا می‌گذرد و بهشت و دوزخ، ساخته دست ما هستند. دنیا، مزرعه آخرت است و گذرگاهی است که انسان در آن باید سهم و نصیب خویش را بردارد و توشه سازد و راهی سرای جاودان شود. پیامبر و قرآن به ما آموخته اند که سعادت و رستگاری، با اعتدال حاصل می‌شود. اسلام، دین اعتدال است و قرآن، همه جانبه حرف می‌زند. یک وقتی جامعه ما اسلام را فقط در عبادت می‌دانست و ملاک مسلمانی، زیاد مسجد رفتن و زیاد دعا خواندن بود. این به صورت یک بیماری درآمد؛ ولی کم کم، علامت یک بیماری دیگری دارد در میان ما پیدا می‌شود و آن، این که عده ای - که توجه به جنبه‌های اجتماعی اسلام پیدا کرده اند -، کم کم می‌خواهند عبادات و جنبه‌های معنوی اسلام را نادیده بگیرند. این هم بیماری است.

اگر جامعه ما به این ورطه بیفتد و آن جنبه را فراموش کند، باز هم جامعه یک بُعدی منحرفی خواهد بود، در همان حد که جامعه گذشته ما بوده است. جامعه ای که پیغمبر درست کرد، جامعه ای معتدل بود. شما وقتی

تاریخ را مطالعه می‌کنید، می‌بینید اینها در دنیا نظیر ندارد: مسلمانانی که در جنگ با ایران یا روم شرکت می‌کردند، شب تا به صبح، ایستاده، به راز و نیاز و عبادت مشغول بودند و روزها را هم روزه می‌گرفتند؛ ولی آنچنان در میدان جنگ می‌جنگیدند که هیچ کس در مقابلشان توانایی ایستادن نداشت. اگر شب‌ها عبادت می‌کردند و روزها روزه می‌گرفتند، ولی از گوشه مسجد بیرون نمی‌آمدند، مسلمان نبودند و اگر فقط در میدان جنگ، شمشیرشان خوب کار می‌کرد، ولی معنویتی در کار نبود، با افراد طمّاعی که فقط به دنبال کشورگشایی هستند، تفاوتی نداشتند.

در همین مثال تاریخی، جهادگر مسلمان، اگر سرزمینی را فتح کرد و به پیروزی (پیروزی این جهانی و ظاهری) رسید، شکرگزار است که به وظیفه‌اش عمل کرده است و اگر شکست خورد، باز هم پیروز است؛ چراکه او مأمور به وظیفه است و نه نتیجه! روح او آزاد و وجدانش آسوده است و به پاداش‌های آن جهان، امید دارد؛ پاداش‌هایی که بدون شمشیر زدن و رنج بردن در راه خدا و به خاطر خدا، فراهم نمی‌آیند.

در این نگاه - که پیامبر(ص) به ما آموخته است -، انسان ممکن است اسیر دشمن، اما پیروز و آزاد و نجات یافته باشد و برعکس، ممکن است آزاد و آسوده و مرفّه زندگی کند، اما اسیر و گرفتار و بد فرجام باشد. رستگاری، پاداش کسی است که روحش آزاد باشد و آزادی روحی و معنوی، جز از طریق عمل کردن به فرمان‌های خداوند و تعالیم پیامبرش در دنیا و در زندگی فردی و اجتماعی، حاصل نمی‌شود.

ارزش اسلام به جامعیتش است که نباید هرگز فراموش شود. اسلام نیز مثل هر مذهب دیگری، وقتی که تعادل اجزایش را از دست بدهد، از بین می‌رود و همین جامعیت آن در پرداختن توأم به امور معنوی و مادی است که رستگاری و سعادت پیروان آن را تضمین می‌کند.

سخن آخر

پیروی و تبعیت از پیامبر و تأسی به آن حضرت و الگو قرار دادن او، در قرآن کریم، از شرایط رستگاری و سعادت دنیا و آخرت، شمرده شده است

و استعداد و قابلیت بهره مندی از عنایات و لطف و رحمت حق تعالی در ابیدیت نیز در گرو پیروی از آن حضرت قرار گرفته است و این، صریح قرآن است که می‌فرماید:

«و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است و آن را برای آن‌ها که تقوا پیشه کنند و زکات را بپردازند و آن‌ها که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت. همان‌ها که از فرستاده خدا (پیامبر اُمّی) پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند؛ آن‌ها را به نیکوکاری دستور می‌دهد و از زشتی‌ها باز می‌دارد؛ پاکیزه‌ها را بر آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین را و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود [از دوش و گردن‌نشان] بر می‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده (قرآن) پیروی نمودند، آنان رستگاران اند». (سوره اعراف، آیه ۱۵۶ و ۱۵۷).

هر که از پیروی رسول الله فاصله بگیرد، از رحمت الهی - که رستگاری ابدی است - محروم می‌شود: «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». (سوره احزاب، آیه ۲۱).

فراموش نکنیم که برجسته‌ترین بخش از شخصیت رسول خدا (ص) که خداوند نیز در قرآن کریم، بارها او را بدان صفت خوانده است (بقره، ۲۳ و انفال، ۴۱ و فرقان، ۱ و نجم، ۱۰) «بندگی» او در برابر خداوند است. محمد، بنده‌ای راستین بود؛ یعنی تمام فرمان‌های الهی را، خود، مو به مو عمل می‌کرد.

منابع

۱. انسان در قرآن، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، چاپ ۱۳۷۳.
۲. تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۳. تکامل اجتماعی انسان، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۵.
۴. آخرت و خدا: هدف رسالت انبیا، مهدی بازرگان، تهران: رسا، ۱۳۷۷.
۵. مدارا و مدیریت، عبدالکریم سروش، تهران: صراط، ۱۳۷۶، ص ۲۷۷ - ۲۹۹: «جامعه پیامبر پس

نقش امام حسن (ع) در عصر علوی

امام حسن مجتبی (ع) در طول ۳۷ سالی که در کنار امیرمؤمنان (ع) زندگی کرد، فرزندی مطیع، امام شناس، بازوی نیرومند، یار صدیق و امین و باتجربه و سربازی عاشق و فداکار برای پدرش به حساب می‌آمد. در همان دوران کودکی، شخصیت بزرگ امام حسن (ع) برای آن حضرت آشکار و نمایان بود. این نوشتار درصدد است تا شخصیت امام حسن (ع) را در ابعاد گوناگون از دیدگاه امیرمؤمنان (ع) ترسیم و تبیین کند. آن حضرت، اوصاف امام حسن (ع) را گاهی به کنایه، گاهی، به صورت تصریح و در بعضی اوقات با حرکات بیان می‌داشت.

شخصیت علمی

امیرمؤمنان در رُخْبَه [۱] به سر می‌برد که مردی به حضورش آمد اظهار ارادت کرد و گفت: من از ارادتمندان کشور اسلامی شما هستم. حضرت فرمود: «تو از رعیت ما نیستی. برای پادشاه کشور روم سؤالاتی پیش آمده و او پیکش را نزد معاویه در شام فرستاده است و الآن آنجاست، لیکن او در جواب عاجز مانده و تو را برای حل مشکلات خود نزد ما فرستاده است.»

آن مرد اظهار داشت سخن شما درست است. امیرمؤمنان فرمود: پرسش‌هایت را با یکی از دو فرزندم (حسن و حسین) در میان بگذار. گفت: از فرزندت حسن می‌پرسم. امام مجتبی‌(ع) رو به مرد کرد و فرمود: آمده‌ای تا پیرسی؛ فاصله بین حق و باطل، بین آسمان و زمین و بین مشرق و مغرب چقدر است. (و سؤالات دیگری که درصدد ذکر تمام آن‌ها نیستیم). امام در جواب چنین فرمود: فاصله بین حق و باطل چهار انگشت است: آنچه به چشم دیدی، حق است و هر چه را با گوش شنیدی، آن را در آغاز باطل بدان. فاصله بین آسمان و زمین به اندازه درخوست یک ستم‌دیده و یک چشم به هم زدن است و هر کس غیر این گوید، دروغ است. فاصله بین مشرق و مغرب، به اندازه حرکت یک روز خورشید است. صبحگاهان از مشرق طلوع و شامگاهان غروب می‌کند. [۲]

قضاوت

امام علی‌(ع) در برخی از رویدادها از امام حسن‌(ع) می‌خواست که قضاوت کند. روزی مردی را به محضر امیر مؤمنان‌(ع) آوردند که چاقویی در دست داشت و او را در خرابه‌ای کنار کشته‌ای یافته بودند و او را قاتل معرفی می‌کردند. ولی قاتل واقعی خودش را معرفی و اقرار به کشتن آن شخص کرد. امام علی‌(ع) قضاوت را به عهده امام حسن‌(ع) می‌گذارد و حضرت چنین قضاوت می‌کند که قاتل واقعی با اقرار و صداقتش جان متهم را نجات داد و با این کار گویی بشریت را نجات داده است و خداوند متعال فرموده: وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا [۳]؛ «هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است». بنابراین آن دو را آزاد سازید و دیه مقتول را از بیت المال پرداخت کنید. [۴] اینک امیرمؤمنان‌(ع) جواب سؤال و قضاوت را بر عهده فرزندش گذاشت، دلیل بر شخصیت والای علمی امام مجتبی‌(ع) است.

فصاحت و بلاغت

حضرت مجتبی‌(ع) در فصاحت و بلاغت و نظم و نثر بزرگ‌ترین شاگرد

مکتب پدر بزرگوارش بود. بیش از بیست خطبه، چندین نامه، چند احتجاج و اشعاری از آن حضرت باقی مانده است که نمونه بارز قدرت فصاحت و بلاغت امام را نشان می‌دهد.

امام حسن (ع) در زمان امیرمؤمنان حرمت پدر بزرگوارش را نگه می‌داشت و در حضور او سخن کم می‌گفت. بعضی از اهل کوفه، به خدمت آن حضرت آمدند و عرض کردند که امام حسن (ع) در سخن گفتن عاجز است. گویا بیان ندارد. حضرت فرزند خود را طلبید و گفتار مردم کوفه را به او رسانید و فرمود: بر منبر برو و فضل خود را برای آنان آشکار ساز. امام حسن (ع) عرض کرد: یا امیرمؤمنان! در حضور شما من یارای سخن گفتن ندارم. حضرت فرمود: ای فرزند من! خود را از تو پنهان می‌دارم. پس امر کرد که مردم را ندا کنند تا در مسجد کوفه جمع شوند. چون مردم آمدند و جمعیت انبوه شد، حضرت مجتبی بر منبر رفت و خطبه ای در نهایت فصاحت و بلاغت خواند و مردم را موعظه فرمود، که خروش از اهل مسجد برآمد. سپس حضرت امیر (ع) که در گوشه ای از مسجد نشسته بود، برخاست و در حالی که ردای مبارک خود را می‌کشید، بالای منبر برآمد و میان دو دیده سبط اکبر را بوسید و فرمود: «یابن رسول الله أتممت الحجة علی القوم و أوجبت طاعتک علیهم فویل لمن خالفک؛ ای پسر پیامبر! حجت خود را بر این قوم تمام کردی و طاعت خودت را بر آنان واجب ساختی. پس وای بر کسی که تو را در امامت و طاعت مخالفت کند.» [۵]

تصریح بر امامت حضرت مجتبی (ع)

امیرمؤمنان در آخرین روزهای عمر خود، وصیتی به فرزندش امام مجتبی (ع) کرد و در آن هنگام، امام حسین (ع) و محمد و همه فرزندان او و بزرگان شیعه و اهل بیت خود را بر آن گواه گرفت. سپس کتاب و سلاح مخصوص خویش را به او داد و فرمود: «فرزندم حسن! رسول خدا (ص) به من فرمان داد تا تو را وصی خود قرار دهم و کتاب‌ها (نوشته‌ها) و سلاح خویش را به تو دهم؛ همان طور که رسول خدا (ص) آن‌ها را به من سپرد و رسول خدا (ص) فرمان داد که بر تو فرمان دهم که هرگاه مرگت فرارسید، آن

کتاب و سلاح را به برادرت حسین بسپار». آن‌گاه فرمود: «فرزندم! تو ولی امر و نیز ولایت و اختیار قصاص خون من را در دست داری. چنانچه خواستی، عفو کن و اگر تصمیم به قصاص گرفتی، در برابر یک ضربت، یک ضربت باشد و از این مقدار تجاوز مکن». [۶]

در اینجا امیرمؤمنان (ع) تصریح می‌فرماید که رسول خدا (ص) به او وصیت کرد تا امام حسن (ع) را وصی خود قرار دهد که این خود نشانه‌ای بر منصوص بودن امامت حضرت مجتبی (ع) است.

شهامت و حماسه آفرینی

در جنگ صفین امیر مؤمنان مشاهده فرمود که فرزندش امام حسن (ع) شتابان به جنگ با دشمن می‌رود. خطاب به یارانش فرمود: «این جوان را محکم بگیرد تا (کشته شدن) او مرا درهم نشکند؛ زیرا که من دراز دست دادن این دو شخص (حسن و حسین)، بخل می‌ورزم تا مبادا نسل رسول خدا (ص) قطع شود». [۷]

این کلام امام، فصیح‌ترین سخن است؛ به دلیل آنکه فرزند سودمند به انسان سخت نیرو می‌بخشد، به ویژه فرزندی مانند حضرت مجتبی (ع). همچنین امام با جمله «لایهدنی» شدت ناتوانی و ضعف روحی را با از دست دادن چنین فرزندی به طور کنایه بیان می‌کند. [۸] امام علی (ع) در این فراز از خطبه اولاً به صورت کنایه شجاعت و شهامت فرزند عزیزش امام حسن (ع) را برای مردم روشن می‌کند. ثانیاً، آن حضرت می‌خواهد به مردم بفهماند که باید از این شخصیت بزرگ حفاظت کرد.

امام حسن (ع) در جنگ جمل در رکاب پدر خود در خط مقدم جبهه می‌جنگید و از یاران دلاور و شجاع علی (ع) سبقت می‌گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می‌کرد. [۹] پیش از شروع جنگ نیز به دستور پدر، همراه عمار یاسر و چند تن دیگر، وارد کوفه شد و مردم را برای شرکت در این جهاد دعوت کرد. [۱۰]

او وقتی وارد کوفه شد که هنوز ابوموسی اشعری، یکی از مهره‌های حکومت عثمان، بر سرکار بود و با حکومت عادلانه امیرمؤمنان مخالفت

می‌کرد. با این حال حسن بن علی (ع) توانست به رغم کارشکنی‌های ابوموسی و همدستانش، بیش از نه هزار نفر از مردم شهر کوفه را به میدان جنگ گسیل دارد. [۱۱]

امیرمؤمنان برای بسیج مردم کوفه برای جنگ، باید فردی شجاع و نترس را به سوی آن‌ها می‌فرستاد تا در برابر مخالفت‌ها و دشمنی‌های کسانی همچون ابوموسی سرفرود نیابد و چه کسی بهتر از امام حسن مجتبی (ع) این خود نشانه شجاعت حضرت در نزد پدر است.

وصی نخستین امیرمؤمنان

آن حضرت وصیت فرمود: «وإنه یقوم بذلک الحسن بن علی یأکل منه بالمعروف و ینفق بالمعروف»؛ [۱۲] برای اجرای این وصیت و حفظ مال، حسن بن علی (ع) اقدام ورزد و آن‌گونه که رواست، از آن مال بهره ببرد و بدون اسراف، احسان و انفاق نماید. [۱۳]

از این کلام در می‌یابیم که امام علی (ع) اطمینان کامل به فرزند برومندش داشت؛ زیرا امام حسن (ع) را اولین وصی خود قرار می‌دهد. روشن است که هر کسی شایستگی وصایت را ندارد و باید کسی وصی باشد که به اقدامات او اطمینان وجود داشته باشد. [۱۴]

پیک ویژه امام علی (ع)

انحراف و کج روی‌های آشکار کارگزاران عثمان، عرصه را بر تمام مسلمانان آگاه و بیدار به ویژه صحابه رسول خدا (ص) تنگ کرده بود؛ به طوری که بسیاری از مردم به حضور علی (ع) می‌رسیدند و از کارهای عثمان شکایت می‌کردند. حضرت امیر (ع) فرزندش حسن را نزد عثمان می‌فرستاد تا شکایت مردم را به او گوشزد کند. این موضوع بسیار تکرار شد؛ تا اینکه روزی عثمان به امام حسن (ع) گفت: پدرت گمان می‌کند که احدی آگاهی ندارد، ولی ما به آنچه انجام می‌دهیم، آگاه هستیم. بنابراین به ماکاری نداشته باشد. پس از این گفتگو، حضرت امیر (ع)، فرزندش امام حسن (ع) را نزد عثمان نفرستاد. [۱۵]

پاسخ به سؤالات مذهبی مردم

بارها حضرت علی(ع) پاسخ به پرسش‌ها را به امام حسن(ع) ارجاع می‌داد. گاهی مردم پس از دریافت پاسخ، همان سؤال را از امام علی(ع) کردند که حضرت همان پاسخ را به آن‌ها می‌داد. در دوران خلافت ابوبکر شخصی نزد او آمد و گفت من در حال احرام حج به تخم شترمرغی دست یافتم و آن را خوردم. چه گفاره ای بر من واجب است؟ ابوبکر نتوانست به او جواب دهد و او را به عبدالرحمن بن عوف راهنمایی کرد. عبدالرحمن بن عوف نیز از جواب آن درماند و به مردگفت که نزد علی(ع) برو. مرد همین کار را انجام داد. حضرت(ع) به حسنین اشاره کرد و فرمود مسئله خود را از هر کدام می‌خواهی، بپرس. اعرابی سؤال خود را بیان کرد و امام حسن(ع) در محضر پدر، به او جواب داد. [۱۶]

خواندن دعای باران

گروهی نزد امیرمؤمنان(ع) آمدند و از کمبود باران شکایت کردند. آن حضرت فرزند خود امام حسن(ع) را فراخواند و به وی فرمود: خدا را برای طلب باران بخوان. امام حسن(ع) به دنبال فرمان پدر دست به دعا برداشت و فرمود: «اللهم هیج لنا السحاب بفتح الأبواب بماء عباب؛ خدایا! ابرها را به حرکت درآور و با بازکردن درهای آسمان، باران فراوانی بر ما بفرست». سپس امام(ع) دعای باران را قرائت فرمود. بعد امام حسین(ع) این دعا را خواند. هنوز دعا تمام نشده بود که باران شروع به باریدن کرد. [۱۷]

امامت جمعه

هر گاه عذری مانند بیماری برای امیرمؤمنان(ع) پیش می‌آمد و نمی‌توانست اقامه نماز جمعه کند، فرزندش حسن(ع) را به این امر مهم می‌گمارد. امام حسن(ع) در یکی از خطبه‌های نماز جمعه چنین فرمود: «همانا خداوند سبحان مبعوث نکرد پیامبری را مگر اینکه بعد از او جانشینی و یا گروه و یا خاندانی را تعیین کرد. پس قسم به آن کس که محمد(ص) را به پیامبری برگزید، هیچ کس در حق ما اهل بیت کوتاهی

نخواهد کرد، مگر اینکه خداوند سبحان اعمال او را ناقص خواهد گذاشت و هیچ دولتی برضد ما حاکمیت پیدا نخواهد کرد، مگر آنکه عاقبت از آن ما خواهد شد و متجاوزان به حق ما پس از چند صباحی، سزای عمل خود را خواهند دید و به مکافات آن خواهند رسید». [۱۸]

سرپرستی موقوفات و صدقات

امام علی (ع) در اواخر عمر خویش طی حکمی همه موقوفات خویش را به امام حسن (ع) واگذار کرد. مضمون این وصیت می‌رساند که این حکم مربوط به تصدّی اموال شخصی حضرت امیر (ع) نبود، بلکه درباره بیت المال است که باید برای حفظ امامت و زعامت اهل بیت به دست کسی سپرده شود و حقوق و صدقات به اهلش برسد. در واقع منصب سرپرستی موقوفات و صدقات، یکی از مسئولیت‌ها و شئون امامت است که امام علی (ع) آن را به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) اختصاص می‌دهد. اگر غیر از این باشد، در نامه ۲۴ که آمده: «ابتغاء وجه الله» [۱۹]، معنا ندارد. در ضمن این نامه در صدد نصب مدیر امور مالی مطمئن و دقیق برای حفظ و حراست بیت المال مسلمانان است؛ گرچه در میان صدقات مقداری از دسترنج‌های آنان نیز دیده می‌شود. [۲۰]

برخی فضایل امام حسن (ع)

در حدیثی آمده است: «و منّا سیدا شباب أهل الجنة و منکم صبیة النار» [۲۱] دو سرور جوانان اهل بهشت، از ما هستند (منظور امام حسن و امام حسین (ع) است) و کودکان (اهل) آتش از شمايند». بعضی می‌گویند مقصود از کودکان آتش، فرزندان عقبه بن ابی محیط است که پیامبر به او فرمود سرانجام برای تو و آنان آتش است و برخی گویند منظور فرزندان مروان بن حکم است که هنگام بلوغشان، جهنمی شدند. [۲۲]

علی (ع) در جایی دیگر می‌فرماید: «کان الحسن أشبه رسول الله (ص) ما بین الصدر إلى الرأس والحسین أشبه فیماکان أسفل من ذلك» [۲۳] حسن

از سینه تا سر، و حسین از سینه به پایین، شبیه رسول خدا هستند». منظور امام این است که هر چه از ویژگی های علمی، اخلاقی و حکومتی رسول خدا را بخواهید، همه اش در وجود بافضیلت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) خلاصه شده است.

حذیفه گوید: روزی صحابه رسول خدا (ص) در نزدیکی کوه حراگرد پیامبر جمع شده بودند که حسن در خردسالی با وقار خاصی به جمع آنان پیوست. پیامبر (ص) پس از نگاه طولانی بر او، همه را مخاطب قرار داد و فرمود: «آگاه باشید که همانا او (حسن) بعد از من راهنما و هدایتگر شما خواهد بود. او تحفه ای است از خداوند جهان برای من. او از من خبر خواهد داد و مردم را با آثار باقی مانده از من آشنا خواهد ساخت. سنت مرا زنده خواهد نمود و کردارش نمایانگر کارهای من است. خداوند عنایت و رحمتش را بر او فرو فرستد. رحمت و رضوان خداوند بر کسی باد که حق او را بشناسد و به خاطر من به او احترام و نیکی کند». [۲۴]

پی نوشت‌ها

۱. محله ای در کوفه که به مقدار ۴۸ کیلومتر از شهر کوفه به طرف غربی قبله فاصله دارد.
۲. حقایق پنهان، احمد زمانی، چاپ ۱۳۷۵، ص ۸۷؛ مسند الامام المجتبی (ع)، شیخ عزیزالله عطاردی، ص ۱۰۲، به نقل از مناقب، ج ۲، ص ۱۵۲.
۳. مائده / ۳۲.
۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، چاپ قم، ص ۱۱؛ حقایق پنهان، ص ۱۵۵؛ فروع کافی، ج ۷، ص ۲۸۹، ج ۲؛ مسند الإمام المجتبی، ص ۹۹، به نقل از مناقب، ج ۲، ص ۱۵۲.
۵. فضائل امام حسن (ع)، سید محمد تقی مقدم، چاپ ۱۳۷۷، ص ۱۲؛ مسند الإمام المجتبی (ع)، ص ۹۶؛ مجموعه زندگانی معصومین، ص ۵۳۶؛ زندگانی حضرت مجتبی (ع)، عمادزاده اصفهانی، چاپ ۱۳۴۷، ص ۳۶۱.
۶. کافی، ج ۱، ص ۲۱۸، ج ۵؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۲۲، ج ۱؛ اضواء علی عقائد الشیعة الامامیه و تاریخهم، جعفر سبحانی، چاپ ۱۳۷۹، ص ۱۴۴؛ حقایق پنهان، احمد زمانی، ص ۱۷۱؛ بر امیرمؤمنان چه گذشت؛ محمد حسن موسوی کاشانی، چاپ ۱۳۷۹، ص ۲۷۴؛ مسند الامام المجتبی (ع)، چاپ ۱۳۷۳، ص ۳۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت امام حسن (ع)، ج ۱، چاپ ۱۳۶۳، ص ۱۷۵.
۷. شرح نهج البلاغه ابن میثم، مترجم محمدی مقدم، ج ۴، ص ۱۹۸، ج ۲۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵، ج ۲۰؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوائی، چاپ ۱۳۸۰، ص ۹۳؛ زندگانی امام حسن مجتبی (ع)، سیدهاشم رسولی محللاتی، ص ۹۹؛ حقایق پنهان، ص ۴۹.
۸. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۲۵، ج ۱۹۸.
۹. حقایق پنهان، ص ۱۴۷؛ سیره پیشوایان، ص ۹۴.
۱۰. در آستان اهل بیت؛ و امام حسین (ع)، علامه سید محسن امینی، ص ۴۰؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۸۸.
۱۱. فلسفه صلح امام حسن (ع)، محمد مقیمی، ص ۲۳۹.
۱۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۲۴، ص ۵۰۲، به نقل از طبقات کبیر، ج ۳، قسمت اول، ص ۲۰.
۱۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ترجمه محمد دشتی.
۱۴. شرح نهج البلاغه، زمانی، ج ۳، ص ۲۰۷.
۱۵. العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۸۹؛ علی (ع) و زمامداران، علی محمد میرجدیدی، ص ۲۳۱.
۱۶. مسند الامام المجتبی (ع)، ص ۹۸؛ مجله کوثر، به نقل از فروع کافی، ج ۷، ص ۲۰۳؛ تحف العقول با ترجمه، ص ۲۳.
۱۷. موسوعة کلمات الإمام الحسن (ع)، پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ص ۳۶؛ قرب الاسناد، ص ۷۳؛ بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۳۲۰، ج ۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۹۵.
۱۸. مروج الذهب، ج ۳، ص ۹؛ زندگانی حضرت مجتبی (ع)، عمادزاده اصفهانی، ص ۲۲۲.
۱۹. نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۲۴، ص ۵۰۲؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۵، ص ۱۴۸؛ بر آستان اهل بیت، علامه عاملی، ص ۴۴؛ مجله کوثر، ش ۳۹، به نقل از نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام، ص ۸۶۷؛ زندگانی حضرت مجتبی (ع)، عمادزاده اصفهانی، ص ۳۲۸، به نقل از اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۱.
۲۰. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۴۶؛ حقایق پنهان، ص ۱۲۸؛ کافی، ج ۷، ص ۵۱؛ تحف العقول، ص ۱۹۷.
۲۱. نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۲۸، ص ۵۱۳ و ۵۱۲.
۲۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۹۷؛ شرح نهج البلاغه ابن میثم، مترجم محمدی مقدم، ج ۴، ص ۷۶.
۲۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۱، ج ۶۴.
۲۴. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۳، ج ۵؛ مجله کوثر، ویژه نامه امام حسن (ع)، ش ۵۵.

چرا زیارت امام هشتم^(ع) افضل زیارات است؟

در میان روایاتی که در باره فضیلت زیارت امام هشتم، علی بن موسی الرضا(ع) وجود دارد، [۱] به روایاتی صحیح برمی خوریم که زیارت آن حضرت را افضل از زیارت امام حسین(ع) شمرده است. با مشاهده این روایات این سؤال به ذهن خطور می کند که با توجه به مقام والای سید الشهداء(ع) که تأکید فراوانی بر زیارت آن حضرت در مناسبت های مختلف حتی شب قدر شده، و برای هر مناسبتی هم زیارت مخصوصی وارد شده، برتری زیارت امام هشتم(ع) بر زیارت امام حسین(ع) چه معنا و مفهومی دارد؟ آیا از این روایات «برتری مطلق» در هر زمان و نسبت به هر کسی استفاده می شود، یا «برتری نسبی» مورد نظر است؟ برای روشن شدن مسئله لازم است روایات مورد نظر را نقل کرده، مفاد آن ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و احتمالات مختلف را مدّ نظر قرار دهیم.

روایت اول

علی بن مهزیار از امام جواد(ع) نقل کرده که به امام عرض کردم: جُعِلْتُ فداک! زیارة الرضا صلوات الله علیه افضل ام زیارة ابی عبد الله الحسین

صلوات الله عليه؟ فرمود: «زيارة أبي افضل، و ذلك ان ابا عبد الله صلوات الله عليه يزوره كل الناس و ابي صلوات الله عليه لا يزوره الا الخواص من الشيعة.» (كليني، کافی: ج ۹، ص ۳۳۵، طبع دارالحدیث)

علامه محمد تقی مجلسی برای حدیث سی و نُه سند صحیح و پنج سند حسن سراغ دارد. (لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۵۴۸)

در این روایت امام ضمن بیان برتری زیارت امام رضا(ع) به منظور برطرف شدن هرگونه شبهه ای، دلیل این برتری را هم متذکر شده اند. گویا امام از سئوال شخصیتی مثل علی بن مهزیار در این خصوص به وجود شبهه‌ای در ذهن شیعیان پی برده، و به همین جهت دلیل برتری زیارت پدر بزرگوارشان، امام رضا(ع) را هم توضیح داده، و فرمودند: «برتری زیارت پدرم از زیارت امام حسین(ع) از آن رو است که امام حسین را همه مردم زیارت می‌کنند، ولی پدرم را جز خواص از شیعیان زیارت نمی‌کنند.»

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ می‌گوید: از امام جواد(ع) درباره کسی که حج بجا آورده و خداوند او را برانجام حج و عمره اش یاری کرده بود، پرسیدم. او پس از فراغت از حج به زیارت پیامبر رفته و بر آن حضرت درود فرستاد و سپس شما را با معرفت زیارت کرد، می‌داند که شما حجت خدا بر مردم هستید. سپس به زیارت ابا عبد الله الحسین(ع) رفت و به او سلام کرد، سپس به بغداد رفته و به موسی بن جعفر(ع) عرض سلام نمود. آن گاه به شهر و دیار خود بازگشت. در وقت حج بار دیگر خداوند حج خانه خود را به او ارزانی داشت. آیا حج دوباره او بعد از انجام حج واجب بهتر است یا این که به زیارت پدر شما علی بن موسی الرضا(ع) به خراسان رود؟

امام فرمود: «يَأْتِي خُرَّاسَانَ، فَيَسْأَلُهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ، وَ لَيْكُنْ ذَلِكَ فِي رَجَبٍ، وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ تَفْعَلُوا هَذَا الْيَوْمَ؛ فَإِنَّ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ مِنَ السُّلْطَانِ شُنْعَةً؛ در ماه رجب به خراسان رفته و به علی بن موسی الرضا(ع) عرض سلام کند، بهتر است. البته امروزه بر شما شایسته نیست چنین کنید، زیرا بر من و شما از ناحیه حکومت زحمت ایجاد می‌شود.»

(کافی: ج ۹، ص ۳۳۷)

در این روایت هم زیارت امام هشتم (ع) برتر از «زیارت مستحب خانه خدا» شمرده شده است. البته امام شریطی را که چنین زیارتی باعث شود حاکمان اهل سنت شیعیان را شناسایی کرده و آنان را آزار و اذیت کنند، استثنا کرده است.

روایت سوم

امام کاظم (ع) در روایتی ضمن بیان فضیلت زیارت امام رضا (ع)، می‌افزاید: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، كَانَ عَلِيٌّ عَلَى عَرْشِ الرَّحْمَنِ..... ثُمَّ يَمْدُ الْمَضْمَارُ، فَيَقْعُدُ مَعَنَا مَنْ زَارَ قُبُورَ الْأَيْمَةِ، إِلَّا أَنْ أَعْلَاهُمْ دَرَجَةٌ وَأَقْرَبُهُمْ حَبْوَةً، زُوَّارُ قَبْرِ وَلَدِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وقتی روز قیامت شد، بر عرش الهی.....، سپس با میزانی سنجیده و هر که ائمه را زیارت کرده، با ما و کنار ما خواهد نشست، منتهی زائران قبر فرزندانم علی. درود بر او باد. از نظر رتبه برتر و هدیه‌ای که دریافت می‌کنند، نزدیکتر به ما خواهند بود.» (همان: ص ۳۳۹)

از این سه حدیث تنها در حدیث اول به «ملاک برتری زیارت امام رضا (ع)» اشاره شده است.

از روایت نخست بر می‌آید که در زمان امام جواد (ع) همه مردم، حتی اهل سنت و جماعت هم به زیارت امام حسین (ع) می‌رفتند. این واقعیت نشان می‌دهد که امام حسین (ع) نزد همه مسلمانان عزیز و محترم بود. همه او را فرزند رسول خدا می‌دانستند که به دست جنایتکاران اموی در سرزمین کربلا مظلومانه به شهادت رسیده بود. همه در ماجرای کربلا نظر روشنی داشته و امام را بر حق می‌دانستند و کسی یزید را تبرئه نمی‌کرد. ولی امام رضا (ع) را نه تنها همه مسلمانان زیارت نمی‌کردند، بلکه همه شیعیان هم به زیارت آن حضرت نمی‌رفتند. بلکه تنها «خواص از شیعیان» به زیارت آن حضرت می‌رفتند. حضرت عبدالعظیم حسنی هم که به قصد زیارت امام حسین (ع) به محضر امام جواد (ع) مشرف شد تا اجازه بگیرد و خدا حافظی کند. اشک از دیدگان امام روان شد و فرمود: «زیارت کنندگان جدّم حسین بسیارند، اما زائران پدرم بسیار اندک اند.»

چند احتمال در معنای روایات

با توجه به آثار و پیامدهای گوناگون احتمالات مختلف در معنای این روایات، لازم است در آن‌ها تأمل کنیم تا معلوم شود که آیا برتری زیارت حضرت رضاع) مخصوص زمان و افراد خاصی از شیعیان است یا همگان در همه زمان‌ها می‌توانند با زیارت آن حضرت از آن بهره ببرند؟

۱. یک احتمال درباره برتری زیارت امام آن است که چون امام رضاع) در غربت و دور از وطن و نسبت به مکه و مدینه در سرزمینی دور افتاده به نام طوس به شهادت رسیده بود، سفر از سرزمین حجاز به طوس برای زیارت آن حضرت در آن زمان کار بسیار دشواری بود و تنها خواص از شیعیان رنج چنین سفری را به جان خریده و عازم طوس می‌شدند. هرکسی آمادگی تحمل چنین سفر مشقت‌آوری را نداشت، حتی عموم شیعیان. بدیهی است سفری که با رنج و مشقت، و هزینه فراوان انجام می‌شود حتماً با عشق و علاقه و باور عمیق همراه است و می‌تواند مصداق روایت نبوی باشد که فرمود: «افضل الاعمال احمرها» (مازندرانی، مولی صالح، شرح کافی: ج ۱۱، ص ۵۰)

بنا بر این احتمال، برتری زیارت امام رضاع) نسبی بوده و مربوط به کسانی بود که در حجاز یا عراق زندگی می‌کردند، نه نسبت به کسانی که مثلاً در نیشابور یا طوس زندگی می‌کردند و زیارت امام برای آنان کار آسانی بود. چنان‌که شیعیانی که در آن زمان، مثلاً از طوس به زیارت ائمه در مدینه یا عراق می‌رفتند، زیارت‌شان برتر از زیارت امام رضاع) بوده که به آسانی انجام می‌دادند. امروزه هم ملاک برتری زیارت آن است که برای آن زحمت و مشقت بیشتری کشیده شود. از این رو، نسبت به افراد مختلف در بلاد گوناگون متفاوت خواهد بود.

۲. احتمال دیگر آن است که چون زیارت امام حسین(ع) و ائمه دیگر با توجه به جایگاه آنان نزد عموم مسلمانان امری عادی و پسندیده بود و در زمان عباسیان هیچ‌گونه محظوری در پی نداشت. بلکه آنان با شعار انتقام و گرفتن حقی فرزندان رسول خدا از بنی امیه به قدرت رسیدند، در حالی که زیارت امام رضاع) در زمان خلفای کینه توز عباسی در زمان

مأمون و حاکمان بعد از او امری عادی تلقی نمی شد. چه بسا در برخی از مقاطع به شناسایی شیعیان از سوی کارگزاران حکومت کمک می کرد. اگر زیارت امام موجبات مزاحمت از جانب حکومت عباسی را به دنبال داشت، چنان که در روایت دوم به چشم می خورد، بدیهی بود که تنها خواص از شیعیان به زیارت آن حضرت روند. در چنین شرایطی تشویق مردم به زیارت امام هشتم از جانب خود حضرت در زمان حیات شان، و از سوی امام جواد امری کاملاً منطقی و قابل درک است.

بنا بر این احتمال، ملاک برتری زیارت امامی بر زیارت امام دیگر دشواری هایی است که زائر به خاطر شرایط سیاسی زمان خود متحمل می گردد. در زمان عباسیان زیارت حضرت رضا(ع) برتر است، و در زمانی دیگر زیارت امامی دیگر؛ چنان که در شرایطی زیارت امامی برای عده ای برتر، ولی همان زیارت برای عده ای دیگر عادی خواهد بود. مثلاً در زمان حاکمیت حزب بعث در عراق زیارت امام حسین(ع) برای عراقی ها بسیار دشوار، ولی برای ایرانیانی که به عراق می رفتند عادی بود. یا در زمان حاکمیت وهابیان زیارت ائمه بقیع برای شیعیان عربستان سعودی بسیار دشوار و خطرناک، ولی برای دیگران عادی و بدون خطر است. پس برتری زیارت امام رضا در روایت امری نسبی بوده و مربوط به همه شرایط زمانی و نسبت به همگان نیست.

۳. شیعیان در طول تاریخ به فرقه های متعددی هم چون چهار امامی، شش امامی، هفت امامی و مانند آن، و به قول مجلسی سیزده فرقه تقسیم شدند. با این وصف شیعیان زیادی بودند که اساساً امام رضا(ع) را امام نمی دانستند تا به زیارت قبر مطهر او بروند. تنها شیعیانی که ایشان و فرزندان شان را امام می دانستند، به زیارت او می رفتند و آنان جز «شیعیان دوازده امامی» نبودند. کسانی که سخنان پیغمبر را نسبت به دوازده تن از جانشینان معصوم اش باور داشته و امام رضا(ع) را هشتمین آن ها می دانستند و تعداد اینان در زمان امام جواد(ع) زیاد نبود. در چنین شرایطی رفتن به زیارت امام رضا(ع) دلیل بر تشیع بشمار می رفت، آن هم تشیع اثنا عشری. یکی از علائم تشیع اثنا عشری زیارت قبر مطهر امام

هشتم(ع) بود. برتری زیارت مرقد امام هشتم می‌تواند به اعتبار «عقیده فردی» باشد که به زیارت مشرف می‌شود، یعنی شیعیان دوازده امامی؛ در برابر فرق دیگر اسلامی و شیعی.

بنا بر این احتمال، این فضیلت از آن شیعیان دوازده امامی است و مسلمانان و شیعیان دیگر از زیارت امام رضا(ع) چنین بهره‌ای ندارند. البته اختصاصی به زائران عصر حضور هم ندارد، زائران عصر غیبت تا روز قیامت از این فضیلت و پاداش بهره‌مند خواهند بود. در حقیقت برتری زیارت امام هشتم به خاطر آن است که زائران آن حضرت شیعیان اثنا عشری‌اند، چون مسلمانان و شیعیان غیر دوازده امامی معمولاً به زیارت امام رضا نمی‌روند. اگر هم عده‌ای با عقائد دیگر به زیارت حضرت بروند، بر اساس اعتقاد به امامت ایشان نیست.

۴. احتمال دیگر آن است که برتری زیارت حضرت رضا(ع) به اعتبار «تبلیغ و ترویج» از مرام و مکتبی باشد که در مقایسه با مکتب‌های دیگر، از آن به «اسلام ناب» یاد می‌شود. عمل کسی که با زیارت خود به تبلیغ از مذهبی می‌پردازد که از نظر امام جواد(ع) اسلام حقیقی است، عملی برتر از زیارت‌های دیگر است که دارای چنین بار معنایی نیستند. کسی که در زمان امام جواد(ع) به زیارت امام رضا(ع) می‌رود، در حقیقت در برابر فرق و مذاهب دیگر از تشیع اثنا عشری تبلیغ می‌کند. چنان‌که امروزه علاوه بر زیارت حضرت رضا، زیارت امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیم السلام نیز همین معنا و مفهوم را دارد. در حالی که زیارت خانه خدا، رسول خدا و ائمه دیگر چنین معنا و مفهومی ندارد. تبلیغ از تشیع اثنا عشری ارزشی دارد که تبلیغ از مکتب‌های دیگر فاقد آن است. به همین نسبت پاداش بیشتری دارد.

بنا بر این احتمال، روایت منحصر به زائران حضرت رضا در عصر ائمه نیست و حکمی ثابت برای همیشه است. از آن جاکه زیارت حضرت رضا(ع) به معنای آن است که ایشان امام هشتم شیعیان است و فرزندان ایشان امامان بعدی‌اند تا امام دوازدهم، در حقیقت نفی فرق و مذاهب دیگر اسلامی است. اقدام به چنین عملی آن هم در زمان امام جواد(ع) با وجود

فرقه‌های گوناگون در میان مسلمانان و شیعیان بسیار حائز اهمیت بوده و تثبیت اعتقاد به تشیع اثناعشری بشمار می‌رفت. از این رو، زیارت آن حضرت را در آن مقطع افضل از زیارت خانه خدا، زیارت حرم نبوی و زیارت امام حسین (ع) شمردن کاملاً منطقی و قابل درک است. می‌توان گفت: روایاتی از این قبیل به یک معنا سیاسی و برای حفظ مکتب تشیع اثناعشری بوده است، چنان‌که روایات فراوانی که برگزاری مجالس عزاداری و ذکر مصائب اهل بیت رسول خدا و دادن وعده پاداش فراوان برای آن راه کاری سیاسی برای حفظ مکتب دانسته اند. (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۲۷-۵۲۹)

معنای این تحلیل این نیست که امروزه زیارت حضرت رضا (ع) افضل نباشد و این فضیلت مربوط به گذشته باشد، زیرا امروزه هم زیارت امام رضا و نوادگان معصوم آن حضرت، در حقیقت نماد اعتقاد به تشیع اثناعشری و تبلیغ آن است. از این رو، زائران حرم رضوی باید بدانند، زیارت آنان از نقطه نظر اعتقادی در میان فرق و مذاهب اسلامی و شیعی چه معنا و مفهوم ارزشمندی دارد. از میان احتمالات چهارگانه فوق، دو احتمال اخیر اقوی به نظر می‌رسد.

پی‌نوشت‌ها

[۱]. در روایات متعددی، زیارت امام هشتم (ع) برابر با ثواب هزار حج، و در صورت زیارت با معرفت ثواب یک میلیون حج، ثواب انفاق و جهاد در راه خدا قبل از فتح مکه، ثواب هفتاد شهیدی که در رکاب پیامبر جهاد کرده باشند، برخوردارگی از شفاعت امام در روز قیامت، ایمنی از آتش جهنم، ورود به بهشت، آموزش گناهان به هر میزان، دادرسی به هنگام گرفتاری در روز قیامت در پل صراط و دادگاه عدل الهی، و مانند آن شمرده شده است. (ر.ک: کلینی، کافی، ج ۹، باب فضل زیاره ابی الحسن الرضا، طبع دارالحدیث)

منبع: روزنامه جمهوری اسلامی، ورعی، سید جواد

نگارش قرآن در عصر پیامبر (ص)

گر نبودی کوشش احمد تو هم
می‌پرستیدی چو اجدادت صنم
اندرین وادی مرو بی این دلیل
لا احبّ الّآفلین گو چون خلیل
«مولوی»

قرآن کریم، متشکل از واژگان عربی است که آن‌ها هسته‌های زنجیره آیات را می‌سازند و آیات نیز به نوبه خود ساختمان بسته و پیوسته سوره‌ها را. اکنون پرسشی که در میان است، این است که آیا سبک و ساختار کنونی قرآنی که در دست ماست، در عهد رسول خدا (ص) و توسط ایشان شکل گرفته است و یا اسباب و عوامل دیگری در ساز و کار این موضوع سهیم بوده‌اند؟ مناسب آن است که جهت نتیجه‌گیری از این پرسش، آن را تجزیه نموده، اجزای آن را به صورت گزینه ای مورد ارزیابی قرار دهیم. به عبارت دیگر، در این جا، ما با سه سؤال مواجهیم:

اول آنکه، ساختار الفاظ و عبارات قرآن که هسته‌های بنای آیات را تشکیل می‌دهند، توسط چه کسی صورت پذیرفته است؟

دوم آنکه، ترتیب و چینش آیات و تشکیل ساختمان منسجم هرسوره چگونه و توسط چه کسی شکل گرفته است؟ سوم آنکه، ترتیب و تنظیم جایگاه سوره‌ها به سبک موجود در مصحف، که از سوره حمد آغاز و به سوره ناس ختم می‌گردد، توسط چه کسی شکل گرفته است؟

نخست لازم است اشاره ای به مفهوم این واژه‌ها بکنیم. «آیه»، در لغت به معنای علامت، نشانه و دلالت است. این کلمه در قرآن دارای کاربردهای متعددی همچون نشانه روشن و منشأ پند و عبرت است. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»، (سوره اسراء، آیه ۱۰۱). «فَالْيَوْمَ نَنْجِيكَ بِيَدِنَا لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً»، (سوره یونس، آیه ۹۲). «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيْعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ»، (سوره شعراء، آیه ۱۲۸). همان طور که در یک اصطلاح خاص، بر جملات و قطعات قرآن که مرکب از حروف و کلمات است و کوچکترین واحدهای قرآن است «آیه» اطلاق شده است. «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ»، (سوره لقمان، آیه ۲). این اصطلاح که ویژه آیات تشریحی و مربوط به خود قرآن است، در عصر پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) رایج و متعارف بوده است. از «آنس» نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمودند: «هر کس صد آیه از قرآن را بخواند از غافلان به شمار نمی آید».

بنابر رأی مشهور، نخستین آیات نازل شده، آیه‌های آغازین سوره علق است: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... مَا لَمْ يَلْمِمْ يَلْمِمْ» و آیات آخر سوره بقره: «وَأَتَقُوا يَوْمَ تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ».

۱. تجلی وحی الهی در قالب واژگان عربی

همان گونه که پیشتر یادآوری گردید، از متن قرآن کریم صراحتاً استفاده می‌شود که تفصیل یابی و تفریق قرآن در قالب الفاظ معین و ترکیب جملات و آیات، وحی است از طرف خداوند و پیامبر (ص) هیچ نقشی در آن نداشته است. «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكَبِّ وَنُزِّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»، (سوره اسراء، آیه ۱۰۶). «أَنَا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. وَآنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَى حَكِيمٍ»، (سوره زخرف، آیه ۳ و ۴)

بدین سان، این طور نبوده است که معانی و حقایق بر قلب پیامبر القا گردد و آن حضرت آن‌ها را در قالب عبارات خویش ریخته باشد. به بیان دیگر، چنین نیست که وحی «تجربه» شده و سپس «تعبیر» انسانی به خود گرفته باشد. از همین روی، امت اسلامی به اتفاق بر این عقیده اند که ساختار کلمات و تشکیل آیه‌های قرآن، وحی خداوند است و اساساً، قرآن بودن قرآن و اعجاز متن آن در همین است که پیام‌های والای الهی در قالب الفاظ ویژه، و ساختار و ترکیب جملات مخصوص، اعجاز قرآن را پدید آورده است به طوری که هیچ‌کس را یارای مانند سازی آن نیست. این نکته برای زبان شناسان عرب که با قرآن آشنایی دارند، به خوبی ملموس است که حتی سخنان و احادیث رسول خدا (ص) نیز با قرآن تمایز چشم‌گیری دارد.

۲. معماری وحی و ساختمان سوره‌ها

«سوره» از ریشه «سُور» به معنی باقیمانده و بازمانده چیزی است و ممکن است منظور آن باشد که قرآن باقیمانده و مکمل شرایع الهی است که بر پیامبران پیشین نازل نشده بود و به عنوان اکمال دین و شریعت بر پیامبر خاتم (ص) وحی گردید. یا از ریشه «سور» به معنی رفعت، منزلت و حصار شهر نیز آمده است. سوره‌های قرآن، مجموعه آیه‌ای هستند که به وسیله «بسم الله الرحمن الرحیم» از همدیگر جدا شده اند. کمترین شماره آیات در یک سوره، سه آیه است (سوره کوثر) و بیشترین آن‌ها ۲۸۶ آیه (سوره بقره) است.

اولین سوره کاملی که بر پیامبر نازل گردید، سوره حمد و آخرین آن‌ها سوره «نصر» است. بی‌گمان زنجیره آیات در هر سوره و ساختمان سوره‌ها و قرار دادن «بسم الله» در آغاز هر سوره و تعیین نام آن‌ها توقیفی و توسط رسول خدا (ص) انجام گرفته است. جلال الدین سیوطی، موضوع یاد شده را مستند به نصوص قطعی و اتفاق دانشمندان اسلامی می‌داند. (۱) هر چند ممکن است سوره‌ها و همین طور آیه‌های قرآن در طول تاریخ قرآن، به حسب محتوایشان از سوی دانشمندان اسلامی نام‌های دیگری نیز یافته باشند، لیکن آن چه مسلم است این است که متن تمام سوره‌ها در روزگار

حضور رسول خدا(ص) و با نظارت ایشان نگاشته شد و در زمان حیات آن حضرت، قرآن به عنوان مصحف کامل درآمد. چنانکه احمد حنبل دانشمند محدث اهل سنت روایاتی چند در این باره نقل کرده که پیامبر خدا(ص) فرمود: «من ادام النظر الی المصحف متّع بصره، آن کس که نگاه خویش بر مصحف دوزد، از بینایی چشم خویش بهره مند خواهد گردید».

۳. تعیین جایگاه سوره‌ها به شیوه فعلی

تعیین جایگاه سوره‌ها به شیوه فعلی، هرچند غالب مصادیق آن به حسب ترتیب نزول می‌باشد، اما در مصادیقی که معیار ترتیب نزول رعایت نشده است، مانند سوره‌های بزرگ آغاز قرآن، این را نیز گروهی از دانشمندان اسلامی مربوط به عصر رسول خدا(ص) و به دستور ایشان می‌دانند، (۲) و بعضی مربوط به زمان بعد از رسول خدا(ص) می‌دانند. هرچند که مصدر تقسیم و ترتیب ایشان نیز اشاره‌ای از پیامبر بوده است که فرمود: «به جای تورات هفت سوره بزرگ قرآن «سبع طوال» و به جای انجیل «مثنی» سوره‌هایی که بسیار خوانده می‌شود، یعنی از هود تا نحل و به جای زبور «مئین» سوره‌هایی که حدود صد آیه دارد را به من داده‌اند و نیز سوره‌های «مفصلات» سوره‌های کوتاه که مکرر با «بسم الله» از هم جدا می‌شود و قرآن مهیمن است و علاوه بر سایر کتب آسمانی به من داده شده است». (۳)

البته پس از آنکه معلوم گشت متن سوره‌های قرآن توقیفی و توسط رسول خدا سامان یافته است، این موضوع چندان ثمره علمی و عملی ندارد که ترتیب سوره‌ها به سبک کنونی را، کار پیامبر تلقی نماییم و یا سلیقه و اجتهاد صحابه، که نشأت یافته از سخن پیامبر اکرم(ص) بود. گرچه برخی خواسته‌اند به ارتباط ویژه‌ای میان اختتام هر سوره و شروع سوره دیگر قائل شوند، لکن ممکن است این ارتباط و مناسبت درباره سوره‌هایی صدق کند که در آن‌ها ترتیب نزول حفظ شده است. یا آنکه ترتیب تقریبی تقدّم سوره طولانی و سپس صدگان‌ها و متوسط‌ها، تا سوره‌های کوتاه مبتنی بر یک معنای مشخص و نظم آهنگ ویژه‌ای است که می‌بایست در جایگاه خاص خود تأمل گردد.

پي نوشتها

۱. ر. ك: الاتقان سيوطي ۱/۱۷۲.
۲. بدرالدين زركشي، البرهان في علوم القرآن، ۱/۲۵۶.
۳. مجمع البيان طبرسي، ۹/۱۴، الاتقان سيوطي ۱، نوع ۱۷.

.....
مجله بشارت مرداد و شهريور ۱۳۷۷، شماره ۶

زیارت در اسلام

اشاره

زیارت، عملی عبادی است به معنای حضور در پیشگاه پیشوایان دینی یا نزد قبور آنان یا دیدار از مکانی مقدس یا محترم برای اظهار ارادت و احترام و کسب فیض معنوی. زیارت همواره از اعمال پسندیده اسلام بوده و در طول تاریخ، مسلمانان به آن عنایت و اهتمام داشته اند. این عمل عبادی، نزد شیعیان جایگاهی ویژه و اثرات معنوی و ثواب بسیاری دارد. به دلیل جایگاه مهم زیارت در فرهنگ اسلام، این عمل، از ویژگی‌ها و نمادهای اسلام به شمار می‌رود. این مقاله درباره این موضوع مطالبی را بیان نموده است.

مفهوم شناسی

واژه زیارت، همان «زیاره» عربی است که مصدر از ریشه «ز و ر» است. [۱] لغت شناسان معانی متعددی برای آن برشمرده اند که همه آن‌ها به مفهوم روی گرداندن، عدول و مایل شدن از چیزی به چیزی دیگر است. بدین سان، شخص زیارت کننده را از آن جهت زائر می‌گویند که وقتی به

زیارت شخصی می‌رود از غیر او را برمی‌گرداند. [۲] به قسمت بالای سینه نیز «زور» می‌گویند [۳] و شاید به همین خاطر است که به رو در رو شدن و ملاقات نیز زیارت می‌گویند. [۴]

بنابر کاربردهای منابع روایی، زیارت عملی عبادی است به معنای حضور در پیشگاه پیشوایان دینی یا اشخاص محترم یا نزد قبور آنان یا دیدار از مکانی مقدس یا محترم برای اظهار ارادت و کسب فیض معنوی یا ادای احترام. زیارت دو سوی دارد که یک سوی آن شخص مؤمن است. سوی دیگر لازم نیست که انسان باشد و بدین رو دیدار کعبه را نیز زیارت گویند. همچنین لازم نیست شخص زیارت شونده، زنده و در دنیا باشد. بدین ترتیب زیارت قبور مؤمنین نیز در این تعریف جای می‌گیرد؛ زیرا هر چند قبور مؤمنین را نمی‌توان به معنای دینی «مقدس» نامید، استفاده از صفت «محترم» برای آن‌ها روا است.

جایگاه زیارت در فرهنگ اسلامی

از برخی آیات قرآن برداشت می‌شود که زیارت قبور در زمان پیامبر (ص) کاری مرسوم میان مسلمانان بوده است. در آیه ۸۴ سوره توبه به ماجرای منع نمازگزاردن پیامبر (ص) بر جنازه منافقان و دعا کردن برای آن‌ها و ایستادن در کنار قبرهایشان اشاره شده است: «و لَأُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَأَتَقُمْ عَلَى قَبْرِهٖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ.» (ترجمه: بر مرده هیچ یک از آنان، نماز مخوان و بر کنار قبرش، نایست زیرا آن‌ها به خدا و رسولش کافر شدند و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند.) بنابر منابع تفسیری، خداوند در این آیه پیامبر را از اینکه بر جنازه منافقان نماز بگذارد یا کنار قبر آنان بایستد و دعایشان کند نهی کرده است. [۵] طبرسی در مجمع البیان تصریح کرده این نهی دلالت می‌کند که ایستادن کنار قبر و دعا خواندن، عبادتی مشروع است و گرنه خداوند، تنها از انجام آن در کنار قبر منافقان نهی نمی‌کرد. [۶]

در سیره پیامبر (ص) مواردی از زیارت قبور گزارش شده است؛ از جمله ابن شُبَّه در کتاب تاریخ المدینه المنوره نقل کرده است که پیامبر اکرم (ص)

زمانی که از فتح مکه به سمت مدینه بازمی گشتند، به زیارت قبر مادرشان آمنه رفتند و فرمودند: «این قبر مادر من است، از خداوند زیارت او را خواسته بودم و برایم چنین تقدیر کرد».[۷]

گزارشات منابع تاریخی نیز نشان از آن دارند که مسلمانان همواره به زیارت قبور بزرگان دینی می رفته اند. مرقد پیامبر اکرم (ص) از همان زمان تاکنون زیارتگاه مسلمانان بوده است.

شیعه

احادیث درباره استحباب زیارت پیامبر (ص) فراوان و در حد تواتر و مورد توافق شیعه و سنی است.[۸] به همین دلیل مسلمانان از دوران قدیم همواره به زیارت قبر ایشان می رفتند. این اهمیت در فرهنگ شیعی، بیشتر است و شیعیان علاوه بر زیارت پیامبر (ص)، به زیارت امامان اهل بیت نیز اهتمام جدی دارند و در مذهب شیعه، زیارت امامان، جزئی از آیین های مهم مذهبی به شمار می آید. امام رضا (ع) زیارت را عهد و پیمانی بر عهده دوستان و شیعیان نشان معرفی کرده اند.[یادداشت ۱]

زیارت معصومان در نظرگاه شیعی از نشانه ها و لوازم وفاداری به آرمانهای ایشان و به جای آوردن حق ولایت آن ها است؛ چراکه از این نظرگاه، پیامبر و امامان دارای مقام ولایت اند و حتی پس از مرگ نیز مقام آنان محفوظ است.

به گفته برخی متکلمان شیعه، از نتایج ولایت امام، تسلطش بر دلهاست؛ به این معنا که امام بر روح و دلهای مؤمنان تسلط و احاطه دارد.[۹] در بسیاری از متون زیارت نامه ها به چنین ولایت و امامتی اقرار و اعتراف می شود؛ به عنوان مثال در زیارت نامه های امامان آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ تَشْهَدُ مَقَامِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ سَلَامِي»:[۱۰] «گواهی می دهم که تو وجود مرا در اینجا مشاهده می کنی، سخن مرا می شنوی و سلام مرا پاسخ می دهی». از دیدگاه شیعه، روح امام با اذن الهی به زائر خویش علم و احاطه پیدا می کند و این تلقی، امر زیارت را برای شیعیان به دیداری عاشقانه و معنوی تبدیل نموده است و تأثیر آن را می توان به روشنی در

ادبیات نثر و نظم شیعی مشاهده کرد. زیارت و حرم‌های اهل بیت در تاریخ شیعه نیز نقش پررنگی داشته‌اند و اهمیت به این دو از نشانه‌های فرهنگی بارز شیعیان محسوب می‌شود.

اهل سنت

بررسی روایات و داستان‌های متعدد از زیارت صحابه در کتب اهل سنت نشان می‌دهد که زیارت در میان اهل سنت نیز عمل مقبول و مورد سفارش است. در کتب متعدد مانند صحیح مسلم و سنن ابی داود از پیامبر اکرم روایت نقل شده است که: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آن‌ها را زیارت کنید (چون آن‌ها آخرت را یاد آورتن می‌شوند و زیارت آن‌ها خیر شما را زیاد می‌کند، پس هر کس خواست آن‌ها را زیارت کند ولی سخن بیهوده و باطل نگویید) [۱۱]

زیارت‌های سفارش شده

زیارت امام حسین (ع) نزد شیعیان از اهمیت خاصی برخوردار است. در روایات اهل بیت بر زیارت‌های متعددی تأکید شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

زیارت خانه خدا؛ که عبارت از به جا آوردن حج، عمره، و یا طواف خانه خداست. [۱۲] استحباب زیارت خانه خدا و وجوب حج از مسلمات مورد توافق بین همه مسلمانان است. [۱۳] همچنین بنا بر روایات، خانه خدا مورد توجه تمامی انبیای گذشته نیز بوده است. [۱۴]

زیارت پیامبر (ص)؛ که هم در زمان حیات ایشان دارای اجراست و هم بعد از رحلت ایشان. [۱۵] مشروعیت و استحباب زیارت آن حضرت مورد قبول شیعه و سنی است و احادیث فراوانی در این زمینه نقل شده است. امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: هر کس به زیارت من بیاید من روز قیامت شفیع او هستم. [۱۶] در حدیث دیگر نقل شده که: زیارت قبر رسول الله (ص) و زیارت قبور شهدا و قبر امام حسین (ع)، برابر با انجام حج است با رسول خدا. [۱۷]

زیارت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در نجف؛ که در روایات ثواب بسیار زیادی بران بیان شده است. از جمله امام حسین (ع) از پیامبر نقل کرده است که فرمود هر کس من (پیامبر ص) و یا امام علی (ع) را زیارت کند در روز قیامت به زیارت او می‌روم و او را از گناهانش رهایی می‌بخشم. [۱۸] بنا بر احادیث امیرالمؤمنین از تمام امامان دیگر برتر است و احادیث زیارت ایشان نیز فراوان است. همچنین در باب زیارت حضرت فاطمه زهرا که محل قبر ایشان معلوم نیست می‌توان ایشان را از راه دور زیارت کرد. [۱۹]

زیارت امام حسین (ع) در کربلا؛ که متناسب با معرفت و کیفیت زیارت پادشاهای متفاوت و فوق العاده زیادی برای آن بیان شده است. امام باقر (ع) فرمود: اگر مردم فضیلت زیارت قبر حسین (ع) را می‌دانستند از شوق جان می‌دادند. [۲۰] [یادداشت ۲]

زیارت سایر ائمه (علیهم السلام)؛ از امام صادق (ع) روایت شده است که زیارت هر یک از امامان ثوابی معادل زیارت پیامبر دارد. [۲۱]

زیارت معصومان از راه دور؛ اگر کسی قادر به زیارت پیامبر، امامان یا حضرت زهرا (سلام الله علیها) نباشد می‌تواند از دور آنان را زیارت نماید. [۲۲] [یادداشت ۳]

زیارت حضرت فاطمه معصومه (س)، دختر گرامی امام کاظم (ع) در قم؛ احادیث در فضیلت ایشان فراوان است و از امام رضا (ع) نقل است که پاداش زیارت حضرت معصومه (س) بهشت است. [۲۳] [یادداشت ۴]

زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری؛ ایشان از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) و از بزرگان اصحاب ائمه بوده است. در روایتی برای زیارت ایشان ثوابی معادل زیارت امام حسین (ع) بیان شده است. [۲۴]

زیارت انسان‌های مؤمن و صالح؛ در روایات زیادی آمده است که هر کس برادر مؤمن خود را برای خدا زیارت نماید اجر زیادی خواهد داشت. [۲۵]

زیارت قبور مؤمنان؛ استحباب زیارت قبور مؤمنان و دعا کردن برای آنان در احادیث زیادی سفارش شده است. از جمله در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) این مضمون آمده است که مردگان خود را زیارت کنید چرا که آن‌ها از زیارت شما خوشحال می‌شوند، و حاجت خود را نزد قبر پدر

و مادر طلب نمایید. [۲۶] بهترین زمان این زیارت، بین الطلوعین جمعه، صبح شنبه و دوشنبه و عصر پنجشنبه است. [۲۷]

آداب زیارت

نظر به شخص یا شیء زیارت شونده، زیارت مفهوم و آدابی خاص می‌گیرد. آنچه در پی می‌آید، آداب زیارت بزرگان دین است. در اینجا، زیارت دو دسته آداب اختصاصی و مشترک دارد. بعضی از آداب مشترک زیارت عبارتند از: [۲۸]

با معرفت و آگاهانه زیارت کردن؛ بنا بر روایات متعدد، ثواب کامل متعلق به زیارتی است که همراه با معرفت به مقام امام (عارفاً بِحَقِّهِ) انجام شود. اگر چه معرفت داشتن مراتب مختلفی دارد، اما کمترین حد آن این است که زائر بداند امام معصومی را زیارت می‌کند که صاحب ولایت است، اطاعتش واجب و جانشین پیامبر است، به حقانیتش اعتراف داشته و تسلیم او امر او باشد. امام کاظم (ع) در تفسیر معرفت داشتن به حق امام فرمودند: «اینکه بداند اطاعت از او واجب است، و او غریب و شهید است» [۲۹]

غسل زیارت به قصد رجاء [۳۰]

۱. با وضو و طهارت بودن
۲. پوشیدن لباس پاکیزه و نو
۳. معطر بودن (به جز در زیارت امام حسین (ع) که معطر بودن مستحب نیست)
۴. ترک سخنان بیهوده
۵. اذن دخول خواندن
۶. نزدیک قبر رفتن، به طوری که بتواند در کنار ضریح قرار گیرد و خود را به آن بچسباند، البته به شرطی که مزاحمتی برای زائران نداشته باشد و سبب اختلاط با نامحرم نباشد. (البته زیارت ائمه صرفاً به دست مالیدن و بوسیدن ضریح نیست. بلکه زائر بدون لمس ضریح و تنها با خواندن زیارتنامه و سلام دادن به آن بزرگواران نیز از ثواب کامل زیارت بهره مند

- خواهد بود و تصور اینکه اگر کسی دست به ضریح نرساند یا آن را نبوسد زیارتش کامل نیست تصور نادرستی است.)
۷. خواندن زیارتنامه‌های رسیده از معصومان، مانند زیارت امین الله، زیارت جامعه کبیره، زیارت ائمه المؤمنین
۸. با صدای بلند سخن گفتن و به آرامی دعا خواندن
۹. خواندن دو رکعت نماز و هدیه کردن ثواب آن به صاحب مزار
۱۰. خواندن دعا و قرآن و هدیه کردن ثواب آن به صاحب مزار
۱۱. بوسیدن عتبه و درگاه، (ولی سجده کردن برای ضریح جایز نیست)
۱۲. توبه کردن، زیرا آن امکان محل پذیرفته شدن توبه است
۱۳. بیرون رفتن از حرم (به ویژه اطراف ضریح) پس از زیارت، تا جا برای دیگران باشد و از زیارت خسته نشود و شوق زیارت همچنان در دلش باقی بماند. اگر برای کسی زیارت یکی از امامان از نزدیک مقدور نباشد می‌تواند از راه دور آن امام را زیارت نماید. در کتاب‌های مربوط (مانند مفاتیح الجنان) زیارت نامه‌های مخصوصی برای زیارت از راه دور نقل شده است.

فوائد و آثار زیارت

زیارت اقسام متفاوتی دارد که هر کدام از آن‌ها فوائد منحصر به فردی دارد. مثلاً زیارت خانه خدا فلسفه و آداب ویژه ای دارد که در کتابهای مربوط به آن مفصلاً بیان شده است: [۳۱]

زیارت مؤمنان و قبور آنان هم رابطه ای دو سویه است که هم برای زائر و هم برای شخص زیارت شونده دارای برکات و فوائدی است. علاوه بر ثواب زیاد دیدار مؤمن، در روایات مختلف تأکید شده که صاحب قبر متوجه حضور زائرانش شده و از حضور آنان خشنود می‌گردد. [۳۲] از فوائد دیگر زیارت قبور مؤمنان می‌توان به یاد مرگ افتادن، عبرت گرفتن و آماده اصلاح گذشته شدن اشاره کرد. [یادداشت ۵]

فضیلت زیارت امامان معصوم (ع)

پیامبر و ائمه اطهار، انسان‌های کامل و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا

هستند که در اوج تقوا و قرب به حضرت حق قرار دارند و خداوند آنان را از هرگناه و اشتباهی پاک نگاه داشته است. محبت و وزیدن به اهل بیت نیز دستور الهی است و دشمنی با آنان به منزله دشمنی با خداوند است. [۳۳] رسیدن به مقامات قرب الهی بدون دوست داشتن اهل بیت و پذیرفتن ولایت آنان امکان پذیر نیست.

از این بیان می‌توان فضیلت زیارت را دریافت؛ چراکه زیارت از بهترین راه‌های ارتباط با پیشوایان معصوم است که موجب توفیق و جلب معنویت خواهد شد. همچنین تکریم امامان، ارتباط قلبی بین زائر و امام را تحکیم می‌بخشد و در حقیقت موجب استمرار راه و مسیر معنوی آنان خواهد شد. آموزش گناهان، بهره‌مندی از شفاعت ائمه اطهار و برآورده شدن حاجات از دیگر نتایج معنوی است که زیارت امامان در پی دارد.

به عنوان نمونه تنها به برخی روایات فضیلت زیارت اشاره می‌کنیم: امام رضا(ع) فرمود: هر امامی پیمانی برگردن اولیا و شیعیانش دارد، وفای به این پیمان وقتی تمام و کامل است که قبرهایشان زیارت شود. پس کسی که امامان را مشتاقانه زیارت کند و به آن چه مورد خواست و رغبت آنان بوده تصدیق داشته باشد، امامانش در روز رستاخیز شفیع او خواهند بود. [۳۴]

امام صادق(ع) فرمود: «هرکس قبر امام حسین(ع) را به خاطر خداوند و در راه خدا زیارت نماید، خداوند او را از آتش دوزخ آزاد ساخته و در روز قیامت ایمن می‌دارد. از خداوند نیز هیچ حاجتی از حوائج دنیا و آخرت طلب نمی‌کند مگر آنکه به او عطا می‌نماید» [۳۵]

امام رضا فرمود: «هرکس مرا در این شهر غریب [مشهد] زیارت کند، من روز قیامت در سه جا نزد او خواهم آمد و او را از ترس رهایی می‌بخشم؛ وقتی نامه‌های اعمال را به دستش می‌دهند؛ هنگام عبور از صراط؛ و هنگامی که اعمال را در ترازوی اعمال قرار می‌دهند.»

کارکردهای تربیتی

فرهنگ زیارت، علاوه بر ثواب‌هایی که در احادیث برای زائران ائمه بیان

شده، کارکردها و آثار تربیتی نیز به همراه دارد. از جمله فوائد تربیتی زیارت می‌توان به این مسائل اشاره کرد:

۱. افزایش معرفت زائر و آموختن معارف دینی از خلال زیارتنامه‌ها
۲. آشنایی با مقام امامان و تحکیم رابطه ولایی بین انسان با اولیای خدا
۳. ارائه الگویی مناسب به جامعه
۴. زمینه سازی فضای مذهبی حرم‌های امامان و مزارها برای ترک گناهان و کسب فضائل

کارکردهای اجتماعی و سیاسی

شیعه از ابتدای پیدایش و در اغلب دوران‌ها، اقلیتی مخالف حکومت و مورد خشم و ستم قدرت‌های سیاسی مختلف بوده است، به همین دلیل مسایل سیاسی و اجتماعی با روح و اعتقادات این گروه درهم آمیخته است. در طول تاریخ شیعه، حرم‌های شریف امامان معصوم، مراکز علم، تبلیغ و ترویج دین، مبدأ قیام‌ها و نهضت‌ها، محل پیمان بستن و هم قسم شدن برای انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی و... بوده است. بزرگترین حوزه‌های علمیه شیعی نیز در نجف، قم و مشهد شکل گرفته است.

به طور خلاصه با توجه به مشکلات سیاسی و اجتماعی، چند نقش عمده زیارت را می‌توان اینگونه برشمرد:

۱. زنده نگه داشتن و تقویت روح جمعی و هویت شیعی و نیز استمرار مبارزات ائمه اطهار(ع) در میان امت
۲. امیدواری در شرایط سخت و طاقت فرسای بحرانی در میان شیعیان
۳. زنده نگه داشتن روحیات حماسی و دلاوری و شجاعت در افراد و رواج و ادامه آن
۴. ترویج روحیه حق طلبی و عدالت خواهی و تأکید بر احقاق حق و اجرای عدالت به عنوان مهم ترین آرمان شیعه؛ این کارکرد را از خلال مضمون زیارتنامه‌ها به روشنی می‌توان دریافت
۵. احیای روحیه انتقام از ستمکاران با تبیین ظلم‌هایی که برائمه شیعه (علیهم السلام) و پیروان آن‌ها در طول تاریخ رفته است

۶. توجه به جامعه و حکومت آرمانی، که امام زمان (عج) پس از ظهور خود آن را تشکیل خواهد داد.

زیارت نامه‌ها

در احادیث و روایات شیعی، علاوه بر آموزش آداب زیارت، متونی نیز بیان شده است تا هنگامی که فرد به زیارت مزار ائمه (ع) می‌رود، آن متن را بخواند. زیارتنامه‌های رسیده از اهل بیت عمدتاً دارای محتوایی غنی از معارف و عقائد صحیح اسلامی هستند. بعضی از این زیارتنامه‌ها به دلیل سند یا محتوای خاص خود اهمیت و شهرت بیشتری دارند؛ مانند زیارت عاشورا، زیارت جامعه کبیره، زیارت امین الله، زیارت وارث، زیارت آل یس. اهمیت زیارت و گستردگی آداب آن موجب شده است تا بحث زیارات یا «مزار» به عنوان یکی از مباحث مهم مذهبی، موضوع تألیف آثار زیادی باشد. [۳۶] کتاب کامل الزیارات ابن قولویه قمی از معتبرترین این کتاب‌هاست. همچنین است کتاب المزار شیخ مفید، مصباح المتعجد شیخ طوسی، مهج الدعوات سید بن طاووس، المزار الکبیر ابن مشهدی، تحفه الزائر علامه مجلسی و نیز مفاتیح الجنان.

شبهات مخالفان زیارت

در دوران معاصر، فرقه وهابیت با تفسیرهای ظاهرگرایانه از آیات قرآن شبهاتی در باب زیارت قبور مطرح نموده اند. این اشکالات در کتاب‌های مختلف توسط عالمان شیعه و سنی پاسخ داده شده است.

پی نوشت‌ها

۱. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «زور».
۲. نک: مصطفوی، التحقیق، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۸۴؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه «زور».
۳. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «زور».
۴. نک: راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۶.
۵. طبری، جامع البیان، ۱۳۲۷ق، ج ۱۰، ص ۱۴۱؛ طباطبائی، المیزان، ۱۳۹۱ق، ج ۹، ص ۳۶۰؛ قمی، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۵۱۰.
۶. طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۸۷.
۷. ابن شیبّه، تاریخ المدینه المنوره، ۱۳۹۹ق، ص ۱۱۸.
۸. برای نمونه رجوع کنید به: سبکی، شفاء السقام، ۱۴۱۹ق، ص ۴۸؛ امینی، الغدیر، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۱۲-۱۱۳.
۹. رک: مطهری، خاتمیت، ۱۳۷۸ش، ص ۱۵۳.
۱۰. برای نمونه رجوع کنید به زیارت امام رضا(ع) در مفتاح الجنان.
۱۱. مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۶۷۲؛ ابو داوود، سنن ابی داود، مکتبه العصریه، ج ۳، ص ۳۳۲.
۱۲. کلینی، فروع کافی، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۴۱۷؛ ج ۳، ص ۴۲۳؛ ج ۳، ص ۴۲۸.
۱۳. اشتهاودی، مجموعه مقالات هم اندیشی حج. بخش دوم، ص ۳۰۳.
۱۴. کلینی، کافی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۲۱۲؛ ج ۴، ص ۲۱۳.
- ۱۵-۱۸. کلینی، کافی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۵۴۸.
۱۹. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۵۳.
۲۰. ابن قولویه، کامل الزیارات، المطبعه المبارکه المرتضویه، ص ۱۴۲.
۲۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۵۲.
۲۲. کلینی، کافی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۵۸۷.
- ۲۳-۲۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، المطبعه المبارکه المرتضویه، ص ۳۲۴.
۲۵. برای مثال رجوع کنید به: کلینی، کافی، کتاب الایمان و الکفر، ج ۲، ص ۱۷۶.
۲۶. کلینی، کافی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۲۳۰.
۲۷. بحرانی، الحدائق الناضره، جامعه مدرسین، ج ۴، ص ۱۶۹-۱۷۰.
۲۸. مفتاح الجنان، آداب زیارت: فلاح زاده، احکام فقهی سفر زیارتی عتبات، مرکز تحقیقات حج، ص ۳۶-۳۸.
۲۹. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۳۵، ج ۱۷.
۳۰. رساله توضیح المسائل آیت مکارم شیرازی، بخش طهارت، مسأله ۶۰۹.
۳۱. رجوع کنید به حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الحج.
۳۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۵۶.
۳۳. مفتاح الجنان، فرازی از زیارت جامعه کبیره.
۳۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۲۲.
۳۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲۴.
۳۶. برای فهرستی از این آثار، نک: آقابزرگ، الذریعه، ج ۱۲، ص ۷۷-۸۰.

منابع

- أقا بزرك تهراني، محمد محسن، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، بيروت، دار الأضواء، الطبعة الثانية، بي تا.
- ابن شُبّه، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق فهميم محمد شلتوت، جدّه، بي تا، ١٣٩٩ق.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف، المطبعة المباركة المرتضوية، بي تا.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، الطبعة الثالثة، ١٤١٤ق.
- ابو داود، سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، تحقيق محمد محي الدين، بيروت، مكتبة العصرية، بي تا.
- مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، وزارت ارشاد، ١٤١٦ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دار الشاميه، ١٤١٢ق.
- حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم، آل البيت، ١٤١٤ق.
- مطهرى، مرتضى، خاتميت، تهران، انتشارات صدرا، ١٣٧٨ش.
- طبري، محمد بن جرير، جامع البيان، بيروت، دار المعرفة، ١٣٢٧ق.
- طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ١٣٩١ق.
- سبكي، علي بن عبدالكافي، شفاء السقام في زياره خير الانام، حيدرآباد، دائره المعارف العثمانيه، ١٤١٩ق.
- منع: ويكي شيعه.

نگاهی به تاریخچه زیارت بارگاه ائمه اطهار^(ع) با پای پیاده

زیارت خانه خدا و مراقد ائمه اطهار(ع)، از امور مهم معنوی شمرده شده و روایات بسیاری درباره آن وارد شده است. پاداش‌های اخروی مختلفی برای زیارت بیان شده و در روایت آمده است که اهل بیت(ع) به زیارت زوار رفته و هول و هراس قیامت را از آن‌ها دور کرده [۱] و ایشان را مورد شفاعت خود قرار می‌دهند [۲]. زیارت امام حسین(ع) نیز مورد سفارش فراوانی قرار گرفته و روایات و پاداش‌های زیادی برای آن وارد شده است. زائر آن حضرت(ع) از آتش دوزخ در امان است [۳] و زیارت ایشان، برابر با هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار بنده است، اجر هزار شهید از شهدای بدر و هزار روزه‌دار و هزار صدقه مقبوله به زائر امام حسین(ع) عطا شده [۴] و آمرزش گناهان گذشته و آینده، کمترین ثوابی است که به او کرامت می‌شود. [۵]

برای زیارت، علاوه بر پاداش‌های اخروی، فواید و ثمرات مختلفی از جمله تزکیه نفس و خداشناسی، بیداری دل‌ها و یاد آخرت بیان شده و زیارت، بیانگر اعلام وفاداری [۶] و ابراز ادب و ارادت به مراد است. شاخص‌ترین ثمره زیارت را می‌توان تعظیم و بزرگداشت جایگاه خداوند و ائمه اطهار(ع) دانست و این نکوداشت زمانی که با پای پیاده صورت گیرد، علاوه بر

تعظیم فراوانی که در این حرکت وجود دارد، سبب ایجاد ارتباط معنوی عمیقی شده و جلوه‌ای عاشقانه از بندگی را به رخ می‌کشد. به فرموده مرحوم دربندی: زائر پیاده، خود را در برابر سلطان اقلیم جوانمردی و خورشید سپهر عصمت و شهادت، کوچک می‌شمارد. [۷]

زیارت با پای پیاده، بزرگداشتی است که از گذشته بوده و اختصاص به زمان خاصی ندارد، همان‌گونه که نقل شده، حضرت آدم هزار بار به زیارت خانه خدا رفت، در حالی که این مسیر را به وسیله قدم‌هایش پیمود [۸] و این شیوه، اختصاص به دین و فرهنگ خاصی هم ندارد [۹]. همان‌گونه که قیصر، پادشاه روم با خدا پیمان بسته بود که هرگاه در نبرد با امپراتوری ایران پیروز شود، به شکرانه این پیروزی بزرگ، از مقرر حکومت خود (قسطنطنیه)، پیاده به زیارت بیت المقدس برود و پس از پیروزی، به نذر خود عمل کرده و پای پیاده رهسپار بیت المقدس شد. [۱۰]

در دین مبین اسلام نیز زیارت با پای پیاده، سنتی حسنه شمرده شده و سفارش بسیاری بر آن شده است. امام صادق (ع)، محبوبترین وسیله تقرب بنده به خداوند را زیارت خانه او با پای پیاده دانسته و می‌فرماید: یک حج با پای پیاده، برابر با هفتاد حج است [۱۱]. تشریف با پای پیاده به بازگاہ ائمه اطهار (ع) نیز مورد تأکید بسیاری قرار گرفته و امام صادق (ع) می‌فرماید: هر که پیاده به زیارت امیر مؤمنان (ع) رود، به هرگامی ثواب یک حج و یک عمره برای او نوشته می‌شود و اگر پیاده برگردد، به هرگامی، برای او ثواب دو حج و دو عمره می‌نویسند [۱۲]. زیارت امام حسین (ع) نیز با پای پیاده مورد سفارش بسیاری قرار گرفته و امام صادق (ع) می‌فرماید: هر که پیاده به زیارت او رود، هرگامی که بردارد و بگذارد، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از اولاد اسماعیل را دارد و در روایت دیگری نیز می‌فرماید: هر که پیاده به زیارت قبر امام حسین (ع) رود، خداوند متعال به عدد هرگام برای او هزار حسنه نوشته و هزار گناه را از او محو می‌کند [۱۳]. و روایات در این باب، بسیارند.

اهل بیت (ع) نیز به این سنت نیکو اقدام کرده‌اند و نقل شده است که امام حسن (ع) بیست و پنج مرتبه از مدینه با پای پیاده به زیارت خانه خدا رفتند. [۱۴] امام حسن (ع) در مسیر زیارت خانه خدا، از مرکب پیاده

شده و مسافت بین مدینه تا مکه را با پای پیاده طی نموده و تمام کاروان نیز به تاسی از ایشان از مرکب پیاده شدند؛ بگونه‌ای که دیگر سواره‌ای در کاروان وجود نداشت [۱۵]. و در روایت دیگری نیز بیان شده است که امام حسین (ع) در راه زیارت خانه خدا راه را پیاده می‌پیمود، در حالی که محمل‌ها و جهازها در کنار ایشان حرکت می‌کردند [۱۶].

از نقل‌های تاریخی این‌گونه به دست می‌آید که تشریف به بارگاه ائمه اطهار (ع) با پای پیاده، از زمان حضور ائمه رایج بوده [۱۷] و در نقاط مختلف سرزمین اسلامی صورت گرفته است [۱۸]؛ ولی در قرن‌های گوناگون اسلامی و به مقتضای حکومت‌های مختلف، مشکلات بسیاری به خود دیده و همان‌گونه که زیارت ائمه اطهار (ع) در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دچار سختی‌های فراوان بوده، این سنت نیز دارای فراز و نشیب بوده است.

حاکمان حکومت‌های شیعی مانند حکومت آل بویه و حکومت صفویه، به این سنت حسنه اقدام کرده و سعی در تبلیغ آن بین شیعیان داشته‌اند. بنا به نوشته ابن جوزی، جلال الدوله، یکی از نوادگان عضدالدوله [۱۹]، در سال ۴۳۱ هـ. ق با فرزندان و جمعی از یاران خود برای زیارت، رهسپار نجف شده و از خندق شهر کوفه تا مشهد امیرالمؤمنین (ع) در نجف راکه یک فرسنگ فاصله بود، پیاده و با پای برهنه پیمود [۲۰]. در زمان حکومت صفویه نیز اهتمام بسیاری بر زیارت با پای پیاده صورت گرفته است. شاه عباس صفوی و علمای بزرگ عصر ایشان همچون مرحوم شیخ بهایی، برای رواج فرهنگ زیارت در بین مردم، در سال ۱۰۰۹ هـ. ق از اصفهان عزم مشهد کرده و با پای پیاده به زیارت امام علی بن موسی الرضا (ع) رفت [۲۱]. نقل‌های دیگر تاریخی نیز شهادت بر این مطلب می‌دهد [۲۲].

علما و بزرگان نیز به تاسی از ائمه اطهار (ع)، اهتمام زیادی به این سنت حسنه داشته‌اند و نقل شده که زیارت کربلا با پای پیاده، تا زمان مرحوم شیخ انصاری مرسوم بوده [۲۳] و حتی نقل شده است که ایشان طبق نذری که داشته، با پای پیاده به زیارت امام علی بن موسی الرضا (ع) رفته‌اند [۲۴] و مرحوم آخوند خراسانی نیز به همراه اصحابشان با پای پیاده به زیارت کربلا مشرف می‌شدند [۲۵]. میرزا حسین نوری اهتمام

بسیاری به این امر مهم داشته و هر سال در روز عید قربان به همراه جمعی از زائرین امام حسین (ع) به پیاده روی از نجف تا کربلا اقدام می‌کردند و این سفر، سه روز به طول می‌انجامید [۲۶].

تشریف به کربلا با پای پیاده، تا زمان محدث نوری بین طلاب و فضلاء حوزه نجف رسم بود، ولی با وارد شدن اولین نوع از اتومبیل‌ها به منطقه، سفرهای کاروانی تعطیل شده و به دنبال آن، زیارت با پای پیاده نیز بسیار کم‌رنگ و به فراموشی سپرده شد. ولی پس از مدتی و با مطرح شدن آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی به عنوان یکی از اساتید و مدرسان با نفوذ معنوی حوزه نجف، به علت التزام و اصرار ایشان در پیاده رفتن به کربلا، مجدداً مسئله پیاده روی به کربلا به عنوان یک سفر مقدس رایج شد و با توجه به اینکه در این سفر، بعضی از ایرانیان نیز گاهی اوقات، ایشان را همراهی می‌کردند، رفته رفته مردم عراق به این مسئله توجه نموده و این گونه سفرهای مقدس رواج یافت [۲۷].

ایشان حدود ۲۶۰ مرتبه [۲۸]، مسیر کربلا را با پای پیاده پیموده و در این سفر معنوی، جمعی از اطرافیان و شاگردان، ایشان را همراهی می‌کردند. این امر سبب شد تا پیاده روی کربلا بین طلاب و حوزویان رواج بسیاری پیدا کند و نقل شده است که مرحوم علامه امینی در زیارت‌هایی که به کربلای معلی داشته‌اند، برای کسب پاداش بیشتر، بارها مسیر بین نجف تا کربلا را با پای پیاده پیموده‌اند [۲۹]. این امر، چنان بین روحانیون ساکن در نجف اشرف رواج پیدا کرده بود که غالب طلاب بارها مسیر این شهر تا بارگاه امام حسین (ع) را پیاده پیموده و حتی در غیر زمان اربعین و عرفه [۳۰] نیز گروه‌هایی از طلاب، پیاده به سمت کربلا حرکت می‌کردند. غالب علمای معاصر نیز در سفر پیاده کربلا شرکت کرده و کرامات و خاطرات زیبایی از این سفرها نقل شده است [۳۱].

نگاهی به تاریخچه زیارت بارگاه ائمه اطهار (ع) با پای پیاده

زیارت اربعین در سال ۱۳۵۶

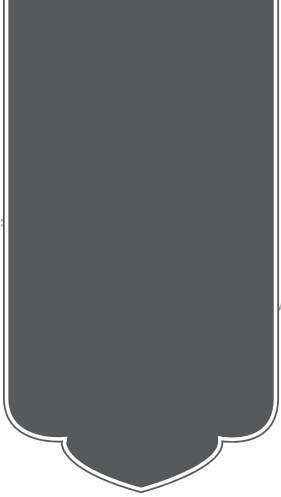
سفر پیاده تا کربلا، به مرور زمان در عراق گسترش بسیاری پیدا کرد و

در مناسبت‌های مختلف، زائران امام حسین (ع) از سراسر این کشور، به سمت کربلا حرکت کرده و با پای پیاده مسیر شهرشان تا کربلای معلی را می‌پیمودند و در بین آن مناسبت‌ها، پیاده‌روی اربعین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. با روی کار آمدن دولت بعث عراق، حکومت با این مسئله به شدت برخورد نموده و بسیاری از زائرین پیاده را اسیر و اعدام کرد و این مراسم مذهبی را به تعطیلی کشانید، ولی بعد از سقوط صدام، عشق حسینی، دلباختگان امام حسین (ع) را به سمت خود کشانده و دوباره این سنت حسنه و ارزشمند را برپا کرده است. شیعیان و عاشقان سالار شهیدان (ع)، در مناسبت‌های مختلف، بویژه در اربعین حسینی، بسیار پرشورتر از قبل، از شهرها و کشورهای مختلف، به سمت کربلا روانه شده، قدم در مکان گام‌های اسیران کربلا قرار داده و مسیرهای منتهی به شهر کربلا را با پای پیاده می‌پیمایند.

میلیون‌ها عزادار حسینی، چنان نمادی برای شیعه معرفی کرده‌اند که همانند آن در هیچ آئین و مذهبی پیدا نمی‌شود و چنان تعظیم شعاعی برپا کرده‌اند که جهانیان در عظمت آن مبهوت مانده‌اند و به برکت نام و یاد حسین (ع) این جمعیت ملیونی سال به سال افزون‌تر و پر عظمت‌تر می‌شود.

پی نوشت‌ها

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه: ۱۱.
 ۲. همان: ۱۲.
 ۳. همان: ۱۲۲.
 ۴. همان: ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۶۴.
 ۹. دانشنامه ایران، موسوی بجنوردی محمد کاظم: ج ۲ ص ۳۹: ابن خردادبه درباره شیز می‌گوید: آتشکده آذرشنس (آذر گشنسپ) در آنجا بوده است و این آتشکده در نزد مجوسان گرانقدر بود و هرگاه کسی از ایشان به شاهی می‌رسید، از مدامین پیاده به زیارت آن می‌رفت.
 ۱۰. فروغ ابیدیت: ص ۶۹۶.
 ۱۱. من لایحضره الفقیه: ج ۳ ص ۵۳.
 ۱۲. فرح الغری، ابن طاووس عبدالکریم بن احمد: ۷۵.
 ۱۳. کامل الزیارات: ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵.
 ۱۴. فضائل الخمسه من الصحاح الستة، حسینی فیروز آبادی مرتضی: ج ۳ ص ۲۵۱.
 ۱۵. صلح الحسن (ع)، آل یاسین راضی: ۲۷ و ۲۸.
 ۱۶. من لایحضره الفقیه: ج ۳ ص ۵۴.
 ۱۷. تاریخ کربلا و حایر حسینی (ع)، کلیددار عبدالجواد: ۸۶: گزارشی است که به حسین، نوه دختری ابوحمره ثمالی مربوط می‌شود. او حرکت پیاده خود از کوفه، به قصد زیارت امام حسین (ع) را گزارش کرده است.
 ۱۸. رحله ابن بطوطه، تحفه النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، ابن بطوطه محمد بن عبدالله: ج ۳ ص ۱۳۳. ترجمه سفرنامه ابن بطوطه، موحد ابطحی محمد علی: ج ۲ ص ۵۹.
 ۱۹. ابوشجاع عضدالدوله یا فناخسرو (پناه خسرو) یکی از امرای خاندان آل بویه در ایران و عراق بود. او بزرگترین امیر این خاندان شمرده می‌شود.
 ۲۰. المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ابن الجوزی: ج ۸، ص ۱۰۵.
 ۲۱. ایران در عصر صفوی، راجر سیوری: ۹۷.
 ۲۲. ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، واله اصفهانی: ۱۷۶: تاریخ جهان آرای عباسی، وحید قزوینی محمد طاهر بن حسین: ۲۰۶: خلاصه التواریخ، منشی قمی احمد بن حسین: ج ۲ ص ۱۰۷۳.
 ۲۳. نجم ثاقب در احوال امام غایب (ع)، نوری حسین: ۲۵.
 ۲۴. مردان علم در میدان عمل، حسینی سید نعمت الله: ج ۲ ص ۳۷۵.
 ۲۵. روح مجرد، حسینی طهرانی: ۵۵۳.
 ۲۶. نجم ثاقب، همان: ۲۶.
 ۲۷. زندگی و مبارزات آیت الله العظمی سید محمود حسینی شاهرودی به روایت اسناد: ۴۱.
 ۲۸. سیمای شاهرود، بوستان کویر، رعایتی جعفر: ۱۰۱.
 ۲۹. فرهنگ زیارت، محدثی جواد: ۶۷.
 ۳۰. مانند اول رجب، نیمه رجب، نیمه شعبان، تمام ایام زیارتی امام حسین (ع) بویژه شب عاشورا و شب‌های جمعه.
 ۳۱. عمرم چگونه گذشت؟ زندگی نامه حضرت آیت الله شیخ علی آزاد قزوینی، آزاد قزوینی علی: ۵۵.
-
- منبع: پایگاه اطلاع رسانی حج



تاریخچه زیارت اربعین و روایات معصومین^(ع) درباره آن

درگام اول باید دانست که اصل سوگواری بر سیدالشهدا(ع) از فضائل و اختصاصاتی برخوردار است که شامل ذوات مقدسه دیگر معصومین(ع) حتی اصحاب کسا نمی‌شود. امام صادق(ع) در روایتی به این نکته اشاره فرموده‌اند که حضرت اباعبدالله(ع) آخرین نفر از اصحاب کساء بودند که رخت برپستن ایشان از این دنیا مانند رفتن تمام آن ذوات مقدسه از دنیاست. همچنان که وجود شریف امام حسین(ع) و بقای حضرتش مانند بقای همه اصحاب کساست.

نگاهی به زیارت اربعین سید و سالار شهیدان

هر ساله با فرارسیدن ایام اربعین سیدالشهدا جوش و خروش توصیف‌ناپذیری در میان دوست‌داران حسینی موج می‌زند. در کشور عراق از اقصی نقاط مختلف زائران حسینی پای پیاده راهی حریم عشق می‌شوند و عاشقانی دیگر کمر ارادت به خدمت‌گزاری آنان می‌بندند. هرچه در طول سال اندوخته‌اند در طبق عشق خالصانه خود می‌گذارند و در کمال تواضع و خاکساری تقدیم ارادتمندان حسینی می‌کنند. پس از سرنگونی صدام و صدامیان این سنت حسنه که دچار محاق تهدید و ارباب بعثیان شده بود، دوباره جوشیدن گرفت و به همگان نشان داد حرارت این عشق مکنونه‌ی الهی در سینه‌ی مؤمنان بالله نه سردشدنی است و نه خاموشی‌پذیر.

در چند سال اخیر گریو لبیک‌گویان حسینی به کشورهای مجاور به ویژه ایران عزیزمان رسید و جمعیت‌های انبوهی از دیار سلمان فارسی خود را در صفوف زائران سید و سالار شهیدان جای دادند و میهمان میزبانان آستان حسینی شدند. حضور پرچم‌ها، چهره‌ها، رنگ‌ها و آداب و رسوم گوناگون از کشورهای مختلف پنج‌فازه‌ی جهان، در مسیر راه‌پیمایی اربعین جلوه‌های زیبا، شگفت و وصف‌ناپذیری از عشق الهی حسین (سلام‌الله‌علیه) به رخ می‌کشاند که گویا تمام امواج شوم رسانه‌های سردمداران جاهلیت نوین را درمی‌نوردد و همراه آوای «حبّ الحسین یجمعنا» آبی بر آتش نمرودی‌شان می‌ریزد تا گلستان کربلا، لاله‌های خونین خود را در برابر چشم حق جویان عالم قرار دهد و معنای وحدت کلمه و ائتلاف شکاف‌ها و تفرقه‌ها مصداقی حقیقی یابد. «سید جواد شُبر» در توصیف حال و هوای جان‌فزای اربعین حسینی حدود پنجاه سال پیش می‌نویسد که در این روز شمال و جنوب عراق همدیگر را در آغوش می‌گیرند و نغمه‌ی سرودها به زبان‌های عربی، ترکی، فارسی و اردو از مواکب به گوش می‌رسد. وی جمعیت حاضر در این اجتماع را متجاوز از یک میلیون تن تخمین می‌زند. (۱) اکنون پس از گذشت حدود پنجاه سال سخن از سیل جمعیتی افزون از بیست میلیون زائر حسینی در اربعین سید و سالار شهیدان است.

زیارت، میثاقی الهی

اصل اصول دین اسلام توحید و کلمه‌ی توحید ذکر شریف «لا اله الا الله» است که از دو باور مهم شکل گرفته؛ نفی و طرد تمام معبودها، معشوق‌ها، و محبوب‌های عالم و بیزاری از آن‌ها، و اثبات تنها معبود و معشوق عرصه‌ی هستی و دل‌بستن به او. از این رهگذر است که اولیای الهی و ائمه‌ی هدی، دین و ایمان را چیزی جز همین دو مفهوم لازم و ملزوم هم، یاد نکردند و مکرراً فرموده‌اند: آیا ایمان جز عشق و ورزی و بیزاری جویی است؟ (۲) دین همان عشق و ورزیدن و عشق همان دین است. (۳) ایمان همان حبّ و بغض است. (۴) آیا دین جز محبت است؟ (۵) بنابراین یکی از مظاهر دینداری و دین‌مداری رفتار و اعمال عاشقانه‌ای است که متدینین از سرّ عشق و محبت الهی انجام می‌دهند و زیارت قبور و مضاجع شریفه بی شک یکی از نشانه‌های ابراز محبت و عشق و ورزی به اولیای خدا و خداست.

در زمان حیات شریف خود امامان معصوم دوست‌داران آن‌ها با تحمل مشقّات بسیار مسافت‌های طولانی را طی می‌کردند تا به زیارت آن پاکان برسند و عشق خود را ابراز دارند. مثلاً وقتی امام باقر(ع) باهای چاک خورده‌ی شخصی خراسانی به نام «زیاد» را دیدند و از باب دلجویی از علت آن پرسیدند، آن شخص گفت: قربانت شوم! همه‌ی راه را با شتری پیرو لنگ آدم و هیچ چیز مرا برایین کار و انداشت جز عشق و شوقی که به شما داشتم. (۶) و یا وقتی امیرالمؤمنین از مالک اشتر می‌پرسند چه باعث شد این موقع نزد من بیایی؟ پاسخ می‌دهد: عشق و شوقی که به شما داشتم. (۷) بر همین مبناست که زیارت قبور امامان معصوم نشانه‌ی پایندی به عهد و میثاق الهی است و ثمره‌ی آن در دیار جاودانگی نیل به شفاعت آن بزرگان است. (۸) رسول خدا (ص) افرادی را که به زیارت قبور ائمه‌ی معصومین مشرف می‌شوند و این سرزمین‌های برجسته و ممتاز را که باغ و استراحت‌گاهی بهشتی است، آباد و محافظت می‌کنند، مخصوصین به شفاعت جناب خویش معرفی کرده‌اند و خطاب به امیرمؤمنان فرموده‌اند: «خدا قلوب برگزیدگان خلق و بندگان خالص و زبده‌اش را سوی شما مهربان می‌کند و آنان در راه شما متحمل خواری و اذیت می‌شوند ولی

قبرهای شما را آباد می‌کنند و برای نزدیکی به خدا و ابراز عشق و علاقه به رسولش بسیار شما را زیارت می‌کنند. یا علی! اینان... وارد حوض من خواهند شد و فردا در بهشت زائران من خواهند بود.» رسول خدا کسانی که قبرهای امامان پاک را آباد کنند و از آن‌ها مراقبت و محافظت می‌کنند به کسانی تشبیه کرده که سلیمان پیامبر را برای ساخت بیت المقدس کمک و یاری دادند. (۹)

از میان همه این امامان پاک زیارت حسین بن علی (علیهما السلام) از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. همان‌طور که ابراز عشق سیدالشهدا به ساحت ربوبی کردگار هستی بی‌نظیر و خاص بود، زیارت این ولی خدا نیز ویژگی‌های بی‌نظیر و خصائص برجسته‌ای دارد. قیام و شهادت سیدالشهدا از آن جهت که نجات‌دهنده‌ی جهان اسلام از دو آفت و بیماری دهشتناک جهل و گمراهی بود، لذا عشق‌ورزی به آستان رفیع ابرمردی که منجی اسلام و مسلمین از تحریف و دگرگونی دین الهی بود، نه بر شیعیان که بر تمام مسلمانان جهان در طول اعصار و ازمنه، فرض و واجب است. لذا حسین بن علی (علیهما السلام) نواده و فرزند رسول خدا (ص) حق بزرگی برگردن تمام مسلمین جهان دارد، (۱۰) چه آن‌که جریان حیات در کالبد اسلام مرهون خون پاک سیدالشهداست که در رگ‌های آن دوانیده شده است.

حضور انواع اقوام، ملل، ادیان و قَرَق مختلف اسلامی در زیارت سیدالشهدا مخصوصاً زیارت اربعین نشان‌دهنده‌ی این حق‌شناسی حق جویان جهان از زنده نگه‌داشتن پاک‌ترین معنای عشق‌ورزی یعنی اسلام عزیز است. فوائد و اثرات مثبت زیارت اباعبدالله الحسین (ع) آن قدر فراوان است که شیخ جلیل‌القدر «ابن قولویه» در کتاب شریف «کامل‌الزیارات» فصول متعددی را مختص به زیارت سیدالشهدا قرار داده است. یکی از عُمر احادیث در این باب که دلالت بر کثرت ثواب و اجلال و بزرگداشت این زیارت دارد، روایت شریفی از امام رضاع) است که فرمودند: هر کس قبر اباعبدالله را در شَطِّ فرات زیارت کند مانند کسی است که خدا را مافوق عرشش زیارت کرده است. (۱۱)

زیارت امامان معصوم از کربلا

علامه امینی در کتاب شریف «سیرتُنَا و سُنَّتُنَا سیرهٔ نبیِّنا و سُنَّتُه» روایات بسیاری دال بر اقامه‌ی عزای سیدالشهدا توسط رسول اکرم (ص) آورده و از این طریق گریه بر امام حسین (ع) و زیارت تربت ایشان را یکی از سنت‌های رسول خدا (ص) برمی‌شمرد. آمدن ۱۲ فرشته سرخ‌گونه و خبر دادن از شهادت حسین (ع) در اولین سال میلاد حضرتش، خطبه‌ی جانسوز رسول مکرم اسلام در دومین سال میلاد اباعبدالله و ضجه و ناله‌ی صحابه در سوگ ایشان، آوردن مقداری از تربت کربلا برای پیامبر توسط جبرئیل و گریه‌ی ایشان در خانه‌ی ام‌سلمه، سپردن تربت کربلا به ام‌سلمه و خبر دادن به او از شهادت حسین وقتی که خاک مبدل به خون شود، و نمونه‌های دیگر نشان‌دهنده‌ی اهمیت گریه بر اباعبدالله و زیارت تربت شریف آن امام است. امیرمؤمنان (ع) وقتی همراه بارانش از کربلا گذر کردند، گریستند و یاران گرامش نیز در سوگ اباعبدالله اشک ریختند. (۱۲) در احوالات زین العابدین (ع) نیز آمده که پس از شهادت اباعبدالله تا چندین سال بیابان نشین بودند و ناشناس به زیارت اباعبدالله و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) می‌رفتند. (۱۳) چه بسا در همین سفرهای ناشناس و بیابان‌گردی‌ها امام باقر (ع) نیز پدر را همراهی می‌کردند و به زیارت اباعبدالله نائل می‌آمدند. (۱۴) امام صادق (ع) نیز در سفرهای متعددی که از مدینه به عراق داشتند قبر امیرالمؤمنین و اباعبدالله الحسین (علیهما السلام) را زیارت می‌کردند. (۱۵) از امام صادق (ع) به بعد خبری دال بر زیارت امامان از کربلای معلی به دست نیامد، چه بسا ائمه‌ی هدی بطور ناشناس، خود را به زیارت اباعبدالله می‌رساندند ولی از آنجا که تحت شدیدترین تدابیر حکومتی بودند، زیارت کربلا بطور علنی برایشان میسر و مقدور نبود.

زیارت با پای پیاده

در ایام اربعین یکی از زیباترین شاه‌راه‌های عالم، مسیر نجف اشرف به کربلای معلی است که زائران بسیاری این طریق را عمودبه‌عمود پای پیاده ره می‌پویند و برخی پای برهنه مشق عشق می‌کنند. این سنت

حسنه از دیرباز در میان شیعیان مرسوم و معمول بوده و امامان برای چنین زیارتی و چنین زواری اثرات و مواهب بسیاری ذکر کرده‌اند. با توجه به اینکه قبر مطهر امیرالمؤمنین (ع) در زمان امام صادق (ع)، یعنی بعد از سرنگونی بنی امیه، افشا شد (۱۶) قاعدتاً طریق و جاده‌ای که رهنمای زائران باشد وجود نداشت. از طرف دیگر خوف و تهدید جانی برای زائران علوی و حسینی همواره امری محتمل بود، به‌ویژه زائران حسینی که در ادوار گوناگون هم مضجع شریف مورد حملات حکام مختلف ازهارون عباسی (۱۷) تا متوکل قرار می‌گرفته و هم زائران با تهدیدهای شدید جانی و ناموسی مواجه بودند. (۱۸) با توجه به این دو نکته زیارت این دو امام هم‌آن هم به صورت پای پیاده همراه با مخاطرات فراوانی بود، لذا درباره‌ی زیارت امیرالمؤمنین بطور پیاده فرمودند به هرگام یک حج و عمره و در برگشت هم به هرگام دو حج و عمره برای زائر ثبت می‌شود. (۱۹) فوائد و اثراتی که در اخبار اهل بیت (علیهم‌السلام) برای زائر پیاده‌ی اباعبدالله ذکر شده بسیار است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. به هرگام حسنه‌ای برای زائر نوشته می‌شود.
۲. در هرگام گناهی از گناهانش محو و پاک می‌شود.
۳. وقتی به حائر حسینی رسید، خدا او را در زمره‌ی نجات‌یافتگان ماندگار و پیروزمندان به آرزو رسیده می‌نویسد.
۴. پس از زیارت از جمله‌ی رستگاران قرار خواهد گرفت.
۵. رسول خدا (ص) بر او سلام و پیام می‌فرستد.
۶. از قول رسول خدا (ص) به او وعده داد می‌شود که کارت را از نو شروع کن که همه‌ی گناهان گذشته‌ات آمرزیده شد. (۲۰)
۷. در نخستین گام گناهانش آمرزیده می‌شود.
۸. به ازاء هر قدم که بر می‌دارد پاک و پاک‌تر می‌شود.
۹. خداوند او را خطاب قرار می‌دهد و با او مناجات می‌کند.
۱۰. دعا، درخواست و حاجت او از جانب خدا برآورده می‌شود. (۲۱)
۱۱. به ازاء هرگامی که بر می‌دارد و می‌گذارد ثواب آزادی یک برده از فرزندان اسماعیل نبی برایش نوشته می‌شود. (۲۲)

۱۲. به ازاء هر گام هزار درجه بر او افزوده می شود و بالا می رود. (۲۳)
۱۳. وقتی به کربلا رسید خدا دو فرشته را موکل زائر پیاده می کند تا اگر سخن خیری گفت برایش بنویسند و حرف های دیگری که می زند نوشته نمی شود.
۱۴. موقع بازگشت از زیارت، فرشتگان با او وداع می کنند.
۱۵. او در میان حزب خدا و حزب رسول خدا و حزب اهل بیت رسول خدا قرار می گیرد.
۱۶. نه آتش دوزخ را به چشم می بیند و نه آتش طمعی به سوزاندن او خواهد داشت. (۲۴)
- روز رستاخیز همه ی محشر آرزو دارند که از زائران حسین (ع) باشند و زائران اباعبدالله بر سر سفره های نورنشسته و از کرامات خدا متنعم اند. (۲۵)

اربعین از خصائص سیدالشهدا

فرهنگ اسلامی با عدد چهل بسیار مانوس است و همین انس، بزرگان را واداشته تا به سنت «اربعین نگاری» روی آورند. سخن از این ویژگی ها مجال دیگر می طلبد. کمتر کسی است که از میقات چهل شبانه ی موسی با خدا، بلوغ چهل ساله ی جسمی و عقلی انسان، بعثت رسول خاتم (ص) در چهل سالگی و از این دست اربعینیات نشنیده باشد. در باب سیدالشهدا و سوگواری برایشان و زیارت امام نیز ویژگی های منحصری در چهل بروز یافته که توجه به آن ها فهم علت اربعین گرفتن برای سید و سالار شهیدان را تسهیل می کند.

در گام اول باید دانست که اصل سوگواری بر سیدالشهدا از فضائل و اختصاصاتی برخوردار است که شامل ذوات مقدسه دیگر معصومین حتی اصحاب کسا نمی شود. در روایتی امام صادق (ع) به این نکته اشاره فرموده اند که حضرت اباعبدالله الحسین آخرین نفر از اصحاب کساء بودند که رخت برپستن ایشان از این دنیا مانند رفتن تمام آن ذوات مقدسه از دنیاست. همچنان که وجود شریف امام حسین (ع) و بقای حضرتش مانند بقای همه ی اصحاب کسا است. اباعبدالله چون از میان خمسه ی طیبه آخرین فردی بودند که محضر شریف رسول خدا (ص) را درک

کرده و بلاواسطه از محضرشان کسب علم کردند، حضورشان در جامعه یادآور حضور رسول خدا (ص) بود و فقدان و مصیبتشان مصیبت رسول خدا، علی مرتضی، صدیقه کبری، و امام مجتبی (علیهم السلام) نیز بود. (۲۶) چه بسا یکی از علت‌هایی که برای هیچ یک از ائمه معصومین غیر از اباعبدالله اربعین گرفته نمی‌شود همین نکته‌ی معرفتی در بیان شریف امام صادق (ع) باشد.

درگام دوّم باید عنایت داشت یکی دیگر از خصائص اباعبدالله گریه‌ی چهل روزه‌ی آسمان بر ایشان است. این گریه هم به صورت باریدن قطراتی سرخ گون یاگرد و خاکی قرمز خود را نشان می‌داد و هم به صورت طلوع و غروب خورشید در سرخی افق. (۲۷) با این حساب اربعین سیدالشهدا آخرین روزی است که این حالت عجیب در سوگ اباعبدالله در عالم مشاهده می‌شد و احتمالاً اوضاع دنیا بعد اربعین به حال قبل برگشته باشد. وقتی برخی نقل کرده‌اند که زمین به حال مؤمنی که درگذشته تا چهل روز می‌گرید، (۲۸) چرا آسمان و زمین بر احوال سیدالشهدا فرزند رسول خدا (ص) نگریسته باشد؟ همچنین نقل شده که سر سیدالشهدا چهل منزل در مسیر کوفه به شام طی طریق کرده است و چهل نفر سر شریف آن مظلوم را در این مسیر حمل کرده‌اند، (۲۹) این می‌تواند نشانه‌ای از پیوند زیارت اباعبدالله و عدد چهل باشد.

درگام سوّم نباید از این نکته غفلت ورزید که گرچه در اصطلاح عام، اربعین و چهلم زمانی است که چهل روز از فوت شخصی گذشته باشد، و این با توجه به تمام یا نقصان ماه‌های قمری ممکن است تاریخ آن دستخوش تغییر گردد، ولی اربعین سیدالشهدا روز بیستم صفر ثبت و ضبط شده است. با توجه به شهادت اباعبدالله در روز دهم محرم در صورتی بیستم صفر چهلم اباعبدالله خواهد بود که ماه محرم ۲۹ روزه باشد یا خود عاشورا در حساب چهلم واقع نشود. ولی هیچ‌کدام از این ملاحظات در باب اربعین سیدالشهدا لحاظ نمی‌گردد و متفقاً همگان بیستم صفر را اربعین خوانده‌اند. این احتمالاً از اهمیت این روز شریف باشد که بیستم صفر با هر کیفیتی که ماه قبل داشته به عنوان اربعین حسینی مورد تکریم و سوگواری قرار بگیرد.

زیارت اربعین از منظر تاریخ

در روز بیستم صفر وقایعی در کربلا به وقوع پیوسته که مجموع آن‌ها فضیلت این روز از جهت اقامه‌ی عزا و زیارت قبر سیدالشهدا را فزونی می‌بخشد.

۱. زیارت جابر: در کتاب «بِشَارَةُ الْمُصْطَفَى» تألیف «محمد بن ابی القاسم طبری» عالم شیعه‌ی قرن ششم (متوفی ۵۲۵) آمده که جابر بن عبدالله انصاری و اصحاب و یارانش (یا جمعی از بنی‌هاشم) همراه عطیه‌ی عوفی برای زیارت سیدالشهدا وارد کربلا شدند. جابر پس از سوگواری در عزای سیدالشهدا و خواندن زیارت نامه‌ای با مضامین عالی، کربلا را ترک گفت. (۳۰) شیخ طوسی در «مصباح المتهدج» ورود جابر را در روز بیستم صفر بیان می‌دارد. (۳۱) جابر از جمله کسانی است که در مدینه یا مکه قبل از خروج اباعبدالله خدمت امام رسیده (۳۲) و عاشورا در کربلا حاضر نبوده است. بنابراین از مکه یا مدینه به همراه یاران یا شاگردانش به قصد زیارت حرکت کرده و در کوفه، عطاء یا همان عطیه با ملاقات او برای زیارت اربعین به کربلا رهسپار شده است. این در حالی است که والی کوفه هنوز عبیدالله بن زیاد است که با قرار حکومت نظامی و ارباب و تهدید کوفیان، همان‌هایی را که برای حسین بن علی (علیهما السلام) نامه نوشته بودند، به کربلا فرستاد تا به دست خود پسر رسول خدا (ص) را به شهادت برسانند و جرأت نکنند پیکر چاک چاکش را به خاک بسپزند. در این خفقان دهشتناک جابر و یارانش احتمالاً وارد کوفه شدند و از آنجا برای زیارت حسین (ع) به کربلا می‌آیند و این یعنی خط‌شکنی و مخالفت علنی با حکومت خونریز وقت. لذا برخی جابر را اول زائر اباعبدالله بطور ظاهر معرفی کرده‌اند. (۳۳)

۲. زیارت اهل بیت در بازگشت از شام: در «مُثیرَ الاحزان» تألیف ابن نماء حلی، آمده خاندان اباعبدالله وقتی از کربلا می‌گذشتند جابر و جماعتی از بنی‌هاشم را دیدند که برای زیارت به کربلا آمده بودند و این دو رویداد در یک وقت واحد صورت گرفت. (۳۴) علامه‌ی مجلسی بازگشت حرم حسینی به کربلا در روز اربعین را قول مشهور می‌خواند. (۳۵) دور انگاری‌هایی که برخی بزرگان مثل علامه‌ی مجلسی و سیدبن طاووس و محدث نوری

درباره‌ی عدم امکان حضور اهل بیت سیدالشهدا در کربلا روز اربعین ذکر کرده‌اند با تحقیقات مبسوط و موشکافانه‌ی علامه‌ی شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی، مُهرابطال بر جریده‌ی خود دارد. ایشان با آوردن شواهد مختلف، اشکال رفت و آمد خبرها در آن دوران را با استفاده‌ی عرب از کبوتران نامه‌بر حتی در جاهلیت و چاپارهایی تندرو به نام «بَرید» که مسافت‌های طولانی را بسیار سریع طی می‌کردند، حلّ و فصل می‌نماید. ایشان نمونه‌هایی می‌آورد که مسافت‌هایی طولانی‌تر از این در زمان‌هایی کوتاه‌تر توسط «بَرید» طی شده است. البته این دورانگاری‌ها و استبعادها در این عصر جایگاهی ندارد، چون با ساده‌ترین نرم‌افزارهای نقشه و راه‌یابی می‌توان زمان طی مسافت‌های گوناگون را به دست آورد. چنانچه فاصله کربلا تا دمشق بصورت پیاده حدود ۸ روز تخمین زده می‌شود و با این احتساب هیچ دورانگاری‌ای برای عدم وصول اهل بیت در اول ماه صفر به دمشق و رسیدن آن‌ها به کربلا در اربعین پذیرفتنی نیست.

۳. الحاق سر شریف سیدالشهدا به پیکر پاک آن حضرت: جناب ابن شهر آشوب در کتاب شریف «مناقب آل ابی طالب» می‌فرماید سید مرتضی در پاسخ برخی مسائلی که از او پرسیدند یادآور شده که سر حسین (ع) را که از شام می‌آوردند، در کربلا به بدنش بازگرداندند. شیخ طوسی گفته زیارت اربعین بخاطر همین است. (۳۶) برخی نقل کرده‌اند سر حسین بن علی (علیهما السلام) نخستین سری بود که بر بالای چوب رفت (۳۷) و جسارت‌های دیگری بر این سر شد که قلم را از سوز و حزن آب می‌کند. بازپس‌گیری سر مقدّس و الحاق آن به پیکر ابا عبدالله یکی از علائم فتح و ظفر آل الله در سفر اسارت است. از این رو برخی روز اربعین را «مردّ الرأس» یعنی روز برگشت سر شریف خوانده‌اند. (۳۸)

ابوریحان بیرونی، مؤرخ و ریاضی‌دان نازک‌بین و دقیق قرن پنجم می‌نویسد: در روز بیستم سر حسین (ع) را به بدنش ملحق کردند و در همانجا دفن نمودند و زیارت اربعین راجع به این روز است و بدین سبب این زیارت را اربعین گویند که چهل نفر از اهل بیت او پس از مراجعت از شام قبرش را زیارت کردند. (۳۹)

- با توجه با آنچه گذشت می توان چند وجه برای زیارت اربعین ذکر کرد: ۱. ورود نخستین زائران اباعبدالله به کربلا در این روز به رهبری جابر بن عبدالله انصاری صحابی نیک رسول خدا (ص).
۲. بازگشت اهل بیت امام از سفر اسارت به کربلا که تعدادشان ۴۰ تن بود.
۳. الحاق رأس شریف اباعبدالله به پیکر پاکش.
۴. پایان یافتن گریه ی آسمان و زمین بر حسین بن علی (ع) پس از عاشورا از مقارنت این رویدادها و علل دیگری که شاید بتوان بدست آورد می توان به بزرگی این روز در حزن و اندوه آل الله پی برد. اربعین روزی است که اهل بیت سیدالشهدا به کربلا بازگشتند و تمام خاطرات عاشورا برایشان دوباره زنده شد. اربعین روزی است که زینب کبری و خاندان اباعبدالله با خاطری آسوده تر و بدون هیچ مانع و رادعی بر عزیز خدا، آزادانه گریستند و نوحه سر دادند. اربعین روزی است که زین العابدین (ع) با اندوهی جانکاه سر شریف پدر بزرگوارش را به بدن چاک چاکش ملحق کرد و به گریه ی چهل روزه ی آسمان خاتمه داد. آسمانی که چهل روز آیینه دار بغض فروخته ی زینب کبری و اهل بیت مظلوم سیدالشهدا بود و با سربازکردن این بغض از سرخی افتاد.

زیارت اربعین از منظر روایات

مهم ترین روایتی که در باب اربعین آمده روایت امام حسن عسکری (ع) است که یکی از علائم مؤمن را زیارت اربعین ذکر کرده اند. امام فرمودند: «علامت مؤمن پنج چیز است: پنجاه و یک رکعت نماز (روزانه، نمازهای واجب یومیه به همراه نوافل)، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی و جبین بر خاک ساییدن، و بسم الله الرحمن الرحیم را بلندگفتن.» برخی زیارت اربعین را به ملاقت کردن چهل مؤمن در روز معنا کردند که در غایت کج سلیقگی است، (۴۰) زیرا در ادامه خود شیخ طوسی در شرح زیارت اربعین همان زیارت اربعین معروف را می آورد. (۴۱) پس مسلماً مقصود از زیارت اربعین همان زیارت سیدالشهدا در روز اربعین است.

کیفیت زیارت اربعین از قول صفوان شتربان که روزگاری بخاطر ارادتش به امام صادق (ع) تمام شترهایش را فروخت، (۴۲) نقل شده است. این زیارت

را از هنگامی که روز بالا آمد یعنی از زمان طلوع خورشید می توان خواند. سید بن طاووس در «اقبال الاعمال» پس از نقل زیارت اربعین و نماز و دعا یک زیارت وداع مختص همین زیارت اربعین می آورد که روبروی ضریح مقدس خوانده می شود. (۴۳) زیارتی هم که از جابر نقل شده و با آن فرازا سیدالشهدا را در اربعین زیارت کرده دارای مضامین عالیه و حاوی مناقب و فضائل اهل بیت و سیدالشهداست.

درنگی بر کرانه بی کران زیارت اربعین

یکی از درخشان ترین فرازهای زیارت اربعین سیدالشهدا که به تعلیم امام صادق (ع) در این روز خوانده می شود، سیمای اجتماعی آن دوران را بیان می کند و از علّت جانفشانی ابا عبدالله سخن می گوید.

«وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسْتَنْقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَزْتِهِ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَذْنَى وَ سَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ وَ تَعَطَّرَسَ وَ تَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَ أَشْحَطَكَ وَ أَشْحَطَ نَبِيَّكَ وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشُّقَاقِ وَ التَّفَاقِي - وَ حَمَلَةَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ لِلنَّارِ.» (۴۴)

در این فراز امام صادق (ع) بیان می دارد که سیدالشهدا خون قلبش را در راه خدا بذل کرد تا بندگان خدا را از دو بیماری نجات دهد: جهالت و ضلالت. دنیازدگان دوران حسین بن علی (علیهما السلام) اگر چه میل و خواست خود را که ثمن بخس و بی ارزشی بود گرفتند و حظ و بهره ی جاودانگی را رها کردند، ولی در این بلوای دنیا طلبانه، پیروی از سه گروه کردند. این سه گروه همان اهل ضلالت و گمراهی ای هستند که مسلمانان را دچار حیرت و سرگستگی کردند. گروه نخست اهل شقاق و تفرقه اند، کسانی که با ایجاد بدعت های ناروا و ترسیم خیالی راهی برای رسیدن به خدا دست به تحریف دین می زنند و حق را در میان هزار راه بدعت و فرقه ها و معرکه های آراء و نظرات ناصواب و گوناگون می پوشانند. اینان به تعبیر امیرمؤمنان (ع) منفورترین افراد نزد خداوند که دل به بدعت های خود بسته و دیگران را مفتون آن می سازند و سبب گمراهی جماعتی می شوند. (۴۵) دومین گروه اهل ضلالت، اهل نفاق اند. منافقینی که به تعبیر امیر بیان (ع) هم خود

گمراهند و هم دیگران را گمراه می‌کنند، هم خود اهل لغزشند و هم دیگران را می‌لغزانند. (۴۶) سومین گروه اهل ضلالت، حاکمان و پیشوایان ستمگری هستند که گناه گمراهی دیگران را به دوش می‌کشند و امیرالمؤمنین (ع) آنان را بدترین مردم نزد خدا می‌خواند: «بدترین مردم نزد خدا پیشوای ستمگری است که گمراه است و به واسطه‌ی او جمعی گمراه می‌شوند. سنت‌هایی که بدان عمل می‌شده می‌میراند و بدعت‌های واگذاشته و متروک را زنده می‌نماید.» (۴۷)

این بیان شریف گویاترین تصویر از روزگاری است که کارگردانان جامعه‌ی اسلامی، منافقان و حاکمان جائر و بدعت‌گزارانی شده‌اند که جهل را در شراشرک‌های بیکره‌ی جامعه تزریق کرده‌اند و ولی‌ی خدا تنها با بذل خون خود می‌تواند خفتگان دنیا زده و مفتونان فتنه‌ی اهل ضلالت را تنبّه دهد و بیماری جهلشان را چاره‌ای سازد.

پی نوشت‌ها

- (۱) ادب‌الطف او شعراء الحسین، سید جواد شبیر، ج ۱، ص ۴۱.
- (۲) الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۲، ص ۱۲۵.
- (۳) المحاسن، احمد بن محمد البرقی، ج ۱، ص ۲۶۳.
- (۴) تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبة الحرانی، ص ۲۹۵.
- (۵) الخصال، شیخ صدوق، ص ۲۱.
- (۶) تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۴۳؛ الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۸، ص ۷۹ و ۸۰؛ دعائم الاسلام، قاضی نعمان المغربي، ج ۱، ص ۷۱.
- (۷) الهدایة الکبری، حسین بن حمدان، ص ۱۶؛ الخرائج و الجرائح، راوندی، ج ۱، ص ۱۹۶.
- (۸) الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۴، ص ۵۶۷؛ «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي غُتِّي أَوْلِيَانِيهِ وَ شَيْبَتِيهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَضَدِّيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أَيْمُنُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» ترجمه: «هر امامی به گردن دوستان و شیعیان خود، عهده‌ای دارد که وفای کامل به این عهد و به جا آوردن نیکی آن، با زیارت قبر آنان است. پس کسانی که با رغبت و علاقه به زیارت ایشان و باور داشتن به آنچه آنان ترغیب کرده‌اند، زیارتشان کنند، امامان آن‌ها در روز قیامت، شفیعیان خواهند بود.»؛ کامل‌الزیارات، جعفر بن محمد قولویه، ص ۲۳۷.
- (۹) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۲۲.
- (۱۰) همان، ص ۴۲.
- (۱۱) کامل‌الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۸ و ۲۷۹؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۸۵؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۴۵ و ۴۶. در معنای چنین روایتی فرموده‌اند منظور آن است که خدا آن قدر به این زائر اجر و ثواب و درجه و مقام عالی می‌دهد که او را در زمره‌ی فرشتگان حامل عرش خدا قرار می‌دهند. (تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۴) مؤید این نظر روایات دیگری است که بیان می‌دارد نام زائر قبر ابا عبدالله در علین نوشته می‌شود. (کامل‌الزیارات، ص ۲۸ و ۲۸۱) و برخی دیگر معتقدند منظور چه بسا زیارت انبیاء و اوصیاء باشد یعنی زیارت ابا عبدالله زیارت همه‌ی انبیاء و اوصیاست که زیارت آن‌ها نیز مانند زیارت خداست. (ملاذ الخیار فی فهم تهذیب الاخبار، علامه مجلسی، ج ۹، ص ۱۱۶ و ۱۱۷)
- (۱۲) الهدایة الکبری، حسین بن حمدان، ص ۱۲۱؛ سیرتنا و سنتنا، علامه امینی، ص ۱۳۶.
- (۱۳) اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۲، ص ۲۷۳.
- (۱۴) بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص ۳۰۲.
- (۱۵) فرحة الغری، السید عبدالکریم بن طاووس، ص ۸۹ و ۹۰؛ الامام الصادق، شیخ محمدحسین مظفر، ج ۱، ص ۱۳۹.
- (۱۶) الامام الصادق، شیخ محمدحسین مظفر، ج ۱، ص ۱۲۸.
- (۱۷) الامالی، شیخ طوسی، ص ۲۳۵.
- (۱۸) الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۵۲۵؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۶۷؛ الامالی، شیخ طوسی، ص ۳۲۵-۳۲۹.
- (۱۹) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۲۰.
- (۲۰) کامل‌الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۵۳.
- (۲۱-۲۴) همان، ص ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۶ و ۲۵۷.
- (۲۵) علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.
- (۲۶) کامل‌الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

- (۲۷) همان، ص ۱۷۹، (باب بکاء السماء و الارض علی الحسین و یحیی).
 (۲۸) الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، ج ۶، ص ۳۱؛ تفسیر الوسی، ج ۲۵، ص ۱۲۵، (هر دو به نقل از ابن عباس).
 (۲۹) بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۸۴.
 (۳۰) بشاره المصطفی، عماد الدین محمد بن ابی القاسم الطبری، صص ۱۲۴-۱۲۶.
 (۳۱) مصباح المتجهد، شیخ طوسی، ص ۷۸۷.
 (۳۲) الثاقب فی المناقب، ابن حمزه الطوسی، ص ۳۲۲.
 (۳۳) مصباح المتجهد، شیخ طوسی، ص ۷۸۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۳۴.
 (۳۴) مثیر الاحزان، ابن نما الحلّی، ص ۸۶.
 (۳۵) ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخیار، علامه مجلسی، ج ۹، ص ۳۰۱.
 (۳۶) مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۱.
 (۳۷) تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج ۴، ص ۲۹۷؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ابن عدیم، ج ۶، ص ۲۶۴۶.
 (۳۸) ادب الطف او شعراء الحسین، سید جواد شیر، ج ۱، ص ۴۱.
 (۳۹) آثار الباقیة، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر داناسرشت، ص ۵۲۸.
 (۴۰) تحقیق درباره اول ربیعین حضرت سید الشهداء، شهید سعید سید محمد علی قاضی طباطبائی، ص ۲۱۳؛ مختصر مفید، سید جعفر مرتضی‌العالمی، ج ۱۱، ص ۹۸.
 (۴۱) مصباح المتجهد، شیخ طوسی، ص ۷۸۸.
 (۴۲) معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۱۰، ص ۱۳۳.
 (۴۳) اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۰۳.
 (۴۴) مصباح المتجهد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۸۹، ترجمه: «خونش را به خاطر تو بذل کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گم راهی، بیرون آورد. و فریفتگان دنیا و آنان که نصیب خود را به پست‌ترین و فروترترین چیزها، و آخرت خود را به پایین‌ترین قیمت فروختند و کبر ورزیدند و در هوس خویش، سقوط کردند و تو و پیامبرت را خشمگین ساختند و از میان بندگان، از منافقان تفرقه افکن و بردوش کشندگان گناه و مستحق آتش، پیروی کردند.»
 (۴۵) نهج البلاغة، خطبه ۱۷، «إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ (تَعَالَى) رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَّمَ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِزٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعَةٍ وَ دُعَاءِ ضَلَالَةٍ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ هَذَا مِنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَتَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ حَقَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ زَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ» ترجمه: «مسلم دو انسان، مبعوض‌ترین مردم نزد خداوندند: انسانی که خداوند او را به حال خود وا گذاشته، تا جایی که از راه راست منحرف شده، به سخن آمیخته با بدعت، و دعوت به گمراهی، دل خوش کرده. او فتنه‌ای است برای فتنه جوان، ره گم کرده‌ای است از راه روشن گذشتگان، گمراه کننده کسانی است که به وقت زنده بودن او یا پس از مرگش از او پیروی کنند، هم بار گناهان دیگران را به دوش کشد، و هم گروگان خطاهای خود باشد.»
 (۴۶) همان، خطبه ۱۹۴، «وَ أَحَدَرَكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِي فَأَتَهُمُ الْمَالُونَ الْمُضِلُّونَ وَ الزَّالُونَ الْمُرْلُونَ» ترجمه: «(و شما را) از اهل نفاق می‌ترسانم، چرا که آنان گمراه و گمراه کننده‌اند، و دچار لغزش و لغزاننده‌اند.»
 (۴۷) همان، خطبه ۱۶۴، «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِزٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَتْ سُتَّةً مَأْخُودَةً وَ أُخِيَا بِدَعْوَةِ مَثْرُوكَةٍ» ترجمه: «بدترین مردم نزد خداوند حاکم ستمکاری است که گمراه است و گمراه کننده، سنت در دست عمل را از بین ببرد، و بدعت‌های متروکه را زنده کند.»

سورة سخن



چهار حقی که باید رعایت شود

شرح حدیث مقام معظم رهبری در ابتدای جلسه درس خارج فقه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَلِزَمُ الْحَقُّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ يُحِبُّونَ التَّائِبَ وَيَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ وَيُعِينُونَ الْمُحْسِنَ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ. (۱)

رسول اکرم (ص) فرمود: در چهار چیز برگردن امت من یک حقی هست، یک مسئولیتی هست. میشود «يَلِزَمُ الْحَقُّ لِأُمَّتِي» را به معنای «یَلِزَمُ الْحَقُّ عَلَى أُمَّتِي» بگیریم، که ظاهر معنا هم همین است و موارد متعددی هم همین جور استعمال شده است؛ میشود هم گفت که این طوایف چهارگانه‌ای که ذکر میکنند، حق مال آن‌ها است، آن‌ها هم از امتند. به هر حال، مطلب روشن است؛ چهار حق به هر حال وجود دارد که بایستی رعایت بشود.

يُحِبُّونَ التَّائِبَ

[حَقُّ أَوَّلُ]: توبه‌کننده را دوست بدانند، همچنان که خداوند متعال فرموده است «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ (۲) توبه‌کننده را دوست بدانند. بعضی نگاه میکنند به سابقه، میگویند این آدم گناهکاری

است، به لاقحه نگاه نمیکنند که توبه کرده است؛ در حالی که خدای متعال به لاقحه نگاه میکند، به توبه نگاه میکند؛ و آلا هر توبه‌کننده‌ای بالاخره گناهکاری است که حالاتوبه کرده است و خدای متعال او را دوست میدارد. بعضی از ماها سختگیری میکنیم، میگوییم این آدم این سوابق را دارد، توبه‌ی او را مورد توجه قرار نمیدهیم. این یک حق، که توبه‌کننده را مردم دوست بدارند؛ این مسئولیتی است برگردن مردم، همچنان که خدا او را دوست میدارد.

وَيَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ

[حَقُّ دَوْم:] بر ضعیف فرودست ترخّم کنند، لگدمال نکنند ضعیف را، پایمال نکنند، بر خلاف دنیای جنگل که مال حیوانات وحشی است و دنیای به اصطلاح متمدّن کنونی که از وحشی‌ها هم اینها بدترند؛ اگر احساس کردند طرف مقابلشان ضعیف است، دیگر به او ترخّم نمیکنند، پایمالش میکنند. لذا اظهار ضعف پیش مستکبرین و متکبرین دنیا، ایجاد مقدمه‌ی برای لگدمال شدن است؛ یعنی هرکسی که ضعف نشان بدهد، حتماً دارد خودش را آماده میکند برای لگدمال شدن؛ رویه‌ی دنیای جاهل و تمدّن جاهلی و نظم جاهلی این است. در اسلام عکس این است؛ یعنی اگر دیدید کسی ضعیف است، باید ترخّمش بکنید.

وَيُعِينُونَ الْمُحْسِنَ

[حَقُّ سَوْم:] نیکوکار را کمک کنند؛ این یک وظیفه است. اگر دیدید کسی مشغول کار نیکی است، خدمتی دارد میکند - چه خدمت مالی به مردم، چه خدمت علمی، چه خدمت اجتماعی، چه خدمت سیاسی - نباید بگوییم «خیلی خوب، دارد وظیفه‌اش را انجام میدهد، بکند»، ما هم از کنار عبور کنیم؛ نه، وظیفه است که اگر دیدید کسی کار خوبی میکند و احسان دارد میکند - هر نوع احسانی - باید به این کمک کنید. این حقی است بر گردن مردم؛ یا حالا به معنای دَوْم بگوییم حقی است برای این‌گونه افراد، که طبعاً برگردن سایر افراد خواهد بود.

وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ

[حَقِّ چهارم:] با آدم گناهکاری که میدانیم دارد گناه میکند، چه جوری برخورد کنیم؟ اینجا میفرماید «يَسْتَغْفِرُونَ»؛ برای او استغفار کنید، [بگویند] خدایا او را ببخش. این هم با عمل ما یک مقداری تفاوت دارد؛ ما وقتی دیدیم کسی گناهکار است، اول لعنتش میکنیم یا تبری از او میکنیم، در حالی که آن کاری که لازم است این است که اول استغفار کنیم برای او، بگوییم خدایا او را بیامرزش. و آمرزش الهی، خود به معنای این است که خدای متعال به او کمک کند برای خروج از باتلاق گناه، از گرداب گناه. مغفرت الهی و توبه‌ی الهی این است دیگر؛ «تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِم»، (۳) خدا توبه کرد به آن‌ها، یعنی برگشت به آن‌ها؛ توبه‌ی ما برگشت ما به خدا است، توبه‌ی خدا برگشت خدا است به ما، از روی لطف و محبت. این توبه‌ی الهی به ما و مغفرت الهی بر ما کمک‌کننده‌ی ما است برای خروج از این باتلاق و مزبله‌ای که به او دچار شده‌ایم که مزبله‌ی گناه است.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) خصال، ج ۱، ص ۲۳۹؛ «رسول خدا فرمود اَمَّتْ مرا در چهار مورد حَقِّ ثابت و لازم است: توبه‌کار را دوست بدارند، بر ناتوان دلسوزی کنند، مددکار نیکوکار باشند و برای گنهکار آمرزش بطلبند.»
 (۲) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۲۲: «... خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست میدارد.»
 (۳) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۷۱

.....
 (در ابتدای جلسه درس خارج فقه ۱۳۸۳/۰۱/۳۰)

دنیا، بازار دوستان خداست

شرح حدیث از امام هادی (ع) در بیان آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی

رُویَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي (صلوات الله) عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: الدُّنْيَا سُوقٌ رِيحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَخَسِرَ آخَرُونَ

دنیا همانند بازاری می باشد و در این بازار یک عده سود و بهره می برند و یک عده ضرور ریان می بینند.

روایت از امام هادی (ع) منقول است که حضرت فرمودند: دنیا بازار است. کنایه از این که دنیا محل اکتساب است، به قول ما بازرگانی است. بسار خوب، به این جهت سقف دارد تمام دنیا. «الدُّنْيَا سُوقٌ» دنیا مثل بازار است که در آن جا تجارت می کنند.

«رِيحٌ فِيهَا قَوْمٌ» گروهی از این بازار، در این بازار کار می کنند و ازش سود می برند. «وَ خَسِرَ آخَرُونَ» گروهی هم، خب این ها زیان می بینند. این جمله کوتاه به اصطلاح از امام هادی (ع) است.

علی (ع)، این رای یک کم بازتر می فرماید، توی نهج البلاغه است: «الدُّنْيَا مَثَجَرٌ أُؤَلِيَاءُ اللَّهِ أَكْتَسَبُوا فِيهَا الرِّحْمَةَ» خیلی باز می کند علی (ع). دنیا محل و جایگاه بازرگانی دوستان خداست. این را توجه کنید. این همان است، ها! «الدُّنْيَا سُوقٌ» اما خب این بازرش کرده است. بازار برای کی ها؟

دوستان خدا، فهمیدی؟ مال آن هاست. «الَّذِينَ مَثَّرُوا لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ أَمْوَالَهُمْ فِيهَا الرِّحْمَةُ» آن‌ها در دنیا رحمت و فضل الهی را به دست می‌آورند؛ یعنی با کارهایی که می‌کنند. بده و بستان با خداست دیگر، نیست این جور؟! چیز هم دارد «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» درست است یا نه؟ اموال و نفس و همه چیزشان خداست. تو فروشنده او خریدار، به تعبیر قرآن البته، حالا من نمی‌خواهم وارد آن آیه بشوم، حالا در حد همین روایات. «اَكْتَسَبُوا فِيهَا الرِّحْمَةَ» در این محل بازرگانی و در این بازار این‌ها فضل و رحمت الهی را به دست می‌آورند. خب، «وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ» سود این کارکرد این‌ها بهشت است.

این جمله کوتاه امام هادی (ع) این جا دارد باز می‌شود، علی (ع) بازش می‌کند. این تعبیراتی که وارد شده است در باب دنیا، و او این است که دنیا برای این نیست که بخوری و بخوابی و کذا بکنی. می‌فهمی چی می‌خواهم بگویم؟ حیوان‌ها هم مثل همه مایند، حیوان‌ها بهتر از تو هستند در این چه بسا! از ما مقدمند در این کارها. توجه می‌کنی چه می‌خواهم بگویم؟ بله، خدمتتان عرض شود با که اعصاب آرام تر و بهتر هم چیز می‌کنند.

دنیا برای انسان این است که اصلا مال این است که تکامل است، گوش کنید چه می‌خواهم بگویم. نه این که بیایی این جا یک سنخ کارهای حیوانی بکنی بعد هم که حیوانات مردند، تو هم بمیری تمام شد و رفت؛ نه این نیست. دنیا برای عمل است، درست است؟ آن هم چی؟ عملی الهی، بعد هم سودی چی؟ متناسب با عمل ببری تو. گوش کن! این جا که آمدی، این جا کاسبی است؛ اما نه این کاسبی ظاهری، این به مقدار گذران زندگی است؛ توجه کنید! چون بلاخره این مرکب ما کاه و یونجه می‌خواهد. مرکب کاه و یونجه می‌خواهد. درست است؟ اما نه همیشه دنبال انباشتن کاه و یونجه و جو باشی، فهمیدی؟ این راکه می‌گذاری و می‌روی؛ نه! این نیست به مقداری که سرپا باشی بتوانی چه کار کنی؟ آن تجارت را بکنی. فهمیدی چه می‌خواهم بگویم؟ آن جا، آن کاسبی، یکی طرفش تو، طرف دیگرش کی؟ خدا.

إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صَدَقَ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٌ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا وَ دَارٌ عَنَى لِمَنْ

تَرَوُّدٌ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٌ لِمَنِ انْعَضَ بِهَا مَسْجِدٌ أُجْبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ
وَ مَهْبِطٌ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَثَجِرٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اَکْتَسَبُوا فِيهَا الرُّحْمَةَ وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ.

قسمتی از حکمت ۱۳۱ نهج البلاغه. خوبی‌ها و زیبایی‌های دنیا:

همانا دنیا، سرای راستی برای راستگویان، خانه تندرستی برای دنیا شناسان، و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران، و خانه پند، برای پندآموزان. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، جای نماز فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا، و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آورن، و بهشت را سود برند.

پی‌نوشت‌ها

قسمتی از حکمت ۱۳۱ نهج البلاغه؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۲۹ و ج ۷۴، ص ۴۱۸
سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۱

.....
سند حدیث: بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶، تحف العقول، ص ۳۸۳

حَقُّ النَّاسِ وَرَشْوَةٌ

درس اخلاق؛ استاد آیت الله حاج شیخ حسین مظاهری

امام صادق (ع) در معنای آیه شریفه «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» [۲] می فرماید: خداوند در کمین‌گاه ظالم است. در گردنه‌ها و پلیس‌راه‌های قیامت که مربوط به حق مردم است، خدا سؤال و جواب می‌کند و از حق مردم و از حق کسی که به او ظلم شده، نخواهد گذشت. [۳] اگر برای حَقِّ النَّاسِ چیزی نداشتیم جز همین مطلب، بس بود که ما باید مواظبت کامل راجع به حَقِّ النَّاسِ داشته باشیم.

راوی می‌گوید من رفتم خدمت امام صادق (ع) و گفتم یا بن رسول الله! من شنیده‌ام پیامبر اکرم (ص) همه علوم را در اختیار شما اهل بیت قرار داده‌اند. فرمودند: بله و به او فهماندند که پیامبر اکرم (ص) علم کامل و حقیقی را به اهل بیت «سلام الله علیهم» آموخته‌اند و جزئیات همه احکام دین نزد ایشان معلوم است. این مطلب اشاره به حدیث پیامبر اکرم (ص) دارد که در حجة الوداع فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرَبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرَبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ» [۴]؛ یعنی ای مردم، من هر چه که شما به وسیله آن به بهشت نزدیک و از جهنم دور می‌شوید، گفتم.

سپس امام صادق (ع) ظرافتی به کار بردند که شاهد عرض ماست. ایشان

می خواستند پوست دست او را بگیرند، ولی اول اجازه گرفتند و گفتند: اجازه می دهی نیشگونی به تو بگیرم؟ او هم اجازه داد. بعد فرمودند: تمام حلال و حرام و همه احتیاجات دینی مردم، حتی حکم این کار و جریمه این خدشه نیز در اسلام مشخص شده و نزد ما معلوم است. [۵]

در واقع، امام صادق (ع) علاوه بر آنکه می فرمایند: این کار جزئی، حق الناس است، برای همین گرفتن پوست دست و نیشگون بدون درد، اجازه می گیرند، یعنی بدون اجازه نمی شود.

روایتی در این خصوص از امام زمان حضرت مهدی «روحی فدا» داریم. از حضرت ولی عصر «ارواح فدا» روایات کمی به دست ما رسیده، برای اینکه زمینه برای نقل روایات آن حضرت نبوده است، اما این روایت از ایشان است که می فرمایند: «فَلَا يَجُلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ» [۶]؛ هیچ کس حق ندارد تصرف در مال کسی کند، مگر با اجازه او.

حتی زن راجع به شوهر و شوهر راجع به زن و بچه ها راجع به پدر و مادر و پدر و مادر راجع به بچه ها، هیچ کس حق ندارد تصرف در مال دیگری کند، مگر با اجازه صاحب مال. قبلاً در مبحث غضب فهمیدیم که امر غضب خیلی مهم است، به اندازه ای که در روایات می خوانیم اگر کسی زمینی را، حتی به اندازه یک وجب، از کسی غضب کرده باشد، در روز قیامت آن زمین طوقی از آتش به گردنش می شود و با این رسوایی او را به صف محشر می آورند. [۷] پس ما باید مواظب حق الناس باشیم. تسامحی که بعضی اوقات راجع به حق الناس در میان مردم دیده می شود، خیلی بیجاست و وقتی پشیمان می شوند که چاره ای نیست.

در جلسات قبل، حق الناس را منقسم کردم به دو قسم. یک قسمت مربوط به آبروی مردم بود و فی الجمله درباره اش صحبت کردیم و دیدیم که غیبت و تهمت و شایعه و توهین و نظایر آن، جنگ با خداست و گناهش خیلی بزرگ است. قسمت دوم مربوط به اموال بود که منقسم کردم به چند قسم و فی الجمله درباره اش صحبت کردم.

بحث این جلسه که خیلی مهم است، ولی متأسفانه در میان ما خیلی مشهور است، رشوه خواری و پارتی بازی است. این رشوه خواری و

پارتی بازی که متأسفانه در بعضی از اداره‌ها هست، در میان ما عادی شده است و حتی رسیده به اینجا که در میان عموم مردم شایع است که بدون پارتی و رشوه نمی‌شود؛ لذا آنکه می‌خواهد حَقِّش را بگیرد، می‌بیند باید رشوه بدهد و پارتی بازی کند. کسی هم که می‌خواهد کار را انجام دهد، مثل اینکه حَقِّ خودش می‌داند و اسمش را حق الحساب می‌گذارد.

در روایات می‌خوانیم که رشوه دادن و رشوه خوردن، کفر است. امام رضا (ع) می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ الرِّشْوَةَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ وَ لَا يَسْمُ صَاحِبُ الرِّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ» [۸]؛ یعنی اگر کسی رشوه بخورد، باید بداند که اول دینش را می‌دهد و بعد رشوه می‌خورد و به بهشت نخواهد رسید. در روایات دیگری داریم که رشوه دهنده و رشوه گیرنده، هر دو در آتش جهنم هستند. [۹]

در قرآن شریف لفظ رشوه نیامده، اما لفظی آمده که جداگمرشکن است و آن لفظ «سحت» است. می‌فرماید: «أَكَالُونَ لِلشُّحِّ» [۱۰]. سحت یعنی نجس و لجن. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: او کسی است که رشوه می‌گیرد. [۱۱]

باید توجه شود که رشوه خواری و رشوه دادن و همچنین واسطه شدن بین آن‌ها حرام است، پارتی بازی هم حرام است. در چندین روایت می‌خوانیم که رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه آن‌ها ملعونند: «الزَّائِسِي وَالْمُرْتَسِي وَالْمَاشِي بَيْنَهُمَا مَلْعُونُونَ» [۱۲]

تنها در یک مورد از نظر شرع مقدس پرداخت رشوه جایز است، که در آن صورت نیز دریافت رشوه حرام است و گیرنده رشوه، جهنمی است. آن یک مورد مربوط به وقتی است که انسان برای گرفتن حَقِّ خود، چاره‌ای جز رشوه دادن ندارد. یعنی می‌بیند اگر رشوه ندهد، حَقِّش نابود می‌شود و حَقِّش را می‌خورند و حکم ناحق برای او می‌دهند یا کارمند اداره در کارش کارشکنی می‌کند و حَقِّ او را پایمال می‌کند. البته باز اگر بتواند رها کند و دنبال این حرف‌ها نباشد، حتی اگر به حَقِّش نرسد، بهتر است.

در هر صورت، رشوه، برای کسی که رشوه می‌خورد حرام است و گناهش خیلی بزرگ است. کسی که رشوه می‌دهد نیز اگر برای این باشد که باطلی

را حق و حقی را باطل کند، گناهِش خیلی بالاست. چنانکه اگر می‌تواند از راه غیر رشوه و پارتی به حَقِّش برسد، باز نمی‌تواند رشوه دهد و گناهِش در سرحد کفر است.

بزرگان به اجتناب از رشوه و پارتی‌بازی خیلی اهمیت می‌داده‌اند. مرحوم آیت‌الله سیدمحمدباقر درچه‌ای (ره) یکی از مراجع بزرگ تقلید در اصفهان بوده است. انصافاً و جاهت خوبی داشته و استاد بزرگوار ما آیت‌الله بروجردی (ره) شاگرد ایشان بوده و خیلی تعریف تقوا و علم ایشان را می‌کردند. ایشان برای مهمانی به جایی نمی‌رفتند، از سهم امام استفاده نمی‌کردند و اصلاً از خمس هم استفاده نمی‌کردند و خیلی محتاط بودند. روزهای پنجشنبه و جمعه به درچه می‌رفتند و آنجا به نماز جماعت و بیان احکام و گره‌گشایی از مردم مشغول بودند. وقت آمدن قدری نان خشک و ماست کیسه انداخته می‌آوردند و هفته بعد را با آن خوراکی‌ها سپری می‌کردند. روزی یکی از مریدهای ایشان که از تجار بوده و آدم مقدّسی هم بوده، به اصرار ایشان را برای افطار وعده گرفته و ایشان هم رفته‌اند. بعد از افطار، وقتی می‌خواسته‌اند بلند شوند، صاحب خانه گفته: آقا کارتان دارم. یک قباله آورده تا آقا قباله را امضا کنید. نقل می‌کنند وقتی مرحوم آیت‌الله درچه‌ای قضیه قباله و امضا را شنید، رنگ ایشان تغییر کرد و گفت: ای وای! این افطاری رشوه بوده است. بعد رو کردند به او و گفتند من با تو چه کرده بودم که این زهرمار را به خورد من دادی؟ بلند شده بودند و به مدرسه نیماورد آمده بودند و سر باغچه انگشت به دهان خود زده و غذا را برگردانده بودند. سپس استغفار کرده بودند، اما باز گریه می‌کردند که چه کنم که خورده‌های غذا باقیمانده در شکم من و آیا این آتش با من چه می‌کند؟

به راستی چنین است، آنکه رشوه می‌خورد، آتش می‌خورد. آنکه رشوه می‌دهد اگر مجبور نباشد، آتش می‌دهد و می‌سوزاند و ریشه‌کن می‌کند. اگر کسی خودش را بسوزاند و خودکشی کند چقدر گناه دارد؟ قرآن می‌فرماید اگر کسی دیگری یا خودش را بکشد: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» [۱۳]؛ باید به جهنّم رود و همیشه در جهنّم باشد. لذا

از کسانی که توبه‌شان قبول نیست، آدمی است که خودش را بکشد. گناه خیلی بزرگ است و آدم‌کشی است. آنکه رشوه می‌خورد، خودش را آتش زده و خودش را می‌کشد و آنکه رشوه داده، او را آتش زده و بدبخت کرده است. حتی از شبهه رشوه هم باید حذر شود.

کسانی که اهل معرفت و اهل دلد و کسانی که به راستی این چیزها را می‌دانند، بصیرتی از نظر چشم و گوش و دل دارند و می‌بینند که غذای حرام آتش است. قرآن راجع به خوردن مال بچه یتیم می‌فرماید متوجه نیستید، بلکه آتش می‌خورید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» [۱۴]

امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: ما هم مصداق این آیه و بچه‌های یتیم پیغمبریم. [۱۵] یعنی آنکه خمس نمی‌دهد، آتش می‌خورد. اگر کسی چشم بصیرت داشته باشد، می‌بیند این غذا نیست، بلکه آتش است و خودش را نابود می‌کند، اما توجه ندارد که خودش را نابود می‌کند. لذا رشوه دادن و رشوه گرفتن حرام است و گناهش خیلی بالاست. پارتی بازی نیز چنین است. نقل می‌کنند در زمان آیت‌الله العظمی آقای مدیسه‌ای (ره)، کسی از تجار تهران قصد عزیمت به نجف و پرداخت وجوهات شرعی داشته است. در آن زمان مرحوم آیت‌الله آقای قاضی (ره) نیز در نجف بوده است. آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی (ره) هم یکی از علمای بزرگ در تهران بوده و از نظر سیر و سلوک و از نظر معنویت خیلی بالا بوده و از شاگردان آقای قاضی بوده است. آقای آملی و آن تاجر، رفاقت و رفت و آمد داشته‌اند. هنگام عزیمت تاجر از تهران به نجف، آقای آملی به او می‌گوید خوب است که شما در نجف سری به آقای قاضی بزنید و وضع ایشان را ببینید و قدری از سهم امام را به ایشان بدهید. آن آقا گفته بود من به حجره آقای قاضی رفتم و دیدم مقداری آب و نان خشک دارد و نان خشک را در آب می‌زند تا خیس شود و بخورد. در حجره هم حصیری بیش نیست. تعجب کردم این آسید علی آقا قاضی که این همه سرو صدا دارد، چرا وضعیتش اینطور است؟ گفتم آقا من خمس دارم و می‌خواهم خمس خودم را به شما بدهم. مرحوم آقای قاضی

توجه کرده است که این شخص را، آقای شیخ محمدتقی آملی فرستاده است. با این توجه، برای او شبههٔ پارتی بازی جلو می‌آید. از این رو به تاجر گفته است این زندگی که ما داریم، وظیفهٔ ما اینست و اگر پول دار شدیم وظیفهٔ دیگری پیدا می‌کنیم، لذا همهٔ پول‌ها را نزد آقای مدیسه‌ای ببرید. همین مقدار که آقای قاضی توجه کرده است که آقای آملی سفارشی روی او داشته و به سفارش او آمده است، همین برای او شبههٔ پارتی بازی دارد. نظیر اینکه مرحوم آقای سیدمحمدباقر درجه‌ای رشوه نداده و رشوه نگرفته، اما همین که شبههٔ رشوه داشت را قبول نکرد و آنچه خورده بود، قی کرد. معنایش اینست که اگر ما یک مسلمان واقعی یا شیعهٔ علی (ع) باشیم باید راجع به رشوه و پارتی بازی خیلی سخت‌گیر باشیم. خیال نکنید مرحوم آقای درجه‌ای و مرحوم آقای قاضی اینها را از خود درآورده‌اند، بلکه در نهج‌البلاغه نظیرش هست.

در نهج‌البلاغه آمده است که امیرالمؤمنین (ع) در یکی از خطبه‌ها می‌فرماید: کسی به دیدن من آمد که ظرفی سر پوشیده پر از حلوا برایم آورده بود. ایشان می‌فرمایند: از معجون‌ی که در آن ظرف بود، چنان متنفر شدم که گویا آن زهر مار است. معلوم می‌شود او کاری با آن حضرت داشته و انتظار داشته است که حقی را ناحق یا ناحقی را حق جلوه دهند. می‌فرمایند به او گفتم: این هدیه است یا زکات یا صدقه که این دو بر ما اهل بیت پیامبر «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» حرام است. گفت: نه، نه زکات است و نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: مادرت به عزایت بنشیند، آیا از راه دین وارد شده‌ای که مرا بفربیی؟ یا عقلت آشفته شده؟ یا جن زده شده‌ای؟ یا هذیان می‌گویی؟

سپس امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّنَعَةَ بِمَا تَخَتُّ أَفْلَاكُهَا عَلَيَّ أَنْ أُغْصِيَّ اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أَنْسَلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ» [۱۶] ؛ به خدا سوگند، اگر عالم هستی را به من بدهند و بگویند یک ظلم و یک حقِّ النَّاسِ کن و یک پوست جو را به ناحق از یک مورچه بگیر، من که علی هستم حاضر نیستم چنین کاری کنم.

گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که شخصی به عنوان پرداخت خمس نزد من

می آید و ناگهان می بینم که او کاری با من دارد و از من توقع دارد که سفارش او را بکنم. لذا می بینم که پول او رشوه است یا شبهه رشوه دارد، از این رو با کمال شهامت می گویم دادن این پول حرام است و گرفتن من هم حرام است، من می خواهم خمس را به اهل علم و طلبه ها بدهم و اهل علم نمی توانند مالی که شبهه حرام دارد، مصرف کنند و من باید پول حلال به آن ها بدهم. لذا به او می گویم پولت را ببر، اما اگر درخواست تو حق باشد و من بتوانم گره ای از کارت باز کنم، خواهم کرد. همه مراجع چنین هستند و راجع به پول حرام یا شبهه ناک خیلی سخت گیری می کنند.

ما اگر به راستی بخواهیم شیعه باشیم به اندازه توان باید پیرو امیرالمؤمنین (ع) باشیم. من بارها گفته ام و تکرارش را لازم می دانم که الحمدلله همه ما از نظر اعتقاد شیعه هستیم و خیلی باید شکر کنیم. همه ما الحمدلله از نظر شعار شیعه هستیم و خیلی خوب است و خیلی باید شکر کنیم، اما همه ما از نظر عمل شیعه نیستیم. یعنی باید حق الناس در زندگی ما نباشد، وگرنه شیعه نیستیم. باید اهمیت به واجبات و مخصوصاً نماز و حجاب در زندگی و خانه و اجتماع ما باشد، باید اهمیت به مستحبات و خدمت به خلق خدا بدهیم و امیرالمؤمنین (ع) یک اسوه برای ما باشد و بالاخره باید در زندگی ما گناه نباشد، چه صغیره و چه کبیره، تا اینکه متقی شویم و وقتی متقی شدیم، مولای ما امیرالمؤمنین (ع) است و مولای متقین می شود، یعنی ما شیعه می شویم.

پی نوشت‌ها

- [۱]. الکافی، ج ۲، ص ۴۴۳
- [۲]. الفجر، ۱۴: «زیرا پروردگار تو سخت در کمین است.»
- [۳]. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱
- [۴]. الکافی، ج ۲، ص ۷۳
- [۵]. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹
- [۶]. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۲۱
- [۷]. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۳۸۶
- [۸]. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۵۶
- [۹]. نهج الفصاحة، ص ۵۰۶
- [۱۰]. المائده، ۴۲: «بسیار مال حرام می‌خورند.»
- [۱۱]. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸
- [۱۲]. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۵۶
- [۱۳]. النساء، ۹۳: «و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود.»
- [۱۴]. النساء، ۱۰: «در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند.»
- [۱۵]. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲۵
- [۱۶]. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴

پرسش

چرا آیات منسوخه از قرآن حذف نشده اند؟

پاسخ

نسخ در لغت یعنی ازاله، تغییر، ابطال و مانند آن و در اصطلاح یعنی وضع قانون جدید که قانون سابق را نفی کند به طوری که جمع آن دو با هم ممکن نباشد. قانون جدید را ناسخ و قانون سابق را منسوخ می‌گویند. قرآن مجید در چند آیه به وقوع نسخ در قرآن اشاره کرده است از جمله آیه ۱۰۶ سوره بقره که می‌فرماید: «ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها او مثلها»، «هر آیه ای را نسخ کنیم یا آن را به [دست] فراموشی سپاریم، بهتر از آن یا مانندش را می‌آوریم».

ذکر این نکته لازم است که نسخ (وضع قانون جدید و نفی قانون سابق) در آیات قرآن به معنای جهل شارع نیست بلکه از آن جا که احکام تابع مصالح و مفاسدند، در پاره ای از موارد، مصلحت یا مفسده یک امری، همیشگی نبوده بلکه محدود به زمانی خاص است لذا اراده شارع نیز از همان آغاز به صورت موقت و محدود به آن تعلق می‌گیرد و با پایان یافتن مصلحت آن حکم، حکم جدید، جعل و صادر می‌شود. بنابراین آیات ناسخه، احکام و قوانین جدیدند که پیروی از آن‌ها بر همه لازم است.

نکته قابل توجه دیگر آن است که به عقیده شیعه تنها نسخ حکم بدون نسخ تلاوت واقع شده است یعنی آیاتی که نسخ شده اند، تنها حکمشان نسخ شده است اما لفظ آیه و تلاوت همچنان در قرآن محفوظ مانده است محفوظ ماندن آیات منسوخه در قرآن فواید خاص خود را دارد از جمله اینکه:

الف. آیات قرآن صرفاً برای بیان احکام نیست. آیه منسوخ با آیه ناسخ، هردو از لحاظ تحدّی و اعجاز یکسانند پس نباید حذف شود.

ب. نفس ثبت وقایع ارزش دارد مانند اصل ثبت مراحل تحریم شرب خمر در اسلام.

ج. گاهی آیه منسوخه علاوه بر بیان حکم فقهی، دربردارنده بسیاری از ارزشهای اخلاقی است که تربیت‌کننده انسانهاست.

نکته پایانی آنکه تعداد آیات ناسخ و منسوخ در قرآن بسیار اندک است که البته در تعداد آنها، میان مفسران اندیشمندان علوم قرآنی، کمی اختلاف است اما در هر صورت موارد این آیات روشن است لذا موجب گمراهی نخواهد شد. مفسر بزرگ قرآن، علامه طباطبایی، معتقد است تنها ۵ مورد نسخ در قرآن واقع شده است که عبارتند از:

آیه عفو و بخشش: در آیه ۱۰۹ سوره بقره، به گذشت از اهل کتاب در آغاز هجرت دستور داده می‌شود، آیه ۲۹ سوره توبه که امر به قتل با آن دسته از اهل کتاب که ایمان نمی‌آورند و... می‌کند این آیه را نسخ کرده است. آیه نسخ حرمت زناشویی در شب‌های ماه رمضان که مفاد آیه ۱۷۸ سوره بقره است.

آیه جزای فاحشه: آیه ۱۵ سوره نساء با آیه ۲ سوره نور نسخ شده است. آیه توارث از طریق ایمان: که آیه ۶ سوره احزاب، آیه ۷ سوره انفال را نسخ کرد.

آیه نجوا: که آیه ۱۲۵ سوره مجادله با آیه بعدی همین سوره نسخ شد.

برای مطالعه بیشتر می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید:

علوم قرآنی، آیت الله محمد هادی معرفت، صص ۲۴۸ - ۲۶۹

درسنامه علوم قرآنی، حسین جوان آراسته، صص ۳۸۵ - ۴۳۶

پرسش

آیا نسخ آیات منافاتی با قدرت و علم مطلقه خداوند ندارد؟

سؤال

می دانیم که حضرت حق بر هر کاری قادر مطلق است، پس؛ از چه روی آیه‌های نسخ و منسوخ نازل فرموده است؟ چرا آیه ای نازل نمی کرده که آن را نسخ نکند؟

پاسخ

نسخ، تجدید نظر در قانونی است که قبلاً وضع شده و قانون گذار بعد از مدتی و با مواجه شدن با شرائطی جدید، نقائصی در آن یافته و آن را تبدیل به قانونی موافق با شرائط جدید می‌کند. نسخ به این معنی معلول جهل قانون گذار به پیش آمده‌های آینده است و مناسب قانون هائی است که بوسیله انسان وضع می‌شود و با توجه به اینکه حضرت حق، قادر مطلق و عالم مطلق است؛ نسخ به این معنی در ادیان الهی، و دین اسلام و نیز قرآن راه ندارد.

نسخ در قوانین الهی نسخ ظاهری است یعنی مردم بر حسب ظاهر می‌بینند که قانونی عوض شده، در حالی که این در نگاه مردم و نگاهی از

این سواست؛ اما خداوند سبحان از زمانی که قانون اول [منسوخ] را وضع می‌نماید می‌داند که این حکم تداوم ندارد، موقت است و زمان محدود آن نیز مشخص، اما به خاطر مصالحی زمان و مدت آن را همراه حکم بیان نفرموده و به هنگام سررسید قانون اول، قانون جدید [ناسخ] را اعلام می‌فرماید، در حقیقت می‌توان گفت: اینگونه نسخ همانند نسخه‌های متعدد طبیب است که با شرایط و احوال مریض تغییر پیدا می‌کند، نسخه دیروز در جای خود مفید است و نسخه امروز در جای خود « ما نَنْسُخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [۱] » اما اینکه چرا از همان اول حکم منسوخ را موقتاً اعلام نفرمود، تا احتیاجی به نسخ نباشد؟ این به خاطر مصالح مختلفی می‌تواند باشد که با مراجعه به هر مورد، حکمت آن مشخص خواهد شد، به مثالی توجه کنید، آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله مسلماً جزء موارد ناسخ و منسوخ قرآن کریم است، در آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ . .) [۲] برای گفتگوی محرمانه با پیامبر(ص)، دادن صدقه واجب شده است و بعد از امتحان کردن مؤمنین توسط این حکم، آن را بوسیله آیه (ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تُفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . .) [۳] نسخ کرده و بعد از آن، برای گفتگوی محرمانه با پیامبر(ص)، صدقه واجب نبود، پس حکمت چنین حکمی امتحان مؤمنین بوده است.

پی‌نوشت‌ها

[۱] سوره بقره، آیه ۱۰۶ .

[۲] سوره مجادله، آیه ۱۲ .

[۳] سوره مجادله، آیه ۱۳ .

.....

منبع: پایگاه حوزه

پرسش

آیا غیر معصومین (ع) نیز می‌توانند قرآن را تفسیر نمایند؟

سوال

حدیثی در اصول کافی وجود دارد که می‌گوید: دانش صحیح تفسیر تنها در دست امامان است؛ این در ذهن من سؤالی را ایجاد کرده است و آن اینکه: آیا غیر معصومین (ع) نیز می‌توانند قرآن را تفسیر نمایند؟

پاسخ

قبل از پاسخ به سؤال فوق متذکر می‌گردیم که منظور از "تفسیر"، بیان معانی و مقاصد آیات کریمه است که با استمداد از تدبر و استنتاج معنی آیه ای از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایات معتبر در صورت امکان، تحقق می‌پذیرد، بنابراین در اینجا نظری به بطون قرآن که جز از راه تأویل بدان راهی نیست، نداریم. با مراجعه به آیات صریح قرآن:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴)

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹)

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (فاطر، ۲۹)

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (مومنون، ۶۸)

و آیات بسیار دیگر با مراجعه به روایات بسیاری که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده و به مردم توصیه و تأکید نموده که در مشکلات و فتن، بقرآن مجید مراجعه نمایند. (به اول تفسیر عیاشی و صافی و برهان مراجعه شود)

و همچنین روایات متواتر دیگری که از پیامبر (ص) و معصومین (ع) وارد شده مبنی بر اینکه احادیثی که از ما نقل می‌شود باید به قرآن عرضه شوند، که اگر موافق قرآن باشد به آن اخذ و عمل شود و اگر مخالف قرآن باشد، باید رد شود. (بحار الانوار، ج ۱، باب اختلاف اخباری)

این نکته را می‌فهمیم که همه مسلمانان به تدبر و فهم قرآن فرا خوانده شده‌اند و این یعنی جواز تفسیر برای کسانی که واجد شرایط باشند.

قابل توجه است که بر اساس عقیده شیعه چنانچه در روایات رسول (ص) و ... آمده است، مفسرین واقعی قرآن خود پیامبر اکرم و جانشینان برحق او (یعنی ائمه اطهار) می‌باشند و بهمین جهت است که ما در تفسیر قرآن به کلمات معصومین نیازمند هستیم و لذا کار تفسیر علاوه بر شروطی که دارد، روشهایی نیز دارد، که روش صحیح و منحصر به فرد آن روشی است که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) در تعلیمات خود به آن اشاره فرموده‌اند، لذا مفسر وظیفه دارد پیش از تفسیر به احادیث نبوی و روایات اهل بیت (ع) مراجعه کرده و در آن‌ها تأمل نماید تا به روش ایشان در برداشت معانی قرآن آگاه شده و طبق آن روش به تفسیر قرآن بپردازد.

پس آن دسته احادیثی که می‌فرمایند: "دانش صحیح تفسیر تنها در دست ائمه علیهم السلام است". منظورشان علم به همه مفاهیم قرآن و همچنین علم به حقائق باطنی قرآن است و حتی همین دانش اختصاصی را دیگران به دو صورت می‌توانند از معصومین علیهم السلام دریافت دارند:

۱. با تصریح مستقیم ائمه علیهم السلام

۲. با تعلیم روش صحیح بیرون کشیدن این معارف از قرآن کریم که در خلال تعالیم عالی‌ه معصومین وارد شده است.

و مفسر واقعی قرآن می‌تواند با توسل به یکی از این دو طریق، در راه درک و تحقیق مفاهیم و حقائق قرآنی تلاش کند.

پرسش

چرا بعضی از مفسر قرآن کریم از ذکر بطون آیات قرآن، احترازی نمی نمایند؟

پاسخ

۱- به طور کلی معانی بطنی قرآن مورد فهم کسانی است که مخاطب اصلی قرآن بوده و این باطن را غیر از (مطهرون) درک نمی کنند قرآن کریم می فرماید (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)، و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند « دست یابند» [۱] یعنی حقیقت و باطن قرآن را فقط مطهرون درک می کنند. و در آیه دیگری این افراد را معرفی کرده است «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [۲] خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» که خداوند اراده کرده است، مطلق رجس و پلیدی (چه مادی و چه معنوی) را از اهل البیت علیهم السلام دور کرده و آنان را مطهر و تطهیر کند. [۳]

۲- معنای دیگر بطون قرآن معنای جری و اطباق است یعنی همانند گردش خورشید و ماه قرآن در گردش است و کلیات قرآن بر مصادیق آن، تطبیق می شود که در این تطبیق، مراتب و مراحل وجود دارد. مثلاً آیات جهاد اولاً حمل بر جهاد با دشمنان اسلام می شود در مرحله بعد، حمل بر جهاد با نفس و هوای نفس می شود، و آیات منافقین حمل بر

فاسقین از مؤمنین می‌شود و در نوعی دقیقتر انطباق آیات منافقین مربوط به گنهکاران، بر اهل مراقبت و اهل ذکر و حضور قلب است که اگر اخیانا در مراقبت و ذکر و حضورشان کوتاهی و یا سهل انگاری کنند در حقیقت نوعی نفاق و گناه مرتکب شده‌اند، و نوع دقیق‌ترین انطباق، حمل آیات منافقین بر مذنبین است بر اهل مراقبت و ذکر و حضور، به خاطر قصور ذاتی شان از ادای حق ربوبیت. پس معانی قرآن کریم دارای مراتبی است که بر حسب اختلاف مراتب و مقامات صاحبان آن، معانی اش مختلف می‌شود و لذا می‌بینیم دانشمندان اهل بحث از مقامات اهل ایمان و ولایت از معانی این عناوین مراتبی ذکر کرده‌اند، که از آن چه ما ذکر کردیم نیز دقیق‌تر است.

مطلب دیگر این که ظاهر و باطن در این صورت نسبی است، به این معنا که هر ظاهری نسبت به ظاهر خودش، باطن و نسبت به باطن خود، ظاهر است.

۳- در مورد معنای تأویل دیدگاه‌های متفاوتی طرح شده است ولی علامه طباطبایی در این مورد می‌فرماید:

تأویل از قبیل معنی که مدلول لفظ باشد نیست. تأویل هر چیزی حقیقتی است که آن چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و آن چیز به نحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست چنان که صاحب تأویل زنده تأویل است و ظهور تأویل با صاحب تأویل است. این معنا در قرآن مجید نیز جاری است زیرا این کتاب مقدس از یک رشته حقایق و معنویات سرچشمه می‌گیرد که از قید ماده و جسمانیت آزاد و از مرحله حس و محسوس بالاتر و از قالب الفاظ و عبارات که محصول زندگی مادی ما است پس وسیع‌تر می‌باشند. این حقایق و معنویات بی حقیقت در قالب بیان لفظی نمی‌گنجد تنها کاری که از ساحت غیب شده، این است که با این الفاظ به جهان بشریت هشدار داده شده که با ظواهر اعتقادات حقه و اعمال صالحه خودشان را مستعد درک سعادت بکنند که جز این که با مشاهده و عیان درک کنند، راهی ندارد، و روز قیامت و ملاقات خدا است که این حقایق به طور کامل روشن و هویدا می‌شود. [۴]

۴- بنا بر آن چه بیان شد می‌توان بعضی از بطون قرآن را دریافت، البته باید هر نوع برداشتی، ضابطه مند و همراه با ملاکات آن باشد؛ اصولاً روش و متد در همه علوم معتبر است و نمی‌توان با علوم زیست‌شناسی، اصول فلسفی را اثبات کرده و بالعکس، با اصول فلسفی مسائل بیولوژیک و زیست‌شناسی را به اثبات رساند، بلکه ضوابط و متد هر علمی باید بکار گرفته تا نتایج حاصل از تحقیق دارای اعتبار باشد (البته اعتبار با صحت متفاوت است ممکن است کسی روشمندانه تحقیقی در مورد مسائل قرآنی داشته باشد ولی نتایج او درست نباشند این کار چون روشمندانه است، معتبر است و البته دارای اجر هم هست چون اگر به هدف برسد دو اجر دارد، و اگر به مقصود نرسد یک اجر خواهد داشت. اما اگر کسی بدون ضابطه و غیر روش‌مندانه مسائل دینی را استنباط کند اگر به هدف رسیده باشد، اجر ندارد و اگر نادرست تشخیص داده باشد مجازات خواهد شد.)

۵- تاویل نادرست مانند این که قرآن فرموده است «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» [۵] در معنای آن بگوییم که هر مبارزه ای دو چهره دارد چهره آشکار که همان جنگیدن و مبارزه است و چهره غیبی که همان پیروزی بر دشمن است و ایمان به غیب یعنی ایمان به پیروزی!

پی‌نوشت‌ها

- [۱] سوره واقعه آیه ۷۹
 [۲] - سوره احزاب آیه ۳۳
 [۳] در تفسیر این آیه شریفه به تفسیر المیران علامه طباطبایی ذیل آیه مربوطه مراجعه شود.
 [۴] قرآن در اسلام از دیدگاه تشیع چاپ جامعه مدرسین چاپ هفتم پاییز ۱۳۷۴ ص ۴۵-۴۶
 [۵] بقره آیه ۳

دیگر منابع

قرآن در اسلام از دیدگاه تشیع، علامه طباطبایی
 تفسیر سوره حمد امام خمینی (ره)
 تفسیر المیزان جلد ۳ ذیل آیات ۹-۷ سوره آل عمران
 درس‌هایی از علوم قرآنی، آیت الله گرامی